

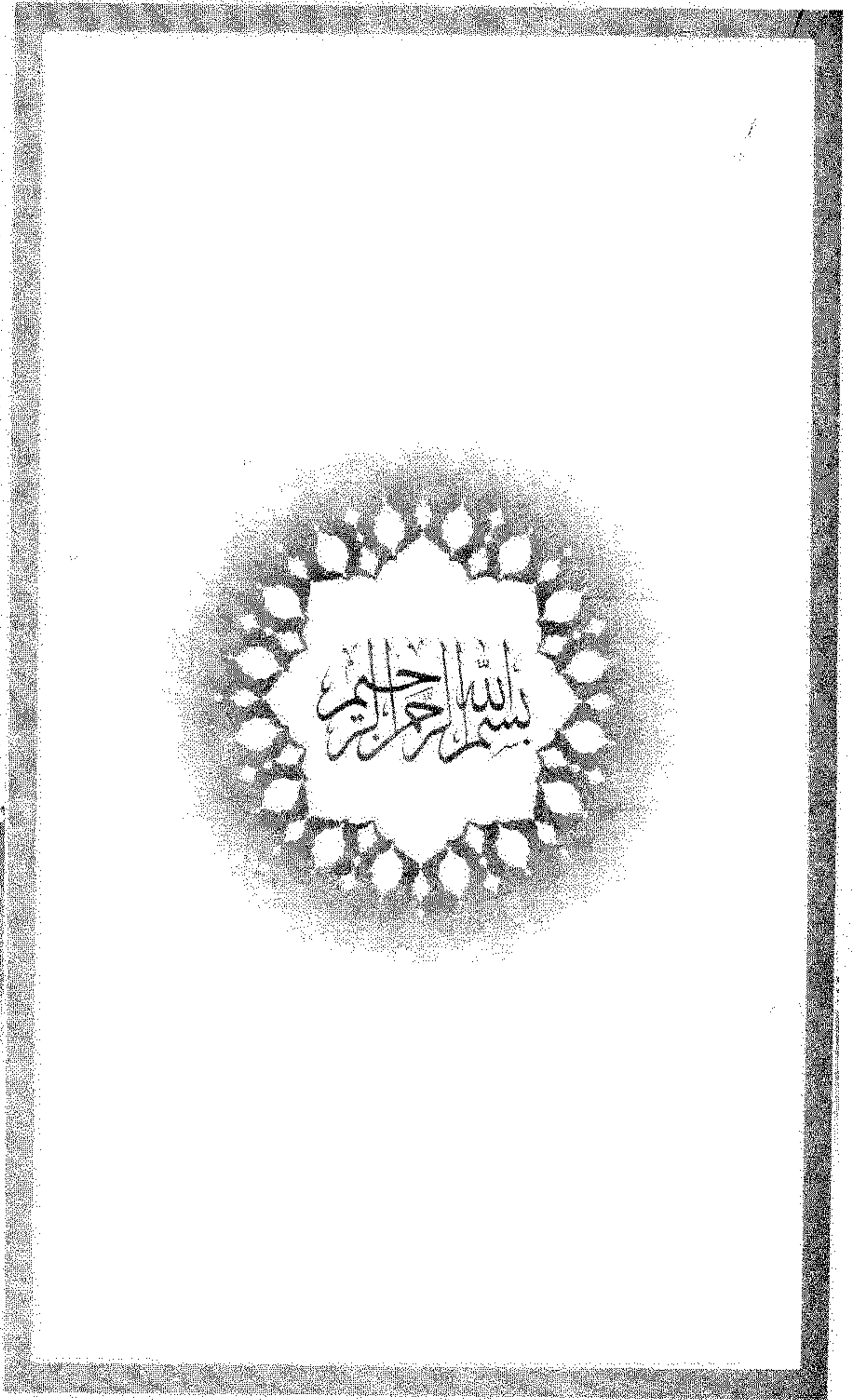
پہلے خریدیں



پہلے خریدیں  
کشمیر  
پہلے خریدیں  
کشمیر



نگارش: ہادی نجفی  
ترجمہ: محمدرضا زادہوش



نجفی، هادی. ۱۳۴۲ -

امید عدل / نگارش هادی نجفی؛ ترجمه محمدرضا زادهوش. — اصفهان: مهر  
قائم، ۱۳۸۲.  
۱۷۶ ص.

ISBN 964 - 7331 - 28 - 2 ریال: ۱۲۵۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قبیا.

چاپ دوم ۱۳۸۳.

عنوان اصلی: الاربعون حديثاً فی من یملأ الارض قسطاً و عدلاً.

کتابنامه: ص. [ ۱۶۹ ] - ۱۷۶؛ هم‌چنین به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. — احادیث. ۲. اربعینات -

قرن ۱۴. — ۳. مهدویت — الف. زادهوش، محمدرضا، ۱۳۵۹ -

مترجم. ب. عنوان.

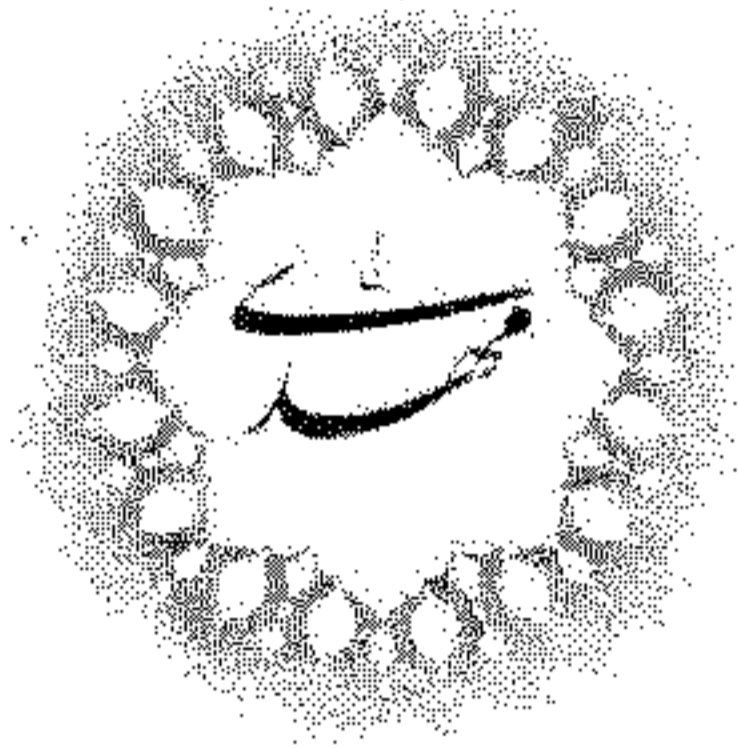
۲۹۷ / ۹۵۹

BP ۵۱ / ۳۵ / ۳ ن

الف ۱۳۸۲

۳۶۰۱۳ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



# پرسش و عمل

پنجاه و هفت پرسش و عمل در علم طب



نگارش:

هادی نجفی

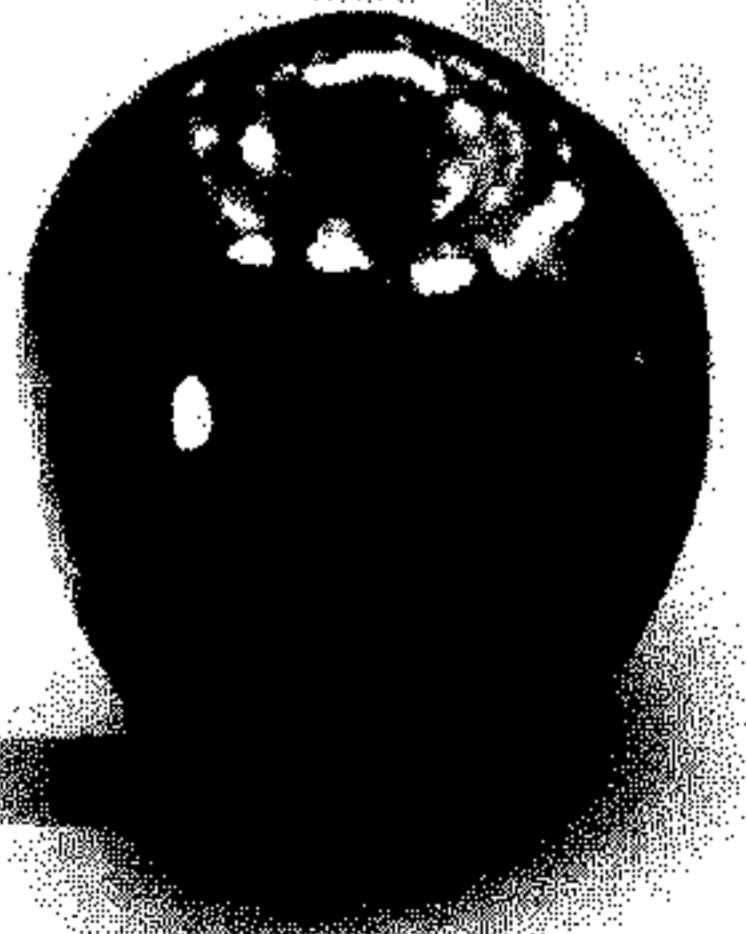
ترجمه:

محمدرضا زاده هوش



انشارات چشمه سار

۱۳۸۳



مسلسل انتشار: (۶۷)

شماره کتاب: (۳۷)

موضوع شناسی: (۱)



انتشارات مهر قائم (عج)

اصفهان، میدان امام حسین (ع)، چهارباغ پایین، تلفن: ۲۲۲۱۹۹۵

امید عدل

نگارش: هادی نجفی

ترجمه: محمدرضا زادهوش

طرح جلد: محمدهادی عسگری

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۲ - ۱۴۰۰ نسخه

چاپ دوم:

اصفهان - تابستان ۱۳۸۳

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه / رقعی / ۱۷۶ صفحه

مدیر تولید: سید محمد نظام الدین

لیتوگرافی متن: آسمان / لیتوگرافی جلد: سیب آرا

کلیه حقوق محفوظ می باشد

قیمت: ۱۲۵۰ تومان

شابک: ۲ - ۲۸ - ۷۳۳۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 7331 - 28 - 2

## فهرست مطالب

### مقدمه مترجم / ۹

- ۹..... فراوانی و شمارگان اربعینیات
- ۱۰..... ریشه‌ها و انگیزه‌ها
- ۱۲..... نخستین چهل حدیث
- ۱۳..... شیوه‌نامه‌های فراهم‌آوری چهل حدیث
- ۱۶..... اربعینیات درباره امام مهدی
- ۲۸..... کتاب حاضر
- ۲۹..... ترجمه حاضر

### مقدمه مؤلف / ۳۱

- ۳۱..... نخستین منابع مهدی‌شناسی
- ۳۲..... نگارش‌های شیعی
- ۳۳..... نگارش‌های اهل سنت

### فصل اول: اقوال / ۳۵

- ۳۵..... مهدی نزد امامیان

مهدی نزد اهل سنت و جماعت ..... ۴۶

### فصل دوم: احادیث / ۵۵

حدیث اول: حدیث لوح ..... ۵۵

حدیث دوم: بیان الهی درباره مهدی موعود ..... ۶۲

حدیث سوم: بیان پیامبر ..... ۶۴

حدیث چهارم: بیان امیر مؤمنان ..... ۶۷

حدیث پنجم: بیان امام حسن ..... ۶۸

حدیث ششم: بیان امام حسین ..... ۷۰

حدیث هفتم: بیان امام سجّاد ..... ۷۱

حدیث هشتم: بیان امام باقر ..... ۷۷

حدیث نهم: بیان امام صادق ..... ۷۹

حدیث دهم: بیان امام کاظم ..... ۸۱

حدیث یازدهم: بیان امام رضا ..... ۸۲

حدیث دوازدهم: بیان امام جواد ..... ۹۲

حدیث سیزدهم: بیان امام هادی ..... ۹۴

حدیث چهاردهم: بیان امام عسکری ..... ۹۴

حدیث پانزدهم: بیان امام زمان درباره خویشتن ..... ۹۷

حدیث شانزدهم: وی از فرزندان امیر مؤمنان است ..... ۱۰۴

حدیث هفدهم: وی از فرزندان سرور زنان جهان است ..... ۱۰۵

حدیث هجدهم: وی از فرزندان سبطین است ..... ۱۰۶

حدیث نوزدهم: وی نهمین فرزند امام حسین است ..... ۱۱۰

حدیث بیستم: انکار مهدی، انکار امامان پیشین است ..... ۱۱۱

حدیث بیست و یکم: ترس ستم کاران از مهدی موعود ..... ۱۱۱

- حدیث بیست و دوم: مهدی موعود دو غیبت دارد ..... ۱۱۲
- حدیث بیست و سوم: مهدی موعود را غیبتی دراز است ..... ۱۱۳
- حدیث بیست و چهارم: سبب غیبت مهدی موعود ..... ۱۲۵
- گفتار شریف مرتضی درباره سبب غیبت ..... ۱۲۶
- گفتار شیخ طوسی درباره سبب غیبت ..... ۱۲۷
- گفتار کاشف الغطا درباره سبب غیبت ..... ۱۲۸
- حدیث بیست و پنجم: بهره گیری از او در زمان غیبت ..... ۱۲۹
- گفتار شریف مرتضی درباره بهره گیری ..... ۱۳۰
- گفتار علامه مجلسی درباره بهره گیری ..... ۱۳۱
- حدیث بیست و ششم: چنگ زدن به دین در زمان غیبت ..... ۱۳۴
- حدیث بیست و هفتم: عبادت در زمان غیبت ..... ۱۳۵
- حدیث بیست و هشتم: ثواب منتظران مهدی ..... ۱۳۹
- حدیث بیست و نهم: آنان که به دیدارش رسیده‌اند ..... ۱۳۹
- شماری از کسانی که در این باره قلم زده‌اند ..... ۱۴۰
- حدیث سی‌ام: شمایل مهدی موعود ..... ۱۴۵
- حدیث سی و یکم: طول عمر مهدی موعود ..... ۱۴۶
- گفتار شیخ طوسی درباره طول عمر حضرت ..... ۱۴۶
- گفتار کمال‌الدین میثم بحرانی درباره طول عمر حضرت ..... ۱۴۷
- گفتار کاشف الغطا درباره طول عمر حضرت ..... ۱۴۷
- گفتار محمدرضا مظفر درباره طول عمر حضرت ..... ۱۴۹
- گفتار گنجی شافعی درباره طول عمر حضرت ..... ۱۵۰
- حدیث سی و دوم: نشانه‌های ظهور مهدی ..... ۱۵۰
- حدیث سی و سوم: دجال کیست؟ ..... ۱۵۲
- حدیث سی و چهارم: مقدمات ظهور مهدی ..... ۱۶۰



- حدیث سی و پنجم: شهر قم پیش از ظهور..... ۱۶۰
- حدیث سی و ششم: او زمین را از عدل و داد می آکند..... ۱۶۱
- حدیث سی و هفتم: او عیسی بن مریم را امامت کند..... ۱۶۲
- حدیث سی و هشتم: رجعت مؤمنان..... ۱۶۳
- حدیث سی و نهم: بیعت با مهدی موعود..... ۱۶۳
- حدیث چهلم: مهدی موعود در نهج البلاغه..... ۱۶۵

## نیایش / ۱۶۶

## فهرست منابع و مآخذ / ۱۶۹

- منابع و مآخذ مؤلف..... ۱۶۹
- گزیده منابع و مآخذ مترجم..... ۱۷۲

## مقدمه مترجم<sup>۱</sup>

یکی از سنت‌های پسندیده، و خدمت‌های شایسته‌ای که از دیر زمان برآمدن خورشید جهان تاب اسلام تا کنون در میان محدثان با درایت و عالمان شریعت و سالکان طریقت، به کثرت، معمول بوده، و مشتاقانه رواج پیدا کرده است، اهتمام به تألیف آثاری با عناوینی همچون «اربعین»، «اربعون حدیثاً»، «اربعون کلمه»، «اربعین عن الاربعین من الاربعین»، و گردآوردن دفاتر معرفت، و برگ‌های زرینی در قالب چهل حدیث، با ویژگی‌های مشترک، یا یکسان، یا درباره یک موضوع و یا موضوعات گوناگون است.

### فراوانی و شمارگان اربعینیات

با مراجعه به فهرست نسخه‌های خطی منتشر شده از کتابخانه‌های ایران و جهان، و تأمل در آمار کتاب‌های چاپی امروز، به آثار پرشماری از این دست بر می‌خوریم؛ چنان‌که تنها در ذریعه از هفتاد و شش «اربعین»<sup>۲</sup>، و در فهرست کتاب‌های حدیثی دارالکتب ظاهریه دمشق از

۱. برای آگاهی از گزیده این بحث بنگرید به: زاده‌وش، محمدرضا، «اربعینیات درباره مهدی موعود»، ماه‌نامه موعود، س ۷، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲، صص ۶۶-۷۱.  
۲. تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ذیل «اربعون حدیثاً»: ج ۱، صص ۴۰۹-۴۲۴؛ ذیل «رسالة

چهل و شش اربعین، و در جلد نخست فهرست نسخه‌های خطی دارالکتب مصر از صد و چهل اربعین، و در جلد دوم از پانزده عنوان اربعین سخن به میان آمده است، تا آن جا که مجموع عناوین نگارش‌های چهل حدیثی را تا هزار هم گفته‌اند.<sup>۳</sup>

### ریشه‌ها و انگیزه‌ها

چهل حدیث‌ها با هر نیت و یا انگیزه‌ای که پدید آمده باشد، بخش پُر ارج و قابل توجهی از منابع حدیثی مسلمانان را به خود اختصاص داده است.<sup>۴</sup> اما گویی سبب اصلی پرداختن به آن، وجود و نمود توصیه به «حفظ» چهل حدیث از سوی پیامبر اکرم باشد که فرمود:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا - مِمَّا يَحْتَاجُونَ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ - بَعَثَهُ اللَّهُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا غَالِمًا»؛

«از امت من هر آن که چهل حدیث، پیرامون آنچه در امر دین بدان‌ها نیازمند است به حافظه سپارد، خداوند نیز وی را در روز رستخیز در شمار دانشمندان، و دین‌پژوهان برخواهد انگيخت».

این روایت - که در زمرة احادیث مشهور<sup>۵</sup> وارد شده، و بعدها نیز به تواتر<sup>۶</sup> آن از طریق شیعه<sup>۷</sup> و سنی<sup>۸</sup> حکم داده شد - آن چنان موجب روتق

→ فی اربعین حدیث: ج ۱۱، صص ۵۰ - ۵۳؛ ذیل «چهل حدیث»: ج ۵، صص ۳۱۴ - ۳۱۵؛ ذیل «شرح اربعین حدیثاً»: ج ۱۳، صص ۶۹ - ۷۰.

۳. سمیعی، کیوان، زندگانی سردار کابلی، ص ۱۲۵.

۴. عطیه، محی‌الدین و دیگران، دلیل مؤلفات حدیث الشریف، ج ۲، ص ۶۵۹ و...؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۱، صص ۵۲ - ۶۱؛ ج ۲، ص ۱۵۶۹.

۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴.

۶. مازندرانی، محمدصالح، شرح کافی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مجلسی به «مستفیض» بودن

کار و بار اربعین نگاری شد که حتی عالمانی همانند شرف الدین نووی و ملا اسماعیل خواجهوی، از جمله گواهی دهندگان به ضعف سند این حدیث<sup>۱</sup>، خود دست به جمع آوری و نگارش چهل حدیث بردند.

روشن است که مدّت‌ها پس از این، به علّت وجود روایت‌هایی که در مضمون و الفاظ، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با حدیث حاضر داشت، و از دیگر ضبط‌های آن، به جای «من حفظ»: «من حمل، من کتب، من نقل؛ به جای «دینهم»: «دینها؛ به جای «عالماً فقیهاً»: «فی زمره الفقهاء و العلماء، و کنت له یوم القيامة شافعاً و شهیداً، ادخل من آی باب الجنة شئت، کتب فی زمره العلماء، و حُشر فی زمره الشهداء بود، علمای حدیث در معنای آن اختلاف‌های فراوان کرده، و در تأویل آن، به نمونه‌هایی در احادیث

→ (الاربعین، ص ۱۰؛ تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۴۰۹)؛ شیخ‌بهایی به دو وجه مشهور و متواتر (اربعین، ص ۴۱) و فیض کاشانی به هر سه وجه قائل شده است (تهرانی، همان، ج ۱، ص ۴۲۴).

۷. ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، اربعون حدیثاً، ص ۲۶؛ میرغفاری آذرشهری، علی، اربعین حسینیّه، ج ۱، ص ۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، صص ۱۵۳ - ۱۵۶؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین، ثواب الاعمال، صص ۱۲۴، ۳۰۰؛ همو، خصال، ص ۴۲؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶؛ بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، ج ۲، صص ۴۶۵ - ۴۶۹؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، وافی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۷۱.

۸. ابن عدیم، عمر بن احمد، ج ۲، ص ۱۳۵۸؛ ابن عبدالبر، یوسف، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، صص ۵۱ - ۵۳؛ اصفهانی، ابونعیم، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، صص ۲۰۱ و ۲۰۶؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۳۶؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۵ و ...

۹. نووی، شرف الدین، اربعین التوویة، ص ۴؛ خواجهوی، محمد اسماعیل، اربعون حدیثاً، ص ۶؛ هم‌چنین: مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدیر، ج ۱، ص ۵۶؛ ج ۶، صص ۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸؛ حلبی، برهان الدین، کشف الحیث، صص ۱۶۶ - ۱۶۷، ۱۸۶، ۲۰۰؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۲.

دیگر روی آوردند.

ولی آن چه مسلم می‌نماید، تأکید یکسان همگی این گونه احادیث بر عدد «چهل»<sup>۱۱</sup>، و ترویج و نشر پیام شریعت، و نگاه‌داری آن، از نابودی، در قالب چهل آوای خواندنی با کتابت است<sup>۱۱</sup>، و در یادسپردنی که مراتب از برخواندن، شناخت مفاهیم، عمل به آن، کوشش در عدم تحریف، تحمّل و ضبط حدیث، بنابر ضوابط علم شریف و پُر دامنه درایه را شامل می‌شود.<sup>۱۲</sup>

### نخستین چهل حدیث

در هر دانشی توجه به دانستنِ نخستین روی‌آورندگان به آن و قلم‌زنان درباره آن، شاید به خاطر گفته «الفضل للمتقدم» نه تنها بی‌فایده نیست که از دیرباز، بشر را به کنج‌کاوی واداشته است. درباره اولین چهل حدیثی که فراهم آمده، هرچند که باید به کتابخانه‌ها و فهرس‌هریک مراجعه شود، ولی نتیجه به دست آمده نیز چندان مورد اعتماد نخواهد بود؛ چه امکان بازماندن نسخه‌ای از ورود به کتابخانه‌ها و یا عدم درج در فهرست‌ها، و یا از میان رفتن آن، ناممکن نیست.

۱۰. آگاهی جامعی از این عدد را بنگرید در: علی‌زاد، محبوب، اربعین در روایات اسلامی، تقوی، رضا، اربعین در فرهنگ اسلامی؛ آشتیانی، محسن، اسرار عدد چهل؛ بحر العلوم، رساله سیر و سلوک، صص ۳۰-۳۷؛ نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۴، صص ۶۳-۶۵؛ هم‌چنین گویا همه روایاتی که در این باره وارد آمده در: ترشیزی، حبیب‌الله، اربعوتیات گردآوری شده است (تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۴۳۶).  
۱۱. شهید اول، شمس‌الدین محمد مکی، اربعون حدیثاً، ص ۱۷؛ نیز با توجه به حدیث «من ترک بعد موته...».

۱۲. امین، نصرت، اربعین هاشمیه، ص ۸؛ مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدير، ج ۶، ص ۱۵۵؛ غفار، عبدالله الرسول عبدالحسن، الکلینی و الکافی، صص ۱۵-۱۷.

به هر روی، و با آنکه شیعیان، و بسیاری دیگر، آغاز نهضت شکوه‌مند اربعین‌نگاری را از زمان حیات رسول خدا ﷺ دانسته، و یا عبدالله بن مبارک مروزی (م ۱۸۱ق) را به عنوان یکی از پایه‌گذاران اصلی این مجموعه‌ها شناسانده‌اند<sup>۱۳</sup>، نخستین نسخه‌های اربعین حدیث - بر اساس اطلاعات موجود از نسخه‌های موجود - را می‌توان در اربعین<sup>۱۴</sup> ابوالحسن محمد بن اسلم بن سالم کندی طوسی (م ۲۴۲ق) از ثقات محدثان خراسان، و اربعین حافظ ابوالحسن مؤید بن محمد بن علی قرشی طوسی (م ۲۴۲ق) از پیشوایان محدثان، سراغ گرفت.

هر دو نسخه در دارالکتب ظاهریه موجود است، و از آن رو که بدون تاریخ نگارش هستند، و با توجه به تاریخ درگذشت نویسندگان آنها، باید هر دو را - با هم - به عنوان نخستین‌ها معرفی، و ثبت کرد.<sup>۱۵</sup>

### شیوه‌نامه‌های فراهم‌آوری چهل حدیث

چهل حدیث‌های آغازین، هدفی جز جمع‌آوری «چهل» حدیث و شرح و توضیح کلمات و ترکیبات مشکل نداشت، ولی بعدها فراهم‌آورندگان این آثار - بنابر ذوق و شیوه بینش دینی خود - هریک در گزینش روایات، شیوه‌هایی اختیار کرده، جانب خاصی را در نظر گرفته، و به موضوعات و مباحث ویژه‌ای توجه، نشان دادند؛ چنان‌که جمعی در

۱۳. بکری، حسن، کتاب الاربعین حدیثاً، ص ۲۴؛ مزی، ابوحجاج یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۲؛ ابن سعد ابوعبدالله محمد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۷۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ هم‌چنین بنگرید به: کتانی، عبدالحی، فهرس الفهارس و الاثبات.

۱۴. چاپ شده است: بیروت: [بی‌نا]، ۱۹۸۹م.

۱۵. جامی، نورالدین عبدالرحمان، اربعین، ص ۹.

اصول و فروع و احکام دین، عده‌ای در جهاد، برخی در ادب، بعضی در مواعظ و خطب، و گروهی در زهد<sup>۱۶</sup> اربعین‌هایی نگاشتند.

اربعین حدیثاً من اربعین کتاباً لاربعین اماماً عن اربعین شیخاً متصلین باربعین صحابیاً<sup>۱۷</sup> و اربعین من مدن الکبار عن اربعین صحابیاً لاربعین تابعیاً<sup>۱۸</sup> از نمونه‌های موفق زمانه خویش بودند، و پس از آن، ابن عساکر چهل حدیث از چهل شیخ از چهل شهر مختلف شنید، و سپس آن‌ها را در دو جزء به رشته تحریر کشید.<sup>۱۹</sup> عافقی از راویان چهل قبیله، و رهاوی از راویان چهل شهر به گردآوری چهل حدیث پرداختند.<sup>۲۰</sup> ابن زهره پیرامون حقوق برادران دینی، محمد مهدی تنکابنی دربارهٔ مُتعه، جعفر بن محمد تهرانی در مسح دو پا، و دلدار علی هندی در موضوع فضیلت دانش، چهل حدیث گرد آوردند. عبدالرحمان بن احمد بن حسین خُزاعی اربعین فی فضائل علی امیرالمؤمنین را پرداخت.<sup>۲۱</sup>

۱۶. برای نمونه: اربعین علی بن فضل در فضائل دعا و دعاکننده؛ اربعین عبدالرحمان سلمی در اخلاق صوفیه و کردار صوفیانه.

در دایرة المعارف تشیع ذیل «اربعون حدیثاً» (ج ۲، صص ۵۲ - ۵۳) و ذیل «اربعین»

(ج ۲، صص ۵۳ - ۵۴)؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل «اربعین» (ج ۷، صص ۴۳۰ -

۴۳۱) نیز می‌توان به مواردی دست یافت.

۱۷. حسینی دمشقی، ابوالمحاسن محمد بن علی، ذیل تذکرة الحفاظ، ص ۴.

۱۸. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۲۸.

۱۹. خوانساری اصفهانی، محمد باقر، روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۶؛ رودانی، محمد بن

سلیمان، صلة الخلف لموصول السلف، ص ۷۶.

۲۰. نسخه خطی دارالکتب ظاهریه دمشق، شماره ۱۰۴۰.

۲۱. نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (فهرست، ج ۳، صص ۲۳ - ۲۴)؛ نیز بنگرید:

بغدادی، اسماعیل پاشا، ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ذیل بروکلیمان، ج ۱، ص ۷۰۸؛

فصل‌نامه تراثنا، ش ۱، ص ۲۱؛ منتجب‌الدین، علی بن بابویه رازی، الفهرست،

ص ۱۵۷؛ تبریزی، علی، مرآت الکتب، ج ۱، صص ۲۳ - ۲۴.

برخی محدثان، موضوعی خاص را انتخاب کرده، و چهل حدیث از چهارده معصوم درباره آن آوردند.

گروهی به تنوع در احادیث گراییدند، و یا چهارده چهل حدیث نگاشتند، و یا با انتخاب چهل موضوع، برای هر موضوع، چهل حدیث گرد آوردند.

عده‌ای مضمون چهل حدیث را در ابیاتی به نظم کشیدند. دسته‌ای از فقیهان که آهنگ پدید آوردن کتابی فقهی داشتند، آن را در قالب چهل حدیث عرضه کردند، تا علاوه بر وظیفه علمی، سزایمند روایت مذکور نیز شده باشند.

بسیاری کتاب اربعینشان را به روایاتی در فضل و فضیلت، فضائل و مناقب، و اثبات خلافت و امامت خاندان پیامبر اختصاص دادند، به صورتی که تنها در فضائل امیرمؤمنان، بیش از هفتاد اربعین به دست ما رسیده است.<sup>۲۲</sup>

از میان این تعداد چشم‌گیر، می‌توان به اسعد بن ابراهیم بن حسن حلّی اشاره برد. وی به نگارش اربعون حدیثاً فی الفضائل و المناقب پرداخت، و دلیل آن را گفته شافعی و احمد بن حنبل دانست.

گفتار احمد بن حنبل بر اساس الهامی از جانب رسول خدا ﷺ در خواب بود که:

من اُمَّتِمْ رَا بَهِ چهل حدیث راجع به سنت فرمان دادم؛ آیا فضائل اهل بیتم در شمار سنت نیست؟<sup>۲۳</sup>

۲۲. فهرست و گزارشی اجمالی برخی از آنها را بنگرید در: فصل‌نامه علوم حدیث،

ش ۱۸، صص ۱۵۷ - ۱۷۲ و دوماه‌نامه آئینه پژوهش، ش ۶۶، صص ۱۸۵ - ۱۹۱.

۲۳. شوشتری، اربعون حدیثاً، ص ۷؛ تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۴۱۰؛ قندوزی

حنفی، سلیمان بن ابراهیم، منابع المودة و...



### اربعینیات درباره امام مهدی

در میان بازار گرم و پویای جمع چهل حدیث، دانشوران شیعه و اهل سنت بسیاری از چهل حدیث‌های خود را به سخنان، گفته‌ها، فضائل و مناقب بی‌شمار امام غائب اختصاص داده، و به عنوان یکی از عمده‌ترین و بارزترین مسائل دینی مورد نیاز مردم بدان نگریسته‌اند.

آنان به دلیل مقید بودن به عدد «چهل»، تنها به گوشه‌هایی بسیار محدود از احادیث، سخنان، فضائل، شئون و مقامات امام زمان اشارت برده، ولی در عوض، با گزیده‌گویی و ایجاز درخشان، آثار دایرةالمعارف گونه‌ای را پدید کرده‌اند.

در این مجال می‌توان - برای نخستین بار - به فهرستی توصیفی از این گونه اربعینیات، به ترتیب تاریخی، چنین اشاره کرد:

۱. الاربعون حدیثاً فی امر المهدی<sup>۲۴</sup>: احمد بن عبدالله اصفهانی، مشهور به حافظ ابونعیم (۳۳۴ - ۴۳۰ ق).

مجموعه‌ای از چهل حدیث با سلسله اسناد خود از رسول اکرم ﷺ را گرد آورده است که کهن‌ترین اربعین حدیث، درباره امام زمان به شمار می‌رود.

متن آن با حذف سند در اعیان الشیعه<sup>۲۵</sup> از سید محسن امین عاملی، بحارالانوار<sup>۲۶</sup> از محمدباقر مجلسی، حجّت بالغه از سید عبدالحجّت بلاغی، العرف الوردی فی اخبار المهدی<sup>۲۷</sup> از جلال الدین سیوطی، غایة

۲۴. نام آن را «رسالة فی...»، «اربعون حدیثاً فی المهدی» و «اربعون حدیثاً فی شأن المهدی» نیز ثبت کرده‌اند که - ظاهراً - تسامحی بیش نیست.

۲۵. ج ۲، صص ۴۴ - ۸۴. ۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، صص ۷۸ - ۸۵.

۲۷. ج ۲، صص ۵۷ - ۸۵؛ با اضافات بر مصادر ابونعیم.

المرام از سید هاشم بحرانی<sup>۲۸</sup>، حدیقه الشیعه<sup>۲۹</sup> از مقدّس اردبیلی کشف الغمه<sup>۳۰</sup> از علی بن عیسی اربلی و نامه دانشوران ناصری<sup>۳۱</sup> درج، و نقلها و آگاهی‌هایی از آن در کشف المخفی فی اخبار المهدی از یحیی بن حسن بطریق<sup>۳۲</sup>، اربعین سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی<sup>۳۳</sup> و احقاق الحق از قاضی نورالله شوشتری<sup>۳۴</sup> یاد شده است.

رساله مورد بحث را نباید با نگارش دیگر ابونعیم با نام ذکر المهدی و نعوت و حقیقه منخرجه و ثبوت و یا نعوت المهدی و خروجه و ما یکون فی زمانه و مدّته شامل چهل و نه روایت از پیامبر و صد و هفت روایت دیگر درباره امام مهدی علیه السلام - که ابن طاووس از آن، گزارشی ارائه کرده است<sup>۳۵</sup> - یکی دانست.<sup>۳۶</sup>

اربعون حدیثاً فی امر المهدی در قرن ششم در حوزه علمیه ابوعلی صدفی در شهر «مرسیه» به عنوان کتاب درسی تدریس می‌شده، و از جمله حافظ عیاض بن موسی یحصبی در سی و دو سالگی به سال ۵۰۸ق آن را نزد ابوعلی صدفی خوانده است.<sup>۳۷</sup>

نسخه‌ها: (۱) کتابخانه سید محمدصادق آل بحر العلوم در نجف، به

۲۸. صص ۶۹۹-۷۰۱. ۲۹. صص ۷۱۷-۷۲۵.

۳۰. ج ۳، صص ۲۶۷-۲۷۵؛ در بسیاری مواضع دیگر نیز از آن یاد کرده است.

۳۱. چاپ اوّل (سنگی)، ج ۲، ص ۷۱۸؛ هم چنین بنگرید: چاپ دوم، ج ۷، صص ۸-۲۱.

۳۲. ابن طاووس، علی بن موسی، طرائف، ص ۱۸۱. ۳۳. ص ۲۰۷.

۳۴. ج ۳، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۳۵. ابن طاووس، علی بن موسی، طرائف، صص ۱۷۹-۱۸۳، ۲۲۰ و ۲۶۱؛ هم چنین: همو،

صراط، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳۶. در: خوانساری اصفهانی، محمدباقر، روایات الجنات هر دو نگارش، یکی دانسته

شده‌اند (ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۳).

۳۷. المعجم فی اصحاب القاضی ابی علی الصدفی، ص ۲۹۵.

کتابت همو؛ ۲) کتابخانه‌ای شخصی در قم؛ ۳) کتابخانه علی قلی میرزا در تهران؛ ۴) کتابخانه مرحوم ملک زاده<sup>۳۸</sup> (۵) کتابخانه فخرالدین نصیری در تهران، کتابت فخرالدین، پایان کتابت در ۱۸ رجب سال ۱۳۸۱ ق<sup>۳۹</sup>

۲. الاربعون حديثاً فی امر المهدي: ابونعیم (م ۴۳۰ ق)، ترجمه: ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای (م ۹۴۷ ق).

این ترجمه در ضمن ترجمه المناقب درج شده، و نسخه‌های خطی از آن در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، و کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است.

۳. الاربعون حديثاً فی امر المهدي: ابونعیم (م ۴۳۰ ق)، ترجمه: میرزا محمد ملک‌الکتاب.

به همراه اکسیرالتواریخ، بمبئی: [بی‌نا]، ۱۳۰۸ ق چاپ شده است.

۴. الاربعون حديثاً فی امر المهدي: ابونعیم (م ۴۳۰ ق)، چهار ترجمه دیگر به زبان فارسی.

از آن جا که این اربعین در کتاب‌های دیگری که ذکر آن‌ها گذشت، درج شده است؛ پس به عنوان مثال، ترجمه آن را می‌توان در جلد هفتم نامه دانشوران ناصری، حدیقه الشیعه، ترجمه‌های بحارالانوار و همگی ترجمه‌های کشف‌الغمه یافت.

۸. حجت بالغه در ترجمه و شرح «اربعون حديثاً فی المهدي» از ابونعیم: سید عبدالحجت بلاغی (م ۱۳۹۷ ق)، [بی‌جا]: چاپخانه خواجه، ۱۳۸۳ ق، ۲۶۸ ص، وزیری.

۹. الاربعین فی ذکر المهدي من آل محمد: حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد

۳۸. متن منقول در نامه دانشوران ناصری بر اساس همین نسخه است.

۳۹. بنگرید به: نصیری امینی، فخرالدین، گنجینه خطوط.

عطار همدانی مقرئ (۴۸۸ - ۵۶۹ق).

ابن ابی الرضا در الاجازة الکبيرة<sup>۴۰</sup> از آن یاد کرده، و نقل هایی از آن در ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی<sup>۴۱</sup> از محبّ الدین احمد بن عبدالله طبری (م ۶۹۴ق) و فرائد السمطین<sup>۴۲</sup> از ابراهیم بن محمد جوینی (م ۷۳۰ق) آمده، و حسن بن ابی الحسن دیلمی در قواعد عقائد آل محمد از آن، اقتباس کرده است.

۱۰. اربعون حدیثاً فی المهدي: سراج الدین محدث بغدادی قزوینی (قرن ششم). سید حیدر آملی (ز ۷۸۷ق) در جامع الاسرار و منبع الانوار<sup>۴۳</sup> از آن یاد کرده است.<sup>۴۴</sup>

۱۱. کفایة المهدي فی معرفة المهدي<sup>۴۵</sup>: سید محمد میرلوحی اصفهانی (زنده در ۱۰۸۵ق).

ترجمه، تفسیر و شرح چهل حدیث از کتاب اثبات الرجعه نوشته فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق).

ارزش های کفایة المهدي که توسط علی اکبر مهدی پور در دست تصحیح است<sup>۴۶</sup> را ظاهراً باید در استفاده از منابعی که هم اکنون مفقود شده اند، همچون کتب فضل بن شاذان و فرج الکبیر محمد طرابلسی

۴۰. ص ۱۶۹ (مدرج در: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۴).

۴۱. صص ۴۴، ۱۲۶، ۱۶۶، ۴۲، ج ۲، صص ۳۲۵ - ۳۲۶.

۴۲. ص ۴۳۹. بنگرید: فصل نامه تراثنا، ش ۱، ص ۱۹.

۴۵. گزارش هایی از کفایة المهدي را بنگرید در: تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۳۸۹، ج ۹، صص ۱۲۲۰ - ۱۲۲۱؛ ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ ج ۱۱، صص ۹۶، ۳۳۹؛ ج ۱۲، ص ۶؛ ج ۱۶، صص ۷۸، ۸۲، ۱۵۶؛ ج ۱۸، صص ۱۰۱ - ۱۰۲؛ ج ۲۴، ص ۱۸۲؛ ج ۲۶، ص ۲۳۶ و نقل هایی از آن را در: نوری، حسین، جنة المأوی؛ همو، نجم ثاقب؛ بغدادی، احمد بن درویش، رساله فی الغیبه و حاشیة کشف الحق خاتون آبادی.

۴۶. در این تصحیح نیز متن کامل کفایة المهدي به چاپ نخواهد رسید!

جست و جو کرد. ۴۷

نسخه‌ها: (۱) کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۳۳، ۱۲۶ برگ، به خط مؤلف<sup>۴۸</sup>؛ (۲) کتابخانه میرزا حسین نوری؛ (۳) کتابخانه سید آقا بن سیداسدالله بن سید حجة الاسلام اصفهانی، کتابت محمد مؤمن بن عبدالجواد در ۷ ربیع الثانی ۱۰۸۵ (ق ۴) کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۰۹۷۶، کتابت قرن ۱۳<sup>۴۹</sup>؛ (۵) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۱۹، کتابت عبدالجواد کاظمی<sup>۵۰</sup>.

۱۲. کفایة المهدی: سید محمد میرلوحی، تلخیص: توسط یکی از شاگردان میرلوحی. نسخه: کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شماره ۱۱۲۲. ۵۱

۱۳. کفایة المهدی: سید محمد میرلوحی، تلخیص: توسط گروه محققان، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول ۱۳۷۳ ش، بیست و هفت + ۳۶۴ ص، رقعی.

شیوه‌نامه محققان این اثر در گزینش مطالب، حذف ایرادها و اعتراض‌های میرلوحی بر علامه مجلسی و باقی‌گذاردن دیگر مطالب

۴۷. بررسی نسبتاً دقیقی از کفایة المهدی، اندیشه‌های میرلوحی و اوضاع زمانه او را بنگرید در:

*The shadow of God and The Hidden Imam: Religion, Political Order and Societal Change in Shi'it Iran form The begining to 1890: Said Amir, Arjomand, Chicago, 1984, p 182...*

۴۸. شیرازی، ابن یوسف، فهرست مجلس، ج ۳، صص ۶۰-۶۲.

۴۹. فصل‌نامه میراث شهاب، ش ۳۲، ص ۲۲.

۵۰. دانش پژوه، محمدتقی و علی‌نقی منزوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۴۹۷.

۵۱. فهرست الهیات، ج ۲، صص ۲۵۶-۲۵۷.

بوده است که البته در مقدمه، از ذکر این شیوه خود در گزینش موجود، خودداری کرده‌اند.

۱۴. کشف الحق (الاربعین): میرمحمدصادق خاتون آبادی (م ۱۲۷۲ق)، اصفهان: [بی‌نا، چاپ اول] ۱۳۷۳ق، ۲۳۶ص، وزیری؛ به تصحیح و تعلیق داوود میرصابری، تهران: مؤسسه امام مهدی [و بنیاد بعثت، چاپ دوم] ۱۳۶۱ش، ح + ۲۳۹ص، وزیری. این کتاب به «اربعین خاتون آبادی» شهرت داشته، و به شرح چهل حدیث در دو بخش «قیام» و «رجعت» پرداخته، و تألیف آن در ۱۲۶۳ق به انجام رسیده است.

۱۵. اربعینیات: حسین عندلیب زاده همدانی (۱۲۸۷ش - ...). وی برای هریک از امامان، اربعینی نگاشته، و آخرین جلد مجموعه را به امام زمان اختصاص داده است.

۱۶. تبیین المحجة الی تعیین الحجّة: میرزا محسن بن محمد مجتهد تبریزی (م ۱۳۵۲ق)، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۶ق، ۴۱۸ص.

۱۷. چهل خبر در علامات ظهور مهدی منتظر: احمد هروی، یزد: گل بهار، چاپ اول ۱۳۶۸ق، ۵۴ص، رقعی.

متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث درباره نشانه‌های آخرالزمان. ۱۸. الاربعون حدیثاً فی من یملا الارض قسطاً و عدلاً: هادی نجفی (۱۳۴۲ش - ...)، قم: نشر الهدایة، چاپ اول محرم ۱۴۱۱ق، ۹۱ص، وزیری.

۱۹. امید عدل: هادی نجفی (۱۳۴۲ش - ...)، ترجمه: محمدرضا زاده‌هوش (۱۳۵۹ش - ...)، اصفهان: مهر قائم، چاپ اول پاییز ۱۳۸۲ش؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳ش، ۱۷۶ص، رقعی.

نخستین ترجمه فارسی الاربعون حدیثاً فی من یملا الارض قسطاً و عدلاً

است که در مردادماه سال ۱۳۸۱ ش انجام یافته، و هم‌اکنون، در پیش روی شما قرار دارد.

۲۰. چهل حدیث انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام: محمود شریفی

(۱۳۳۱ ش - ...)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول

۱۳۷۰ ش، ۷۲ ص، پالتویی؛ چاپ سوم ۱۳۷۴ ش، ۶۴ ص، جیبی.

این کتاب که بیست و دومین چهل حدیث منتشر شده توسط این ناشر در شمار می‌رود، شامل چهل حدیث درباره انتظار شده است.

۲۱. یوسف ناپیدای فاطمه زهرا: محمد خادمی شیرازی (۱۳۰۶ ش - ...)،

تهران: میقات، چاپ اول ۱۳۷۰ ش، ۸۴ ص، وزیری.

شامل متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث.

۲۲. شناخت امام عصر: احمد سیاح (۱۲۹۹ ش - ...)، تهران: نشر اسلام،

چاپ اول ۱۳۷۰ ش، ۱۲۸ ص، رقعی.

متن و ترجمه سی آیه از صد و سی و سه آیه‌ای از قرآن کریم که به امام

غائب تفسیر و تأویل شده؛ متن و ترجمه چهل حدیث در فضائل و

مناقب امام زمان به نقل از منتخب‌الاثرو یوم‌الخلاص؛ چهل قصیده و

غزل در مدح امام زمان.

۲۳. حضرت امام مهدی علیه السلام در قیخ<sup>۵۲</sup> حدیث: گروهی از نویسندگان،

ترجمه: حسین سرخابلی، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۳۷۱ ش، ۳ +

۲۱ ص، رقعی.

حسین سرخابلی از مترجمان فعالی است که تا کنون، کتاب‌های

بسیاری را از زبان‌های عربی و فارسی به زبان ترکی برگردانده، و

کتاب حاضر را نیز از عربی به ترکی، ترجمه، و به صورت صفحه

مقابل ۵۳، ارائه کرده است.

۲۴. چهل حدیث پیرامون نور یزدان: علی اکبر مهدی پور (۱۳۲۴ش - ...)، قم:

حاذق، چاپ اول ۱۳۷۲ش، ۱۲۰ص، رقعی.

احادیث، از چهل کتاب پدید آمده به دست اهل سنت که فصلی از

کتابشان را به امام زمان اختصاص داده‌اند، استخراج شده، و به

ترتیب زمانی پیش رفته است.

۲۵. چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا: علی اکبر مهدی پور (۱۳۲۴ش - ...)،

قم: حاذق، [چاپ اول] ۱۳۷۲ش، ۱۲۰ص، رقعی.

احادیث، از چهل کتاب که توسط چهل نویسنده اهل سنت پدید

آمده، و اختصاصاً به امام زمان پرداخته‌اند، و از هر کتاب تنها یک

حدیث استخراج شده، و به ترتیب زمانی پیش رفته است.

۲۶. چهل حدیث از «غیبت» فضل بن شاذان: علی اکبر مهدی پور

(۱۳۲۴ش - ...)، قم: حاذق، چاپ اول ۱۳۷۳ش، ۱۲۰ص، رقعی.

این کتاب با هدف بازسازی و احیای متن مفقود کتاب غیبت از فضل

بن شاذان، از کتاب‌های مختصر اثبات الرجعه و کفایة المهتدی استخراج

شده است.

۲۷. چهل حدیث حضرت مهدی علیه السلام: محمود شریفی (۱۳۳۱ش - ...)، تهران:

سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۴ش، ۶۶ص، جیبی.

۲۸. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از

نویسندگان، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ

اول ۱۳۷۳ش، ۸۳ص، پالتویی.

۲۹. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از

۵۳. متن عربی روایات در صفحات زوج، و ترجمه ترکی در صفحات فرد.



- نویسندگان، تهران: حدیث، چاپ سوم ۱۳۷۵ ش، ۹۶ ص، پالتویی.
۳۰. چهل حدیث در پرتو چهل آیه<sup>۵۴</sup> در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از نویسندگان، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول [۱۳۷۴ ش]، ۸۳ ص، پالتویی؛ چاپ سوم ۱۳۷۸ ش، ۹۶ ص، پالتویی.
- این کتاب که پنجمین چهل حدیث منتشر شده توسط این ناشر در شمار می رود، شامل چهل آیه از قرآن مجید که با عنایت به چهل حدیث، به امام زمان تأویل شده است، می گردد.
۳۱. چهل حدیث در فضائل حضرت ولی عصر: گروهی از نویسندگان، تهران: خانه کتاب ایران، چاپ اول ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، ۶۸ ص، پالتویی؛ چاپ دوم ۱۳۷۵ ش، ۷۲ ص، پالتویی.
- احادیث این اثر، از منابع هر دو گروه شیعه و سنی، گردآوری و استخراج شده است.
۳۲. چهل حدیث انتظار: محمود شریفی (۱۳۳۱ ش - ...)، قم: معروف، چاپ اول ۱۳۷۵ ش؛ چاپ دوم ۱۳۷۶ ش؛ چاپ سوم ۱۳۷۸ ش؛ چاپ چهارم ۱۳۸۲ ش، ۶۴ ص، جیبی.
۳۳. چهل حدیث سیره مهدوی: محمود مدنی بجنستانی (۱۳۴۳ ش - ...)، قم: معروف، چاپ اول ۱۳۷۷ ش؛ چاپ سوم ۱۳۷۹ ش، ۸۰ ص، جیبی.
۳۴. چهل حدیث آخرین پیشوای معصوم: سید محمد طباطبایی، تهران: ایران نگین، چاپ اول ۱۳۷۸ ش، ۴۸ ص، جیبی.
۳۵. چهل حدیث امام مهدی در کلام امیرالمؤمنین: صادق سیدنژاد، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول ۱۳۷۹ ش؛ چاپ دوم ۱۳۸۰ ش، ۶۶ ص،

۵۴. ناگفته نماند که دست کم، ۱۴۲ آیه از قرآن حکیم به حضرت مهدی (عج) تعبیر شده است.

جیبی؛ چاپ سوم ۱۳۸۲ش، ۳۶ص، رقعی.

۳۶. چهل حدیث در شناخت امام زمان: گروه محققان، قم: دلیل ما، چاپ  
اول ۱۳۷۸ش؛ چاپ دوم ۱۳۷۹ش؛ چاپ سوم ۱۳۸۰ش، ۴۸ص،  
رقعی.

۳۷. گل یاسین حاوی دو اربعین حدیث در ارتباط با حضرت حجت: محمد  
مطهر، قم: اتقان، چاپ اول ۱۳۸۰ش، ۹۶ص، جیبی.  
چهل حدیث از قول امام زمان و غالباً از بحارالانوار با ترجمه فارسی  
و ترجمه منظوم.

۳۸. چهل سخن: مهدی شیرزی، ویرایش: عبدالحسین طالعی (۱۳۴۰ش - ...)،  
تهران: ریحان، چاپ اول ۱۳۸۱ش، ۴۸ص، رقعی.  
گزیده‌ای است از سخنان حضرت مهدی علیه السلام.

۳۹. از انتظار تا دیدار؛ چهل حدیث از غیبت تا ظهور امام عصر (عج): سید  
جعفر خلخالی، قم: دلیل ما، چاپ اول ۱۳۸۲ش، ۶۴ص، رقعی.  
متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث از پیامبر اکرم (ص) و ائمه  
معصومین (ع).

۴۰. چهل حدیث؛ برگزیده‌ای از احادیث درباره حضرت مهدی (ع) و منتظران:  
محمدکاظم بهنیا، ویرایش: عبدالحسین طالعی (۱۳۴۰ش - ...)، تهران:  
ریحان، چاپ اول ۱۳۸۲ش، ۱۱۶ص، رقعی.

۴۱. شرح چهل حدیث از حضرت مهدی: علی اصغر رضوانی، ویرایش: حمیده  
انصاری، محمدجواد شریفی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ  
اول ۱۳۸۲ش، ۱۳۴ص، رقعی.

متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث به همراه شرح کوتاه هریک  
از روایات مذکور.

۴۲. زندگانی امام مهدی و شرح حال چهار نایب خاص آن حضرت به انضمام

چهل حدیث از آن بزرگوار: یوسف درودگر، تهران: جمال الحق، چاپ  
اول ۱۳۸۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی.

۴۳. چهل حدیث پیرامون مهدی آل الرسول: علی اکبر مهدی پور (۱۳۲۴ ش -)،  
چاپ نشده است؛ نسخه خطی کتابخانه مؤلف.<sup>۵۵</sup>

احادیث این کتاب از چهل کتاب که توسط چهل نویسنده اهل سنت  
پدید آمده، و اختصاصاً به امام زمان پرداخته‌اند، و از هر کتاب تنها  
یک حدیث استخراج شده است.

۴۴. چهل حدیث پیرامون مهدی فاطمه: علی اکبر مهدی پور (۱۳۲۴ ش - ...)،  
چاپ نشده است؛ نسخه خطی کتابخانه مؤلف.<sup>۵۶</sup>

شامل چهل حدیث از چهل صحابی پیامبر اکرم ﷺ می‌شود.



علاوه بر چهل حدیث‌های مذکور که به صورت مستقل و اختصاصی به  
امام زمان پرداخته‌اند، می‌توان از دو دسته دیگر از چهل حدیث‌ها سخن  
به میان آورد: اربعین‌هایی که به جمع چهل حدیث از چهارده معصوم  
پرداخته، و چه بسا صفحاتی را به احادیثی از امام عصر، و یا روایاتی  
درباره ایشان اختصاص داده‌اند؛ و دسته دیگری که به گردآوری چهل  
حدیث از «هر یک» از معصومان روی آورده، و در حقیقت، چهارده  
«چهل حدیث» را در مجموعه‌ای گرد آورده‌اند.

بدیهی است که مجموعه‌های گروه نخست، از بحث و دامنه این  
کتاب‌شناسی خارج‌اند، اما کتاب‌های دسته دوم، از آن جهت که در  
حقیقت، اربعینی مستقل را در ضمن مجموعه‌ای آورده‌اند، لازم می‌سازد

۵۵. مهدی پور، علی اکبر، کتاب‌نامه امام مهدی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۵۶. همان، همان‌جا.

تا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کنیم:

۴۵. از هر معصوم چهل حدیث: محمدعلی کوشا (۱۳۳۱ش - ...)، قم: منطق،

[چاپ اول] ۱۳۷۳ش، ۳۲۰ص، رقعی؛ قم: سینا، [ویرایش دوم]،

چاپ دوم ۱۳۷۴ش، ۳۵۲ص، رقعی.

ارائه متن و ترجمه فارسی چهل حدیث از چهارده معصوم، به همراه

شرح زندگانی هریک از معصومان.

۴۶. گفتار دل‌نشین چهارده معصوم شامل ۵۶۰ حدیث از چهارده معصوم از

هر کدام چهل حدیث: ترجمه محمد محمدی اشتهاردی (۱۳۲۳ش - ...)،

قم: انصاریان، چاپ چهارم ۱۳۷۴ش؛ چاپ پنجم ۱۳۷۴ش؛ چاپ

ششم ۱۳۷۸ش؛ چاپ هفتم ۱۳۸۱ش، ۲۹۶ص، رقعی.

۴۷. فروغ حدیث: محمود شریفی (۱۳۳۱ش - ...)، قم: معروف، چاپ اول

۱۳۷۵ش؛ چاپ دوم ۱۳۷۷ش، ۲۶۴ص، وزیری.

شامل چهل حدیث در هریک از موضوعات قرآن، بینش و حکمت،

انتظار فرج و ...

۴۸. سیره و سخن پیشوایان: محمدعلی کوشا (۱۳۳۱ش - ...)، قم:

پارسایان، چاپ اول ۱۳۷۶ش، ۳۸۴ص، وزیری؛ چاپ دوم

۱۳۷۸ش، ۳۹۰ص، وزیری.

در بخش نخست، زندگانی چهارده معصوم را در چهارده فصل آورده،

و در بخش دوم، از هریک از آنان، چهل حدیث به زبان عربی، و با

ذکر منابع و مأخذ نقل کرده، و ترجمه فارسی هر حدیث را به صورت

زیرنویس آورده است.

۴۹. گل‌واژه‌های پاکان: ناصر پاک‌پروز، تهران: مدرسه، چاپ اول ۱۳۷۶ش،

۲۸۰ص، وزیری.

ترجمه فارسی و متن چهارده چهل حدیث از چهارده معصوم علیهم‌السلام.

۵۰. الاربعون حديثاً عن كل معصوم: علی پناه اشتهاردی، به تصحیح کمال کاتب، قم: مؤسسه سیّده معصومه، چاپ اوّل شوّال ۱۴۲۰ق، ۲۵۹ص، وزیری.

متن عربی چهل حدیث از چهارده معصوم علیهم السلام در چهارده بخش فراهم آمده، و گاه با شرح و توضیح اندکی از سوی مؤلف همراه است. «اربعون حديثاً عن الامام المهدي المنتظر» در صفحات ۲۲۱ تا ۲۴۰ درج شده است.

۵۱. چهل حدیث: علی پناه اشتهاردی، ترجمه: دیلمی، قم: مطبوعات دینی، چاپ اوّل ۱۳۸۲ش، ۵۱۲ص، وزیری.

۵۲. اربعین الاولیاء؛ چهل حدیث از هر معصوم شامل ۵۶۰ حدیث، با فهرست موضوعی: اصغر تاجیک ورامینی، تهران: نسیم دانش، چاپ دوم ۱۳۸۲ش، ۳۳۶ص، رقعی.

۵۳. چهل مجلس، هزار حدیث؛ شامل چهل مجلس به ضمیمه چهل حدیث از هر معصوم: احمد دهقان (۱۳۵۰ش - ...)، ویرایش: محمدجواد کمار، قم: ناصر، چاپ اوّل ۱۳۸۲ش، ۳۶۸ص، وزیری.

### کتاب حاضر

دانستیم که نگارش و گردآوری چهل حدیث در پیرامون امام زمان، چندان فراوان و پُر شمار نیست، و دیدیم که شاید این کتاب را بتوان - بر اساس زمان انتشار -، نخستین اربعین منتشر شده در قرن پانزده هجری دانست که به موضوع امام دوازدهم پرداخته است.

کتاب حاضر به همین سبب، و به خاطر شیوه نامه پسنیدنی مؤلف در انتخاب روایات صحیح و خواندنی، در پاسخ به هریک از موضوعات مورد پرسش ذهن جست و جوگر نسل جوان بود که توجه محافل و

مجامع علمی را به خود جلب کرده، و در مجلات تخصصی، پژوهشی و ماندگاری همچون: فصل‌نامه تراث<sup>۵۷</sup> و دوماه‌نامه آینه پژوهش<sup>۵۸</sup> نام خویش را به ثبت رساند، و در کتاب‌های معتبری همانند: بیست مقاله رضا استادی<sup>۵۹</sup>، کتاب‌نامه امام مهدی علیه السلام از علی اکبر مهدی پور<sup>۶۰</sup>، چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا از همو<sup>۶۱</sup>، معجم التراث الکلامی اثر گروهی از نویسندگان مؤسسه امام صادق علیه السلام زیر نظر جعفر سبحانی<sup>۶۲</sup>، و معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت علیهم السلام از عبدالجبار رفاعی<sup>۶۳</sup> مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

### ترجمه حاضر

ترجمه فارسی، سعی بر آن داشته، تا علاوه بر ساختار آزاد و تسامح در ترجمه، از جملات تحریری، تغییر متن روایی احادیث شریف، تعلیق و تحشیه، حذف و تلخیص، و کاهش و افزایش متون به دور باشد. با این حال آن‌جا که در متن فارسی به کلمه یا کلماتی در درون قلاب [ ] برمی‌خورید<sup>۶۴</sup>، نشان از افزوده‌های مترجم است بر متون عربی احادیث، برای ارائه و دست‌یابی به ترجمه‌ای روشن‌تر.

نباید از نظر دور داشت که به جا ماندن متن اصلی احادیث به زبان عربی، به جز یاری رساندن به پژوهش‌گران، و فراهم آوردن رضایت خواستاران کلام نورانی معصومان<sup>۶۵</sup>، مقابله ترجمه فارسی با متن اصلی، و سنجیدن عیار ترجمه را ممکن ساخته است.

۵۷. ش ۲۲، ص ۲۲۱. ۵۸. ش ۳، ص ۸۱. ۵۹. ص ۱۱۸.  
 ۶۰. ج ۱، ص ۷۴، ش ۱۲۶. ۶۱. ص ۱۵. ۶۲. ج ۱، صص ۲۱۱ - ۲۱۲.  
 ۶۳. ج ۱۰، ص ۲۲۵. ۶۴. مجموعاً در ۹۵ مورد. ۶۵. کلامکم نور، و امرکم رشد.

- از سویی دیگر، تجدید چاپ این پژوهش<sup>۶۶</sup> فرصتی فراهم آورد تا:
۱. نکته‌های مترجم، در توضیح برخی موارد، با امضای «مترجم» در پاورقی بیاید؛<sup>۶۷</sup>
  ۲. بازبینی همه جانبه‌ای - به ویژه در ذکر مصادر و عنوان‌های فرعی - در کتاب، صورت پذیرد؛
  ۳. پانوشته‌ها و ارجاعات، به سبک علمی، با سرشناسه‌های کتابخانه ملی، و در قالب‌های نوین امروزی، تغییر یابد؛
  ۴. غلطنامه پایانی طبع پیشین کتاب، در متن، اعمال شود<sup>۶۸</sup>، و دیگر اغلاط مطبعی موجود، اصلاح گردد؛
  ۵. آیات قرآنی و روایات شریف، و تمامی متون عربی، اعراب‌گذاری شده، و مشکول گردد؛
  ۶. مراجعه به مصادر و منابعی که مؤلف از آن‌ها به صورت غیر مستقیم یاد می‌کند، انجام گیرد؛ و در مواردی که ارائه و ذکر مأخذ از قلم افتاده، منبع صحیح و مورد نظر، استخراج، و در پاورقی ذکر شود.

م. ر. زاده‌هوش

دهم تیر ماه ۱۳۸۱

۶۶. چاپ اول پاییز ۱۳۸۲ ش؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳ ش.

۶۷. مجموعاً ۵۹ مورد؛ چیزی در حدود یک سوم ارجاعات مؤلف، و یک چهارم کل تعلیقات دو فصل موجود.

۶۸. مجموعاً ۱۴ مورد.

## مقدمه مؤلف

درباره حضرت مهدی احادیث متواتری از طریق شیعه و سنی نقل شده است؛ چنان که شیعه امامیه به تصویری روشن از او دست یافته، و اهل سنت نیز اجمالاً بدان حضرت معتقد شده، و در این میان تنها پاره اندکی از روی مکایره به انکار وی پرداخته اند. بلکه می توان گفت، اعتقاد به او سرچشمه در فطرت دارد؛ زیرا که تمامی انسان ها چشم انتظار مصلحی جهانی اند که زمین را از عدل و داد بیاکند.

چه بسا دانشمند مسلمانی از عامه و از خاصه نیست که رساله و کتابی درباره مهدی (عج) نپرداخته باشد؛ از همین جهت، فصل نخست کتاب حاضر به ذکر پاره ای از آن ها اختصاص یافته است.

### نخستین منابع مهدی شناسی

بدیهی می نماید که مجموعه های حدیثی ما و اهل سنت مملو از احادیث پیرامون حضرت مهدی است، ولی مقصود ما در این جا دانستن نخستین کسی است که در این باره رساله و کتابی جداگانه پرداخته است. بنابراین نخستین نگارنده پیرامون مهدی باید در میان راویان احادیث شیعه باشد.

چنین است، ولی اکنون کمبود زمان و دانشم اجازه آن نمی دهد که همان یک نفر را یافته، و به خوانندگان معرفی کنم. از همین رو به ذکر گروهی از متقدمان که پیرامون این مبحث، دست به نگارش برده اند،



می‌پردازم، ممکن است نویسنده نخستین منبع، در میان آنان، یا جز ایشان باشد؛ والله العالم.

### نگارش‌های شیعی

برخی از راویان شیعه درباره حضرت مهدی، یا غیبت و قیام آن حضرت مطالبی نگاشته‌اند؛ از آن میان:

فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری - در گذشته به سال ۲۶۰ ق - که بنا بر گزارش نجاشی کتاب القائم علیه السلام را نگاشته است.<sup>۱</sup>  
به گفته نجاشی، علی بن مهزیار اهوازی، راوی از امام رضا و امام محمد تقی علیهما السلام، و وکیل امام محمد تقی و امام هادی از راویان ثقه و درست عقیده است که طعنی بر او نکرده‌اند؛ وی کتاب القائم علیه السلام را نگاشته است.<sup>۲</sup>

محمد بن حسن بن جمهور عمی<sup>۳</sup> بصری راوی از امام رضا علیه السلام که کتاب صاحب الزمان علیه السلام، و کتاب وقت خروج القائم علیه السلام از او است. شیخ طوسی در فهرست از او یاد کرده است.<sup>۴</sup>

عبّاس بن هشام ابوالفضل ناشری اسدی از راویان عرب تبار و ثقه و جلیل در میان اصحاب ما است که احادیث فراوانی را روایت کرده، و در سال ۲۲۰ یا یک سال پیش از آن بدرود حیات گفته است. نجاشی کتاب الغیبه را از او دانسته است.<sup>۵</sup>

علی بن حسن طایی جرمی، مشهور به طاظری، از فقها و محدثان ثقه است، و از شخصیت‌ها و مشایخ واقفه به شمار می‌رود. وی کتاب الغیبه را

۱. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی، رجال، ص ۳۰۶. ۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. در فهرست چاپ اسپرینگر: «قمی» ضبط شده است (مترجم).

۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۱۴۶. ۵. نجاشی، همان، ص ۲۵۴.

نگاشته است.<sup>۶</sup>

حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی کتاب الفتن که همان کتاب الملاحم است، کتاب القائم الصغیر و کتاب الغیبه از او است. وی از شخصیت‌های واقفیه در عصر امام رضا علیه السلام بوده، و نجاشی درباره او می‌گوید: «مشایخ خود - رحمهم الله - را دیدم که وی را در شمار چهره‌های واقفه می‌آوردند».<sup>۷</sup>

### نگارن‌های اهل سنت

شاید نخستین کسی که از میان سنیان در این موضوع قلم زده، عبّاد بن یعقوب رواجنی باشد که کتاب اخبار المهدی علیه السلام را دارد، همان‌گونه که شیخ طوسی در فهرست از او یاد کرده، و تصریح ورزیده که سنی مذهب است.<sup>۸</sup> وی در سال ۲۵۰ درگذشته؛ چنان‌چه ابن حجر عسقلانی در تقریب او را آورده، و گفته است: «صدوق و راست‌گو بود، و به سال ۲۵۰ بمرد»، و ذهبی گفته است: «در حدیث، راست‌گو و صادق بود»<sup>۹</sup>، و صاحب ذریعه نیز در کتابش یادی از او کرده است.<sup>۱۰</sup>

هم‌چنین قاضی ابو عبّاس محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی، قاضی صیمره کتاب صاحب الزمان را نگاشته، و ابن ندیم در فهرستش وی را یاد کرده، و تصریح کرده است که او «ادیبی آشنا به دانش نجوم بود، و تا زمان معتمد بزیست، و در زمرة ندیمان وی شد».<sup>۱۱</sup> یاقوت [حموی] در معجم الادباء شرح حالش را نگاشته، و گفته است که او، معتمد را - که در

۶. همان، ص ۲۵۴. ۷. همان، ص ۲۶. ۸. طوسی، همان، ص ۱۱۹.

۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۶.

۱۰. تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۱، ص ۳۵۲.

۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۱۶۸.

سال ۲۷۹ درگذشت - درک کرده است.<sup>۱۲</sup> علامه خراسان در مقدمه‌اش بر کتاب *البيان في اخبار صاحب الزمان* از او نام برده است.<sup>۱۳</sup>

□□□

به هر صورت علاقه داشتم، تا رساله‌ای در احادیث وارد شده از امامان معصوم درباره مولایمان صاحب الزمان - *عجل الله تعالی فرجه الشریف*، و روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - جمع آورم؛ پس برگ‌های پیش رو را گرد آورده، و *الاربعون حديثاً في من يملأ الارض قسطاً وعدلاً*<sup>۱۴</sup> نام نهادم. می‌دانم که رساله حاضر، تحقیق و تدقیق و تألیف و تصنیف نیست، ولی نشان از دوستی صاحب خویش دارد؛ زیرا تا آن‌گاه که مشغول نگارش آن بودم، همو در یادم بود.

پوشیده نماید که تمامی احادیث گردآمده در این رساله به واسطه مشایخ بزرگواریم، به صورت سلسه‌وار، به صاحبان کتاب‌ها متصل می‌گردد<sup>۱۵</sup>، و اسناد آن‌ها تا راوی و مروی عنه در کتاب‌های آنان موجود است، ولی آن‌ها را - برای رعایت اختصار - حذف کردم. هرکس که خواهان آگاهی از این‌گونه اطلاعات باشد، می‌تواند به مأخذ یاد شده در پاورقی‌های هر حدیث، مراجعه کند.

پایان این مقدمه، سپاسداشتی است از حجّت الاسلام حاج سید احمد حسینی اشکوری - مدّ ظلّه - به خاطر تصحیحاتی که در این رساله انجام داد، و راهنمایی‌هایش به هنگام تدوین آن.

۱۲. حموی رومی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۸۱.

۱۳. *البيان في اخبار صاحب الزمان*، مقدمه، ص ۷۰.

۱۴. ترجمه همین کتاب اکنون در دست شما است (مترجم).

۱۵. آن‌ها را در رساله *طريق الوصول الى اخبار آل الرسول* یاد کرده‌ام.

# ۱

## اقوال

در این فصل به خاطر آن که بر خواننده مطالبی چند، آشکار شود، اشاره‌ای داریم به برخی رساله‌ها و کتاب‌ها، و متن پاره‌ای گفتارها درباره حضرت مهدی؛ نخست از شیعه آغاز می‌کنیم، سپس به بزرگان اهل سنت می‌پردازیم، و خوانندگان را به تدبیر در گفتارها فرا می‌خوانیم.

### مهدی نزد امامیان

نه تنها در اعتقاد امامیه نسبت به حضرت مهدی تردیدی نیست؛ بلکه آنان بدان حضرت شناخته می‌شوند. این اعتقاد سرچشمه در احادیث فراوان روایت شده از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام دارد که او - امام زنده‌نهان از دیده‌ها - را به ما شناسانده است.

دانشمندی شیعی را نمی‌توان سراغ گرفت که کتاب، یا رساله‌ای درباره امام مهدی نپرداخته باشد. ارائه فهرستی از نام این گونه نگارش‌ها، از گذشته تا حال، مستلزم اختصاص دادن چندین جلد کتاب ضخیم بدین امر است که خارج از مقصود کتاب ما می‌شود. ولی برخی گفته‌های دانشمندان شیعی، به ترتیب تاریخی، و از جهت تیمن و تبرک، به همراه یادی از برخی نگارش‌های آنان بدین شرح است:

۱. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی - از بزرگان قرن سوم - در فرق الشیعه می گوید: «اصحاب او<sup>۱</sup> پس از وی، به چهارده فرقه می شوند<sup>۲</sup>... و فرقه دوازدهم - که همان امامیه اند - بر خلاف تمامی فرقه های دیگر می گویند که در زمین برای خداوند - عزّ و جلّ - حجّتی از فرزندان حسن بن علی وجود دارد، او وصایت پدر را همانند نخست، و همچون گذشته بر عهده دارد...»<sup>۳</sup>

۲. سعد بن عبدالله ابو خلف اشعری قمی از بزرگان قرن سوم در کتابش المقالات و الفرق می گوید: «پس فرقه ای - که به امامیه مشهورند - از میان دیگر گروه ها می گوید: پس از درگذشت حسن بن علی، خداوند را حجّتی بر بندگانش، و خلیفه ای در سرزمین هایش، و برپادارنده امر او است.

از فرزندان حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا است. امرکننده، نهی کننده، و تبلیغ کننده از جانب پدرانش، و امانت دار گذشتگانش در آنچه که از دانش های الهی و کتاب ها، و احکام و واجبات، و سنّت های خداوند در وی به امانت نهاده اند، و به آنچه که مردم - از امور دینی و مصالح دنیوی - بدان ها نیاز دارند، آگاه است.

فرزند و جانشین پدر، و برپادارنده امر امامت پس از او است. هدایت گر و گرداننده امت به راه نخستین<sup>۴</sup> و سنّت های پیشین امامان، جاری کننده آنچه که از ایشان فوت شده، و برپادارنده آنچه از آنان باقی مانده است تا روز قیامت. از نوادگان اعقاب و نسل در نسل، و

۱. یعنی: امام عسکری - علیه السلام -.

۲. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۹۶. ۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. مقصود، همچون روز اول شدن، و روی آوردن مردمان آخر الزمان به اول الزمان و دین ناب محمدی به دور از پیرایه های خلیق است. (مترجم).

پیوسته بر یک شیوه و در یک راه است<sup>۵</sup>....  
 آنچه گذشت، از مآثورات ائمه صادقین است درباره مطالبی که این  
 گروه از شیعیان امامیه را در آن ردی نیست، و شکی بدان ندارند، و از  
 اجماع بر آن از جهت درستی اخبار روایت شده، و استواری هر یک  
 از اسباب، و نیکویی اسناد آنها، و ثقه بودن راویان و... باز  
 نگشته‌اند...»<sup>۶</sup>.

۳. ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله بن اسماعیل بن ابوالثلج کاتب  
 بغدادی از حافظان ثقه و پیش‌کسوت - متولد سال ۲۳۷ق، و  
 در گذشته به سال ۳۲۵، یا ۳۲۳، یا ۳۲۲ق - در تاریخ الائمه<sup>۷</sup> می‌گوید:  
 «قائم - که صلوات و درود خدا بر او باد -؛ گفته‌اند که در سال دویست  
 و پنجاه و هشت از پدرش به وجود آمد، و ابومحمد<sup>۸</sup> در حالی که  
 فرزندش دو سال و چهار ماه داشت، درگذشت - صلوات و درود خدا  
 بر همگی ایشان باد -»<sup>۹</sup>.

و درباره فرزندان می‌نویسد: «فرزندان م ح م د بن حسن علیه السلام که  
 دانستنش ویژه خداوند است»<sup>۱۰</sup>.

درباره مادرش می‌گوید: «نام مادر قائم - که صلوات و درود خدا بر او  
 و بر پدرانش باد - را صغیره، حکیمه، فرجس و سوسن گفته‌اند. ابن‌همام  
 گفته است که حکیمه نام عمه ابومحمد<sup>۱۱</sup> است؛ همان که حدیثی  
 درباره ولادت صاحب الزمان علیه السلام نقل کرده، و همور روایت نموده که

۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۱۰۲.

۶. همان، ص ۱۰۳. ۷. با عنوان «موالید الائمه» نیز آن را شناسانیده‌اند (مترجم).

۸. یعنی: امام عسکری - علیه السلام - (مترجم).

۹. کاتب بغدادی، ابوبکر محمد بن احمد، تاریخ الائمه، ص ۱۵.

۱۰. همان، ص ۲۲. ۱۱. یعنی: امام عسکری - علیه السلام - (مترجم).

مادر فرزند، نامش نرجس است».<sup>۱۲</sup>

در باره القاب حضرتش می‌گوید: «قائم - که صلوات خدا بر او و پدرانیش باد - هادی و مهدی است».<sup>۱۳</sup> کنیه‌اش را چنین می‌نگارد: «قائم - که صلوات خدا بر او باد -، ابوالقاسم است».<sup>۱۴</sup>

پیرامون مدفنش می‌گوید: «مدفن قائم چشم انتظار - که درود خدا بر او باد - را کسی جز خدا نداند که کجا است».<sup>۱۵</sup>

در باره نواب و ابواب حضرت چنین می‌گوید: «... وکیلش عثمان بن سعید؛ آن گاه که در بستر مرگ بود، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان را عهده‌دار مسئولیتی کرد که ابومحمد حسن بن علی بر دوشش نهاده بود. ثقات شیعه به نقل از او گفته‌اند که او فرمود:

«هَذَا وَكَيْلِي، وَآئِنَهُ وَكَيْلُ آبْنِي»؛

«این مرد، وکیل من، و فرزندش، وکیل فرزند من است»؛

یعنی: ابوجعفر محمد بن عثمان عمّری. او نیز هنگام مرگ به ابوالقاسم حسین بن روح نمیری وصیت کرد، و سپس به ابوالقاسم بن روح فرمان دادند تا امر وکالت را به ابوالحسن سمری سپارد، و پس از آن، کار وکالت بازماند؛ و الله اعلم».<sup>۱۶</sup>

۴. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ثقة الاسلام کلینی - که علی التّحقیق به سال ۳۲۹ق درگذشته است - بابی در تولّد حضرت صاحب‌العلوه علیه السلام پدید آورده، و در آن گفته است: «او - علیه السلام - در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج زاده شد».<sup>۱۷</sup>

۵. شیخ بزرگوار محمد بن ابراهیم نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب شاگرد

۱۲. همان، ص ۲۹.

۱۲. کاتب بغدادی، همان، ص ۲۶.

۱۴. همان، ص ۳۴.

۱۴. همان، ص ۳۰. ۱۵. همان، ص ۳۲.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

و کاتب کلینی، کتابش الغیبه را به غیبت مولایمان مهدی اختصاص داده که می توان به آن مراجعه کرد.

ع. شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، صدوق امت - متوفای سال ۳۸۱ ق - در اعتقادات می نویسد: «... معتقدیم که در روزگار ما حجّت خدا در زمین، و خلیفه او بر بندگانش، قائم چشم انتظار محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. همو که نبی اکرم از سوی خداوند - عزّ و جلّ - نام و نسبش را خبر داد. همو که زمین را همان گونه که از ظلم و ستم موج می زند، از عدل و داد می آکند. همو که خداوند دینش را به وسیله او آشکار می کند، تا دین خدا بر همگی ادیان پیروز گردد، اگرچه خوشایند مشرکان نباشد.<sup>۱۸</sup> همو که خدا به دست او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح می کند، تا آن که جایی باقی نماند، مگر گل بانگ اذان در آن به گوش رسد، و تمامی دین، از آن خدا گردد.<sup>۱۹</sup>»

این همان مهدی است که پیامبر از او خبر داد. هنگامی که بیاید، عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد. به جای آوردن نماز به امامت او، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خدا است؛ زیرا که خلیفه همو است. ما معتقدیم که قائم، جز او نمی تواند باشد، در غیبت می ماند، اگرچه به اندازه عمر دنیا به طول انجامد.

قائم، جز او نیست؛ چرا که پیامبر و ائمه به نام و نسب او دلالت کرده، و نصّ روایت هایشان درباره او است، و به وی بشارت داده اند -

۱۸. اشاره است به: «... و دین الحق لیظهره علی الدّین کله و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صفّ (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

۱۹. اشاره است به آیه پیشین (مترجم).



صلوات خدا بر همگی ایشان باد...»<sup>۲۰</sup>.

۷. هم چنین صدوق اُمّت، کتاب استوارش کمال الدین و تمام النعمة را در احوال مولا یمان حضرت قائم نگاشته است.

۸. شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی مفید - در گذشته به سال ۴۱۳ ق - بابی را در کتابش ارشاد به ذکر قائم، تاریخ تولد، براهین امامت، و بخشی از روایات پیرامون او، غیبت، سیره وی به هنگام قیام و زمان دولتش اختصاص داده است.<sup>۲۱</sup> شیخ مفید الفصول العشرة را نیز پیرامون غیبت نگاشته که لطیف، و شایسته مراجعه است.

۹. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی شریف رضی - در گذشته به سال ۴۰۶ ق - از شاگردان شیخ المشایخ ما ابن المعلم، مفید و معلم اُمّت، خطبه‌هایی از امام علی علیه السلام درباره فرزندش مهدی را در کتاب جاویدانش نهج البلاغه<sup>۲۲</sup> نقل کرده است.

۱۰. برادرش ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی موسوی علم الهدی شریف مرتضی - در گذشته به سال ۴۳۶ ق - کتاب المُنْعِج فی الغیبة<sup>۲۳</sup>، و بخشی از آن را در کتابش الشافی<sup>۲۴</sup> نگاشت.

وی هم چنین رساله فی غیبة الحجّة<sup>۲۵</sup> را پدید آورده، و در آن گفته است: «...مخالقان ما در این اعتقاد، گمان کرده‌اند که اثبات کلامی

۲۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین، اعتقادات، ص ۹۸.

۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ص ۳۱۶ تا پایان کتاب.

۲۲. درباره آن بشگرید به حدیث چهلم از کتاب حاضر.

۲۳. در: تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۲۲، ص ۱۲۲ ذکری از آن رفته است.

۲۴. در: همان، ج ۱۳، ص ۸ ذکری از آن رفته است.

۲۵. در همان، ج ۱۶، ص ۸۲ یادی از آن به میان آمده، و در: شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، صص ۲۹۱ - ۲۹۸ به چاپ رسیده است.

مسأله غیبت بر ما دشوار، و بر ایشان آسان است؛ ولی این تنها موضوعی نیست که از روی جهالت بدان معتقد گشته‌اند، و با تأمل، آشکار می‌شود که برعکس پندار آنان است...»<sup>۲۶</sup>

۱۱. شیخ تقی‌الدین ابوصلاح حلبی - در گذشته به سال ۴۴۷ق - فصلی درباره امامت حجت بن الحسن را در کتاب کلامی‌اش تقریب المعارف<sup>۲۷</sup> قرار داده است.

۱۲. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی - در گذشته به سال ۴۶۰ق - شیخ طایفه حقی‌مدار، درباره مولایمان صاحب الزمان کتاب الغیبه را نگاشت. وی در رساله مسائل کلامیه در همین موضوع می‌نویسد: «محمد بن حسن مهدی علیه السلام زنده و موجود از زمان پدرش حسن عسکری تا هم اکنون؛ زیرا که امامت، لطفی است، و لطف در هر هنگامی بر خداوند متعال واجب است؛ پس هر وقت و زمان را چاره‌ای از وجود امام معصوم نباشد»<sup>۲۸</sup>.

۱۳. شیخ ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان فی تفسیر القرآن - در گذشته به سال ۵۴۸ق - در تاج الموالید بابی را در ذکر امام دوازدهم قرار داده است.<sup>۲۹</sup>

۱۴. حافظ شیخ ابومحمد عبدالله بن احمد بن احمد بن عبدالله بن نصر بن خشاب بغدادی - در گذشته به سال ۵۶۷ق - در تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم می‌گوید: «ذکر جانشین صالح علیه السلام؛ صدقه بن موسی از پدرم روایت کرده است که امام رضا علیه السلام می‌فرمود:

۲۶. شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲۷. حلبی، تقی‌الدین ابوصلاح، تقریب المعارف، صص ۱۷۱ - ۲۱۵.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۹۸.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، ص ۶۰ تا پایان کتاب.

«الْخَلْفَ الصَّالِحِ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هُوَ  
صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ»؛<sup>۳۰</sup>  
«جانشین شایسته، از فرزندان ابومحمد حسن بن علی است؛  
او صاحب الزمان است. او مهدی است...».

۱۵. رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس - در گذشته به سال  
۶۶۴ق - در الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف می گوید: «... بدان که ما  
و پیشینه اهل اسلام روایت کرده اند که پیامبرمان محمد فرموده است:  
«لَا يُدُّ مِنْ مَهْدِيٍّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ عليها السلام يَظْهَرُ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ  
عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛

«گزیری نیست از مهدی که در شمار فرزندان دخترش  
فاطمه عليها السلام است. ظهور می کند، و زمین را همان گونه که از  
ظلم و ستم آکنده است، سرشار از عدل و داد می کند».

بزرگان مذاهب چهارگانه نیز در کتاب هایشان این روایت را متذکر  
شده، و اهل اسلام در این مسأله اجماع کرده اند».<sup>۳۱</sup>

۱۶. علامه آیت الله علی الاطلاق شیخ حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی  
- در گذشته به سال ۷۲۶ق - در کتابش المستجد من کتاب الارشاد<sup>۳۲</sup>  
بابی را به ذکر قائم - عجل الله فرجه - اختصاص داده است که می توان  
به آن مراجعه کرد.<sup>۳۳</sup>

۳۰. بغدادی، عبدالله بن احمد، تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، صص ۲۰۰ - ۲۰۲.

۳۱. ابن طاووس، علی بن موسی، طرائف، ص ۱۷۵.

۳۲. این کتاب ارزشمند - که متأسفانه تا کنون قدرش به کلی ناشناخته مانده - توسط این  
حقیر، ترجمه و تصحیح شده، و با کیفیتی متفاوت از چاپ های پیشین، آماده انتشار  
است (مترجم).

۳۳. حلی، حسن بن یوسف، المستجد، ص ۲۳۱ تا پایان کتاب.

۱۷. علامه شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی - در گذشته به سال ۹۸۴ق - در کتاب خود وصول الاخیار الی اصول الاخبار می‌گوید: «امام مهدی صاحب الزمان، حجّت بر اهلش ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری - عجل الله فرجه - در روز جمعه، شبان‌گاهان، پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامرا متولد شد. مادرش نرجس است، و نامش را مریم بنت زید علویّه نیز گفته‌اند. با توجه به اخبار منقول از پیامبر، ظهور و فرمان‌روایی او به یقین صورت می‌پذیرد».<sup>۳۴</sup>

هم‌چنین در همین باره می‌نویسد: «و از میان ایشان<sup>۳۵</sup> محمد بن حسن مهدی، به حق قیام کرده، و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم لبریز شده، پُر از عدل و داد می‌کند، و این بر اساس گفته‌های پیامبر ﷺ است. همین مضمون را در الجمع بین الصحاح الست<sup>۳۶</sup> به شش طریق نقل کرده‌اند که البته الفاظ، در هریک، متفاوت است. هم‌چنین در کتاب مصابیح به چهار طریق روایت شده، و در مجموع، کسی در آن اختلاف نکرده است».<sup>۳۷</sup>

۱۸. فرزندش شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی جبعی - در گذشته به سال ۱۰۳۱ق - در توضیح المقاصد می‌نویسد: «پانزدهم [شعبان المعظم]؛ در این روز امام ابوالقاسم محمد المهدی صاحب الزمان - که صلوات خدا بر او و بر پدران پاکش باد - متولد شده، و این واقعه به سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سرّ من

۳۴. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۴۴.

۳۵. آنانی که مسائل دینی و روایاتمان را از ایشان نقل کردیم.

۳۶. نگاشته ابوالحسین رزین بن معاویه بن عمار عبدیری سرقسطی اندلسی است (مترجم).

۳۷. عاملی، همان، ص ۶۱.

رأى، رخ داده است.<sup>۳۸</sup>

۱۹. نویسنده علامه، محمد بن مرتضی مشهور به فیض کاشانی - در گذشته

به سال ۱۰۹۱ ق - در کتاب کلامی اش علم الیقین بابی را به غیبت

امام زمانمان، و نشانه های ظهور او و قیامت اختصاص داده است.<sup>۳۹</sup>

۲۰. علامه سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان - در گذشته به سال

۱۱۰۷ ق - المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة را نگاشته است.

۲۱. شیخ الاسلام زمان خود، غوّاص بحار علوم آل محمد، شیخ محمد باقر

علامه مجلسی - در گذشته به سال ۱۱۱۰ ق - مجلد سیزدهم از کتاب

بحار الانوار را به احوال امام دوازدهم صاحب الزّمان اختصاص

داده است.

۲۲. علامه میر محمد صادق خاتون آبادی - در گذشته به سال ۱۲۷۲ ق - از

شاگردان جدّ ما علامه متقی صاحب هدایه<sup>۴۰</sup>، چهل حدیثش را

درباره امام زمان نگاشته که نام آن کشف الحق، و مشهور به «اربعین

خاتون آبادی» است.

۲۳. شیخ محدّثان، حاج میرزا حسین نوری - در گذشته به سال ۱۳۲۰ ق -

کتابش نجم ثاقب را در ذکر احوال مولا یمان قائم پدید آورده است.

۲۴. علامه سید محمد تقی موسوی اصفهانی - در گذشته به سال ۱۳۴۸ ق -

کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم را نگاشته است.

۲۵. علامه شیخ علی اکبر نهاوندی - در گذشته به سال ۱۳۶۹ ق - العبقری

الحسان فی احوال مولانا صاحب الزّمان علیه السلام را در دو مجلد بزرگ

نوشته است.

۳۸. شیخ بهایی محمد بن حسین، توضیح المقاصد، ص ۵۷۹.

۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، علم الیقین، ج ۲، صص ۷۷۱ - ۸۲۰.

۲۶. علامه سید محسن امین - در گذشته به سال ۱۳۷۱ق - در اعیان الشیعه مدخل محمد بن حسن مهدی صاحب زمان علیه السلام را وضع کرده، و در آن به بحثی طولانی پرداخته است.<sup>۴۰</sup>

۲۷. علامه سید صدرالدین صدر - در گذشته در ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۷۳ق - احادیث امام مهدی که از طریق اهل سنت وارد شده را در کتاب استوارش المهدی گرد آورده است، و می توان به آن اثر لطیف، مراجعه کرد.

۲۸. علامه و مصلح بزرگ شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء - در گذشته در ۱۸ ذی قعدة ۱۳۷۳ق - در کتاب استوار اصل الشیعه و اصولها چنین می نگارد: «... امامیه را اعتقاد بر آن است که خداوند سبحان، زمین را از حجت بر بندگانش - اعم از نبی یا وصی، یا آشکار و مشهور، و یا پنهان و مستور - خالی نمی گذارد. پیامبر به صراحت فرموده، و به فرزندش حسن وصیت کرده، و حسن به برادرش حسین، و همین طور تا برسد به امام دوازدهم مهدی منتظر...»<sup>۴۱</sup>

۲۹. علامه شیخ محمد رضا مظفر - در گذشته به سال ۱۳۸۳ق - در کتابش عقائد الامامیه می گوید: «بشارت به ظهور مهدی که از فرزندان فاطمه است، در آخر الزمان برای گستراندن عدل و داد در زمین، پس از آن که پُر از ظلم و ستم شده، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل و ثابت گردیده، و تمامی مسلمانان با وجود مشرب های فکری گوناگون، این روایات را در میان آن چه که از آن حضرت روایت کرده اند، به ثبت رسانده اند. این، اندیشه نوینی از سوی شیعیان نیست...»<sup>۴۲</sup>

۴۰. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، صص ۴۴ - ۸۴.

۴۱. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۳۶.

۴۲. مظفر، محمد رضا، عقائد الامامیه، ص ۷۷.

۳۰. علامه معاصر [آیت الله] شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - مدّ ظلّه - احادیث امام مهدی را به روایت دو گروه [شیعه و سنی] در کتاب استوارش منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر که بارها به چاپ رسیده، گردآورده است.<sup>۴۳</sup>

۳۱. علامه شیخ مهدی فقیه ایمانی اصفهانی معاصر، دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت را در موسوعه خود امام المهدی عند اهل السنه جمع آوری کرده است که می‌توان به آن تألیف لطیف، مراجعه نمود.<sup>۴۴</sup>

۳۲. علامه شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی معاصر رساله‌اش با نام من هو المهدی؟ را نگاشته، و دو بار آن را در قم به چاپ رسانده است. وی در این کتاب به گردآوری روایات هر دو گروه درباره این موضوع پرداخته است.

۳۳. و علامه سید محمود موسوی دهرخی اصفهانی معاصر در کتابش یأتی علی الناس زمان من سئل عاشر و من سکت مات احادیث آخر الزمان را با ترجمه فارسی و به ترتیب حروف الفبا فراهم آورده، و آن را برای نخستین بار در سال ۱۴۰۸ ق در قم به چاپ رسانده است.

### مهدی نزد اهل سنت و جماعت<sup>۴۵</sup>

احادیث امام مهدی را راویانشان نقل کرده، و نویسندگانشان در

۴۳. چاپ جدید و آخرین ویرایش این کتاب با اضافات فراوان و سودمند در سه جلد منتشر شده است (مترجم).

۴۴. مجموعاً شصت و هفت متن تاریخی، حدیثی و کلامی اختصاصی و یا ضمنی پیرامون حضرت مهدی در این کتاب درج شده است (مترجم).

۴۵. بخش پیشینه این بحث از آیت الله صافی در منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر و علامه خراسان در مقدمه‌اش بر البیان فی اخبار صاحب الزمان برداشت شده است.

جو امع حدیثی خود به ثبت رسانده‌اند؛ کسانی همانند:

احمد، ابوداؤد، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسایی، بیهقی،  
 ماوردی، طبرانی، سمعانی، رویانی، عبدری، حافظ عبدالعزیز عکبری در  
 تفسیرش، ابن قتیبه در *غریب الحدیث*، ابن سری، ابن عساکر، دارقطنی در  
*مسند سیده نساء العالمین فاطمة الزهراء*، کسایی در *المبتدا*، بغوی، ابن اثیر،  
 ابن دبیع شیبانی، حاکم در *مستدرک*، ابن عبدالبرّ در *استیعاب*، حافظ  
 ابن مطبق، فرغانی، نمیری، مناوی، ابن شیرویه دیلمی، سبط بن جوزی، شارح  
 معتزلی، ابن صباغ مالکی، حموی، ابن مغازلی شافعی، موفق بن احمد  
 خوارزمی، محبّ الدین طبری، شبلنجی، صبان، شیخ منصور علی ناصف، ابن  
 ابی شیبّه، ابن ابی حاتم، حسن بن سفیان.

ابن منده، حماد رواجنی، ابوالحسن سحری، حربی، ابوبکر مقرئ،  
 خطیب، ابوعمر و دانی، ابن خلکان، قرطبی، ابن کثیر، نعیم بن حمّاد، ابن اعثم  
 کوفی، ابوالحسن ابری، ابن حجر عسقلانی.

محبّ الدین بن عربی، ابن طلحة شافعی، سمهودی، شعرانی، ابن عربی  
 مالکی، ابویعلی، ابن حجر هیثمی، ابن حیّان، ابوالشیخ، ثعلبی، ابن ازرق،  
 ابن منظور انصاری، عبدالکری یمانی، صدرالدین قونوی، زینی دحلان،  
 برزنگی، مرتضی زبیدی، ملا علی متقی، خواجه پارسا، اسماعیل حقی،  
 آلوسی، قندوزی، بلخی، گنجی شافعی و دیگران.<sup>۴۶</sup>

برخی از آنان، رساله‌ها و کتاب‌هایی در این باره پرداخته‌اند؛ کسانی  
 همچون: حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب *نعت المهدی و مناقب  
 المهدی*، گنجی شافعی صاحب *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ملا علی متقی

۴۶. برای دست‌یابی به نمونه‌های بیشتر بنگرید به: تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو



صاحب تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، عبّاد بن یعقوب رواجنی صاحب کتاب اخبار المهدی، سیوطی صاحب العرف الوردی فی اخبار المهدی و علامات المهدی، ابن حجر صاحب القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر.

شیخ جمال الدین یوسف بن یحیی دمشقی صاحب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، ابن کمال پاشا صاحب تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، ابن قیم جوزیه نویسنده المهدی، ملا علی قاری هندی نویسنده المشرب الوردی فی اخبار المهدی، شیخ مرعی بن یوسف کرمی مقدسی صاحب فوائد الفکر فی الامام المنتظر<sup>۴۷</sup>، محمد بن عبدالعزیز بن مانع - از عالمان «نجد» در قرن چهاردهم - صاحب کتاب تحدیق النظر فی اخبار الامام المنتظر و دیگران در دیگر کتاب‌ها.

ما در این جا بخشی از گفته‌های بزرگان آنان را می‌آوریم تا خوانندگان با دقت به مطالعه و اندیشه در آن‌ها بپردازند:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌گوید: «تمامی فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که دنیا و تکلیف به انجام نمی‌رسد؛ مگر با او»<sup>۴۸</sup>.

۲. به نقل از شیخ عبدالحق در لمعات چنین آمده است که: «احادیث متواتر در این که مهدی از اهل بیت و فرزندان فاطمه به شمار می‌رود، هماهنگ است»<sup>۴۹</sup>.

۴۷. ظاهراً نام صحیح آن: فوائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر است (زرکلی، خیرالدین، اعلام، ج ۷، ص ۲۰۳؛ فصل نامه تراثنا، ش ۱۷، صص ۱۰۸ - ۱۰۹)؛ کتاب مرآة الفکر فی المهدی المنتظر نیز از همو است (مترجم).

۴۸. ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبّه اللّه معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳۵.

۴۹. حاشیه صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

۳. صبان در اسعاف الرّاعیین می نویسد: «روایات منقول از پیامبر، مبنی بر خروج او، و این که وی از خاندان پیامبر است، و زمین را پُر از عدل و داد می کند، به تواتر رسیده است».<sup>۵۰</sup>

۴. شبلنجی در نورالابصار می گوید: «احادیث منقول از پیامبر، درباره این که او در شمار اهل بیت او است، و زمین را از عدل و داد می آکند، به تواتر رسیده است».<sup>۵۱</sup>

۵. ابن حجر در صواعق می گوید: «ابوالحسن ابری گفته است: این که او خروج می کند، از اهل بیت پیامبر است، هفت سال پادشاهی می کند، زمین را از عدل می آکند، با عیسی خارج شده، و او را در قتل دجال در دروازه «لد» در کشور فلسطین یاری می رساند، امامت این امت را بر عهده دارد، و عیسی پشت سر او نماز می گزارد، اخبار به علت فراوانی کسانی که آن ها را از مصطفی نقل کرده اند، به تواتر رسیده، و مُستفیض شده است».<sup>۵۲</sup>

۶. سیداحمد بن زینی دحلان مفتی شافعیان در الفتوحات الاسلامیه می نویسد: «روایاتی که در آن ها ذکری از ظهور مهدی رفته، فراوان و متواتر است. در این میان، برخی از آن ها حدیث صحیح، بعضی حدیث حسن، و بیشترشان حدیث ضعیف است.

اما به خاطر فراوانی این گونه روایات، و راویان بسیار این احادیث، برخی از آن ها بعضی دیگر را تقویت کرده، تا جایی که قطعی بودنشان ثابت می گردد. اما از این دست مسائل قطعی و مسلم می توان به این که گزیری از ظهور او نیست، این که وی از فرزندان فاطمه است، این که

۵۰. صبان، محمد بن علی، اسعاف الرّاعیین، باب دوم، ص ۱۴۰.

۵۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن، نورالابصار، ص ۱۵۵.

۵۲. ابن حجر، شهاب الدین احمد، الصواعق المحرقة، ص ۹۹.

زمین را پُر از عدل می‌کند، اشاره کرد».

علامه سید محمد بن [عبدال]رسول برزنگی در پایان الاشاعة [فی اشراط الساعة]<sup>۵۳</sup> بدین موضوع تذکر داده است، ولی محدود کردن ظهور وی، به سال معین و مشخصی، صحیح نیست؛ زیرا رازی است که جز خدا نداند، و نصی از جانب شارع مقدس در تعیین آن، وارد نشده است».<sup>۵۴</sup>

۷. سَویدی در سبائک الذهب می‌گوید: «آنچه که علما بر آن اتفاق کرده‌اند، این است که مهدی همان قیام‌کنندهٔ دورهٔ آخرالزمان است، و زمین را از عدل پُر می‌سازد؛ دربارهٔ او و ظهورش روایات بسیاری وارد شده است».<sup>۵۵</sup>

۸. گنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان می‌گوید: «روایات پیامبر دربارهٔ مهدی علیه السلام به دلیل راویان بسیاری که آن‌ها را از مصطفی نقل کرده‌اند، متواتر و مُستفیض شده است».<sup>۵۶</sup>

۹. ملا علی متقی در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان فتوای چهار تن از عالمان مذاهب چهارگانه، دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام را آورده است.<sup>۵۷</sup> این چهار تن عبارت‌اند از: شیخ ابن حجر شافعی نویسندهٔ القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابوسرور احمد بن ضیاء حنفی، محمد بن محمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی.

۵۳. برزنگی، محمد بن عبدالرسول، الاشاعة فی اشراط الساعة، ص ۸۸ (مترجم).

۵۴. دحلان، احمد بن زینی، الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵۵. سَویدی بغدادی، محمدامین، سبائک الذهب، ج ۴، ص ۷۸.

۵۶. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۴.

۵۷. نام آن، چنین است: «فتاوی علماء العرب من اهل المکة المشرفة فی شأن المهدی الموعود فی آخرالزمان» (مترجم).

فتواهای آنان شامل چنین موضوعاتی گردیده است: تأیید درستی نظریه ظهور مهدی، وارد شدن روایات صحیح درباره او و در صفات او، چگونگی خروج او، و آنچه از فتنه‌ها که پیش از وی - همانند خروج سفیانی، فرو رفتن زمین و... - پدیدار می‌شود. ابن حجر تصریح کرده است به تواتر این روایات، و این که او از اهل بیت است؛ مالک شرق و غرب زمین گردیده، و آن را پُر از عدل می‌کند؛ و این که عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد؛ سفیانی را می‌کشد، و با سپاهی که به سوی مهدی گسیل داشته است در بیداء - سرزمینی در میان مکه و مدینه - فرو می‌رود.<sup>۵۸</sup>

۱۰. مسعود بن عمر تفتازانی در مقاصد الطالبین گفته است: «احادیث صحیحی وارد شده است که امامی از فرزندان فاطمه زهرا - رضی الله عنها - ظهور می‌کند، و زمین را همان گونه که پُر از ظلم و ستم است، از عدل و داد پُر می‌کند».<sup>۵۹</sup>

۱۱. شیخ محمد جزری دمشقی شافعی در اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب می‌گوید: «... از علی بن ابی طالب رضی الله عنه است که می‌فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه [و آله] و سلم - فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُضْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»؛ «مهدی در شمار ما اهل بیت است، خداوند، امر [ظهور] وی را در شبی راست می‌گرداند...».

درستی احادیث امام مهدی و روایات مبنی بر آمدن او در آخر الزمان،

۵۸. بنگرید: متقی هندی، علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب سیزدهم [به صورت جداگانه نیز به سال ۱۳۹۹ قمری در قم به چاپ رسیده است (مترجم)].

۵۹. تفتازانی، مسعود بن عمر، مقاصد الطالبین، حاشیه شرح المقاصد، ج ۲، ص ۳۰۷.

و این که وی از اهل بیت و خاندان فاطمه - رضوان الله علیها - به شمار می آید، نزد ما به اثبات رسیده است. نام او نام پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ -، و نام پدرش، همان نام پدر پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ - باشد. درست و روشن تر آن است که او از فرزندان حسین بن علی است؛ چرا که نصّ امیرالمؤمنین علی در این باره چنین است: ...  
علی عليه السلام در حالی که به فرزندش حسین می تگریست، فرمود:

«إِنَّ أُنْبِيَّ هَذَا سَيِّدُكُمْ، سَمَاءُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ -، وَ سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشْبِهُهُ فِي الْخُلُقِ، وَ لَا يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ»؛

«این فرزندم آقای شما است. نامش را پیامبر بر وی نهاده است. از صُلب او مردی می آید که هم نام پیامبرتان است. سیرتش به پیامبر می ماند، ولی در صورت، چُنو نیست».  
سپس داستان لبریز شدن زمین از عدل به توسط او را بازگو فرمود. همین ها را ابوداؤد در سنن خود روایت نموده، و بر آن، سکوت کرده است».<sup>۶۰</sup>

۱۲. و عبدالرحمان بن خلدون در مقدمه مشهورش می نویسد: «آن چه در گذر زمان در میان عموم مسلمانان شهرت یافته آن است که با گذشت روزگاران به ناچار باید در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور کند، دین را نیرو بخشد، عدل و داد را آشکار سازد، و مسلمانان پیروی اش کنند.

وی بر کشورهای اسلامی چیرگی خواهد یافت، و او را مهدی نامند.

۶۰. جزری دمشقی شافعی، شمس الدین محمد، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، صص ۱۶۳ - ۱۶۸.

خروج دجال و روی داده‌های پس از آن - که در شمار نشانه‌های مذکور در روایات صحیح است - پس از وی روی خواهد داد...»<sup>۶۱</sup>  
در این جا فصل اوّل را در اقوال به پایان برده، به یاری حضرت باری به فصل دوم می‌پردازیم.

---

۶۱. ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۶۰.

## ۲

### احادیث

#### ۱. حدیث لوح

این حدیث را کلینی در کافی<sup>۱</sup>، شاگردش نعمانی در الغیبة<sup>۲</sup>، صدوق در کمال الدین و تمام النعمة<sup>۳</sup> و عیون اخبار الرضا علیه السلام<sup>۴</sup>، مفید در اختصاص<sup>۵</sup>، شیخ تقی الدین ابوصلاح حلبی در تقریب المعارف<sup>۶</sup> به صورت مختصر، شیخ طوسی در الغیبة<sup>۷</sup> و امالی<sup>۸</sup>، امین الدین طبرسی در اعلام الوری<sup>۹</sup> و ابومنصور طبرسی در احتجاج<sup>۱۰</sup> به صورت مرسل؛ و شیخ حسن بن ابوالحسن دیلمی در ارشاد القلوب<sup>۱۱</sup>، علامه مجلسی در مجلد نهم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة، ص ۲۹.

۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۰۸.

۴. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱.

۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اختصاص، ص ۲۱۰.

۶. حلبی، تقی الدین ابوصلاح، تقریب المعارف، ص ۱۷۸.

۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۹۳.

۸. همو، امالی، ص ۲۹۱، ش ۵۶۶.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۲۲۵.

۱۰. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۷.

۱۱. دیلمی، حسن بن ابوالحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۰.

بحار الانوار<sup>۱۲</sup> و سید امین در اعیان الشیعه<sup>۱۳</sup> به نقل از کافی؛ و صافی در منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر<sup>۱۴</sup> آورده اند؛ قدس الله اسرارهم.

و در کافی - به صورت مسند از ابابصیر به نقل از ابی عبدالله علیه السلام [امام صادق] - است که: قَالَ أَبِي جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: «إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْنِكَ أَنْ أَخْلُوكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا؟»؛  
فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: «أَيَّ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَهُ».

فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ لَهُ: «يَا جَابِرُ! أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام، بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟».

فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ علیها السلام، فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَهَيَّئْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحاً أَخْضَرَ، ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ، وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أَبْيَضَ، شَبَهَ لَوْنَ الشَّمْسِ.

فَقُلْتُ لَهَا: «يَا بِي وَ أُمِّي، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، مَا هَذَا اللَّوْحُ؟».  
فَقَالَتْ: «هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، فِيهِ أَسْمُ أَبِي، وَ أَسْمُ بَعْلِي، وَ أَسْمُ ابْنِي، وَ أَسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، وَ أُعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ».  
قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ علیها السلام فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَسَخَرْتُهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبِي: «فَهَلْ لَكَ - يَا جَابِرُ - أَنْ تُعْرِضَهُ عَلَيَّ؟».

قَالَ: «نَعَمْ».

فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ، فَقَالَ: «يَا جَابِرُ! انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ [أَنَا] عَلَيْكَ». فَظَرَّ جَابِرٌ فِي نُسخَتِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي، فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا، فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا:

۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲۰ به بعد از چاپ کمپانی.

۱۳. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۵.

۱۴. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۳۳.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ، وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ، وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ - يَا مُحَمَّدُ - أَسْمَائِي، وَاشْكُرْ نِعْمَائِي، وَلَا تَجْحَدْ آلَائِي؛ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَمُدْبِلُ الْمَظْلُومِينَ، وَدَيَانُ الدِّينِ؛

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي، أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِنِّي قَاعِبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ.

إِنِّي لَمْ أَنْبِئْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ أَنْقَضْتُ مُدَّتَهُ، إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِكَ وَ سِبْطِكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ؛ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ أَنْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ؛ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي، وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ أَسْشَهَدَ، وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ، وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعِزَّتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ؛

أَوْلَهُمْ عَلَيَّ، سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَ ابْنُهُ شَبَهُ جَدَّهُ الْمَخْمُودِ، مُحَمَّدُ، الْبَاقِرُ عِلْمِي، وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي؛

سَيِّهْلِكَ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ، وَ لَأَسْرَتُهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ؛

أُنَبِّحُ بَعْدَهُ مُوسَى فَتَنَّهُ عَمِيَاءُ حِنْدِسٍ، لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى، وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقَوْنَ بِالكَاسِ الْأَوْفَى، مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ أَفْتَرَى عَلَيَّ، وَ نَبَلُ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ؛

عِنْدَ أَنْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عِنْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلَيَّ، وَلِيِّي وَ نَاصِرِي، وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْيَاءَ النُّبُوَّةِ، وَ أَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِلَاعِ بِهَا، يَقْتُلُهُ عِزَّتِي مُسْتَكْبِرًا، يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي؛

حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُثَرِّقَنَّ بِمُحَمَّدٍ، ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَوَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ  
 مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي، وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ  
 الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ، وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ - كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ -  
 وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ، وَ لِوَلِيِّ وَ نَاصِرِي، وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي، وَ أَمِينِي  
 عَلَى وَحْيِي؛ أَخْرِجْ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي، وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي، الْحَسَنَ؛  
 وَ أَكْمَلْ ذَلِكَ بِابْنِهِ "م ح م د"، رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كُنَالُ مُوسَى، وَ بَهَاءُ  
 عِيسَى، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ، فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ، وَ تَتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى  
 رُؤُوسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ، فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ، وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِينِ.  
 تُضْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ، وَ يَفْشُوا الْوَيْلُ وَ الرِّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءِي -  
 حَقًّا -، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ، وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ  
 الْأَغْلَالَ، أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ، وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُتَهْتَدُونَ.  
 پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «مرا به تو نیازی است؛ چه  
 زمانی برایت آسان تر است تا با تو خلوت کنم، و درباره آن، از تو  
 پرسش کنم؟».

جابر به پدرم گفت: «هر زمان که بخواهی».

روزی با وی خلوت کرد، و به او فرمود: «جابر! با من، از آن لوحی که  
 در دست مادرم فاطمه - دختر پیامبر خدا - دیده‌ای، و از آن چه که او  
 درباره نوشته‌های آن لوح می‌فرمود، سخن بگو».

جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که روزی در زمان حیات پیامبر خدا  
 به نزد مادرت فاطمه وارد شدم، و به او برای تولد حسین تبریک گفتم. در  
 دستانش لوح سبزرنگی دیدم که گمانم از زمرّد بود، و در آن، نوشته  
 سفیدی همچون رنگ آفتاب دیدم.

به وی گفتم: «پدر و مادرم به فدایت ای دخت پیغامبر خدا! این  
 لوح چیست؟».

فرمود: «این لوحی است که خداوند به پیامبرش اهدا کرده، و در آن، نام‌های پدرم، همسرم، دو پسر، و نام اوصیایی که در شمار فرزندانم هستند، ثبت شده است. پدرم به عنوان مزدگانی آن را به من داده است.» جابر گفت: «مادرت فاطمه آن را به دستم داد، خواندمش، و از روی آن، استنساخ کردم.»

پدرم به او فرمود: «جابر! می‌توانی به من نشانش دهی؟»  
گفت: «آری.»

سپس پدرم، همراه جابر به منزل او رفت، و وی صحیفه‌ای از پوست آهو بیرون آورد.

پدرم فرمود: «جابر! در نگاشته خود نگاه کن تا برایت بخوانمش.»  
جابر نگاه در نسخه خویش داشت که پدرم همان را برایش بخواند؛ حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در لوح، چنین دیدم که نگاشته بود:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

این نامه‌ای است از جانب خداوند پیروز و دانا برای محمد، پیامبر، نور، فرستاده، حجاب و دلیل همو. آن را روح‌الامین از نزد پروردگار جهانیان آورده است.

محمد! نام‌هایم را بزرگ شمار، نعمت‌هایم را شکر گزار و لطف‌هایم را انکار مدار. منم، من که خدایی جز من نیست، شکننده جابرانم، انتقام جوینده ستم‌کشانم، سزادهنده روز جزایم. منم، من که خدایی جز من نیست، هر که را امید به فضل جز من است، هر که را ترس از عدل جز من است، چنان‌که کیفر دهم که هیچ‌یک از جهانیان را چونان نداده باشم. تنها پرستنده‌ات من باشم، توکلت تنها بر من باشد.

راستی من پیامبری نفرستادم که روزگارش را پایان دهم، و عمرش به سر آید، مگر آن که وصیّی برایش نهادم.

راستی تو را بر تمامی پیغامبران برتری دادم، وصیّی تو را بر تمامی اوصیا برتری نهادم، و به دو شیربچه دخترزاده‌ات، حسن و حسین، گرمی‌ات داشتم.

حسن را - پس از پدرش - گنجینه دانشم، و حسین را گنج‌دار وحی خویش ساختم. با شهادت، گرمی‌اش دارم، و زندگانی‌اش را با سعادت به پایان رسانم. او برترین کسی است که به شهادت رسیده، بلندمرتبه‌ترین شهیدان است. کلمه تامّهام را همراه او کردم، و حجّت بالغهام را نزد او نهادم. توسط خاندان همو است که پاداش و کیفر دهم:

نخستین آنان علی است؛ سرور عابدان، و زیور اولیای پیشینم.

پسرش - همچون جدّ ستوده‌اش - محمد، شکافنده دانشم، و گنجینه حکمت من است.

هلاک‌اند آنان که درباره جعفر تردید بَرند؛ آن که نپذیردش، مرا نپذیرفته است. گفتار به حقّ من آن است که پای‌گاهش را گرمی دارم، و وی را درباره پیروان، یاران و دوستانش شاد کنم.

پس از او موسی است؛ همو که به آشوبی سخت و تارگرفتار است. رشته‌ام بُرد، حجّت‌م نهان نماند، و دوستانم از جام لبالب بنوشند. هر آن که یکی از اینان را منکر شود، به انکار نعمتم برآمده، و هر آن که آیتی از کتابم را تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

ای وای بر افترا بندان و انکارکنندگان پس از درگذشت موسی - بنده، و دوست و برگزیده‌ام -، درباره علی دوست و یاری‌دهنده من که بارهای وظایف نبوّت را بر دوش او نهادم، و وی را بر به عهده گرفتن آن‌ها بیازمایم.

دیو صفتی گردن فراز بکشدش، و در شهری که به دست عبد صالحی<sup>۱۵</sup> بنا گشته است، در کنار بدترین خلائق<sup>۱۶</sup> به خاک رود.

گفتار به حق من آن است که او را به پسرش، خلیفه پس از او، و وارث دانشش محمد شاد کنم. او است گنج دانشم، جای گاه رازم، و حجت بر بندگانم. بنده ای بر او ایمان نیاورد، مگر که در بهشت جایش دهم، و شفاعتش را در هفتاد کس از خاندانش - که همگی سزاوار دوزخ اند - پذیرا شوم.

سرانجام، سعادت را نصیب پسر او علی که ولی و یاری دهنده من، گواه در خلق من، و امین من در وحی من است، می گردانم. از او، حسن، آن که دعوت کننده به راهم، و گنج دار دانشم باشد را بر آورم.

[سلسله امامت] را به پسر او "م ح م د" که رحمت عالمیان است، کامل گردانم. او را کمال موسی، نور عیسی و صبر ایوب است. در زمان او است که دوستانم خوار شوند. سرهای آنان را دشمنان به یکدیگر پیشکش دهند؛ همان گونه که سرهای ترکان و دیلمیان را به هم هدیه می دهند. بکشندشان و بسوزانندشان، و آنان، هراسان و بیم ناک و ترسان باشند.

خونشان زمین را رنگین کند، و شیون و زاری زنانشان آشکار شود. آنان دوستان حقیقی من اند. با آنها است که هر آشوب سخت و تاری را ببرم، و زمین لرزه ها، بارهای گران و زنجیرها را کنار زنم. صلوات و رحمت الهی بر آن هدایت شدگان باد، همانان که خود، هدایت شدگان هستند.<sup>۱۷</sup>

۱۵. ظاهراً مقصود از «عبد صالح»، ذوالقرنین باشد (مترجم).

۱۶. مقصود، هارون الرشید است (مترجم).

۱۷. «أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة...»، سورة بقره (۲)، آیه ۱۵۷ (مترجم).

عبدالرحمان بن سالم گفت: ابوبصیر گفت: این روایت - حتی اگر در تمام طول عمر خود حدیثی جز این حدیث نشنوی - کفایت کند؛ پس آن را از جز اهلش مخفی دار.<sup>۱۸</sup>

می‌گوییم: علامه سیداسماعیل هاشمی اصفهانی<sup>۱۹</sup> در شرح این حدیث رساله‌ای با نام شهادة الشهداء به زبان فارسی نگاشته، و به سال ۱۴۰۶ ق در اصفهان به چاپ رسانده است<sup>۲۰</sup> که می‌توان به آن تألیف لطیف، مراجعه کرد.<sup>۲۱</sup>

## ۲. بیان الهی درباره مهدی موعود

از مفضل بن عمر، از [امام] صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش علیهم‌السلام، به نقل از امیر مؤمنان علیه‌السلام است که فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أُوحِيَ إِلَيَّ رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً، فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، وَشَقَقْتُ لَكَ مِنْ أَسْمِي أَسْمَاءً، فَأَنَا الْمَخْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، صص ۵۲۷-۵۲۸.

۱۹. مذکور در: مهدوی، مصلح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲۰. دیگران نیز رسالاتی درباره حدیث لوح به نگارش درآورده‌اند؛ از جمله: صفاخواه، محمدحسین و عبدالحسین طالعی، بررسی تحلیلی و اسنادی حدیث لوح، تهران: میقات، چاپ اول ۱۳۷۸ ش؛ امامت کاشانی، عزیزالله، حدیث لوح، چاپ دوم ۱۴۱۳ ق، قم: چاپخانه علمیه؛ لباف، علی، حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا، تهران: جلی، ۱۳۷۵ ش (مترجم).

۲۱. آیت‌الله هاشمی - عضو مجلس خبرگان رهبری - در سال ۱۳۳۰ ق در طالخونچه پا به جهان نهاد، و در شام‌گاه پنج‌شنبه ۱۳۷۸/۶/۱۸ خورشیدی در مشهد مقدس به دیدار حق شتافت، و در مقبره علامه مجلسی در جنب مسجد جامع عتیق اصفهان، روی در نقاب خاک کشید (مترجم).

ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ، فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا، وَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ وَخَلِيفَتَكَ، وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَابْنَ دُرِّيَّتِكَ، وَشَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَانِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيُّ؛ وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمَا؛ ثُمَّ عَرَضْتُ لِابْنَتِهِمْ عَلِيَّ الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ.

يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا عَبْدَنِي، حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ<sup>۲۲</sup> الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِوِلَايَتِهِمْ، فَمَا أَشَكَّنْتُهُ جَنَّتِي، وَلَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي.

يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟

قُلْتُ: «نَعَمْ يَا رَبُّ!».

فَقَالَ - عَزَّ وَجَلَّ - : «إِزْفَعْ رَأْسَكَ».

فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ "م ح م د" بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

قُلْتُ: «يَا رَبُّ وَ مَنْ هُوَ لَا؟».

قَالَ: «هُوَ لَا مِنَ الْأَيْمَةِ، وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَائِلِي، وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي، وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنَ أَغْدَائِي، وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي، وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعَزَى طَرِيئِينَ فَيُخْرِقُهُمَا، فَلَفِئْتَهُ النَّاسَ يَوْمِيذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ الشَّامِرِيِّ»<sup>۲۳</sup>.

چون مرا در آسمان بگرداندند، پروردگارم به من وحی فرمود:

«محمد! من نگاهی بر زمین کردم، و از آن میان، تو را برگزیدم، و نبی قرار دادم. برای تو، نامی از نام خود باز گرفتم؛ من محمودم، و تو محمد.

۲۲. «شن» به معنای «ضعف» است.

۲۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

باری دیگر در زمین نظاره کردم، و علی را برگزیدم. او را وصی و خلیفه تو، همسر دخترت، و پدر خاندانت کردم. برای او، نامی از نام خود باز گرفتم: من علیّ اعلاّیم، و او علیّ.

فاطمه، حسن و حسین را از نور شما دو تن بیافریدم، و ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه ساختم، و آن که پذیرفت، مقرب درگاهم شد. محمّد! اگر بنده‌ای، آن چنان عبادتم کند که بیورد، و همچون مشک پوسیده‌ای گردد، سپس با انکار ولایت اینان، به نزدم آید، در بهشتم جایش ندهم، و به زیر سایه عرشم نگنجانمش.

محمّد! خواهی که ایشان را ببینی؟».

گفتم: «آری، پروردگارا!».

پس فرمود: «سرت را بلند کن».

سرم را بالا گرفتم، و ناگاه، انوار علیّ، فاطمه، حسن، حسین، علیّ بن حسین، محمّد بن علیّ، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علیّ بن موسی، محمّد بن علیّ، علیّ بن محمّد، حسن بن علیّ و "م ح م د" بن حسن قائم را چون ستاره درخشنده‌ای در میان ایشان دیدم.

گفتم: «پروردگارا! اینان کیستند؟».

فرمود: «اینان ائمه‌اند، و این قائم است که حلالم را حلال، و حرامم را حرام گرداند. توسط او از دشمنانم انتقام کشم. او مایه آسایش اولیای من است. او است که قلب شیعیانت را از ستم‌کاران و منکران و کافران شفا دهد. لات و عزّی را - تر و تازه - بیرون کشد، و بسوزاند: در آن زمان، فریفتگی مردم بدان‌ها دشوارتر از فتنه گوساله و سامری است».

### ۳. بیان پیامبر

از جعفر بن محمّد صادق، از پدرش، به نقل از پدرانش علیهم‌السلام است که



فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود: جبرائیل از پروردگار - جلّ جلاله - روایت کرد که او فرمود: «مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَ رَسُولِي، وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ حُجَّجِي، أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَ نَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي، وَ أَبْحَثُ لَهُ جِوَارِي، وَ أَوْجِبْتُ لَهُ كِرَامَتِي، وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي، وَ جَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَ خَالِصَتِي. إِنْ نَادَانِي لَيْتُهُ، وَ إِنْ دَعَانِي أَحَبَبْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَ إِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ، وَ إِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ، وَ إِنْ فَرَّ مِنِّي دَعَوْتُهُ، وَ إِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ، وَ إِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ.

وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ خَدِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَ رَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ حُجَّجِي، فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَ صَغَرَ عَظْمَتِي، وَ كَفَرَ بِآيَاتِي وَ كُتُبِي. إِنْ قَصَدَنِي حَاجِبْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ، وَ إِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَائِهِ، وَ إِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَائِهِ، وَ إِنْ رَجَانِي خَيَّبْتُهُ، وَ ذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي، وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ».

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَوَلَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟».

قَالَ: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ - سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ -؛ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ!، فَإِذَا أَدْرَكَتْهُ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامُ -.

ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى؛ ثُمَّ النَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ؛ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ ثُمَّ أَبْنَةُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

هُؤُلَاءِ - يَا جَابِرُ - خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي، وَ أَوْلَادِي وَ عَشْرَتِي؛ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ، أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَقَدْ

أَنْكَرَنِي، بِهِمْ يُنْسِكُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ، إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ وَ  
بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا»<sup>۲۴</sup>.

هر کس که بداند - جز من که یکتایم - خدایی نیست؛ محمد بنده و پیغامبر من است؛ علی بن ابی طالب خلیفه من است؛ و امامان که در شمار فرزندان اویند، حجّت‌های من‌اند؛ او را به رحمت خویش به بهشت برم؛ به عفو خویش از دوزخ باز دارم، همجواری‌ام را بر او تمام سازم، کرامتم را بر او واجب گردانم؛ نعمتم را بر او تمام سازم، و او را در گروه خاصان و برگزیدگانم داخل کنم.

گر صدایم زند، پاسخش گویم؛ گر بخواندم، اجابت گردانم؛ خواهشی گر کند، بر آورم؛ اگر چیزی بخواهد، به او بدهم؛ گر خاموشی گزیند، بر او ابتدای سخن کنم؛ گر بدی کند، ببخشایم؛ گر بگریزد، بخوانمش؛ اگر باز گردد، بپذیرمش، و اگر خانه‌ام را در بکوبد، بگشایمش.

و هر کس که گواهی ندهد - جز من که یکتایم - خدایی نیست؛ و یا بدان شهادت دهد، ولی گواهی ندهد که محمد، بنده و پیغامبر من است؛ یا بدان شهادت دهد، ولی گواهی ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است؛ یا بدان شهادت دهد، ولی گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجّت‌های من‌اند؛ نعمتم را انکار داشته، عظمتم را اندک انگاشته، و آیات و کتاب‌هایم را کافر گشته است.

گر آهنگ من کند، در حجابش کنم؛ خواهشی گر کند، محرومش دارم؛ اگر صدایم زند، آوایش نشنوم؛ گر بخواندم، اجابت نگردانم؛ و اگر امیدم بندد، ناامیدش سازم. این است سزای او از سوی من، منی که بر هیچ بنده‌ای ستم کار نبوده‌ام.<sup>۲۵</sup>

۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، همان، صص ۲۵۸ - ۲۵۹.

۲۵. اشاره است به: «... و ما أنا بظلام للعبيد»، سوره ق (۵۰)، آیه ۲۹ (مترجم).

پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست، و گفت: «ای رسول خدا! کیستند امامانی که در شمار فرزندان علی بن ابی طالب اند؟»  
 فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت؛ سپس سرور عابدان زمان خویش، علی بن حسین؛ سپس باقر، محمد بن علی، که تو - ای جابر! - او را درک خواهی کرد؛ پس چون وی را دیدی، سلام مرا به او برسان.  
 سپس صادق، جعفر بن محمد؛ سپس کاظم، موسی بن جعفر؛ سپس رضا، علی بن موسی؛ سپس تقی، محمد بن علی؛ سپس نقی، علی بن محمد؛ سپس زکی، حسن بن علی، سپس فرزندان قائم به حق، مهدی ائمت، آن که زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است.  
 جابر! اینان خلفا، اوصیا، فرزندان و عترت من اند؛ هر آن که فرمانشان برود، مرا فرمان برده، و هر کس سرپیچی شان کند مرا سرپیچی کرده، و هر آن که انکارشان کند، یا منکر یکی از آنان گردد، مرا انکار کرده است.  
 خداوند عز و جل بدان ها آسمان را نگاه داشته، تا بر زمین فرو نیاید - مگر به اذن او -؛ و بدان ها زمین را نگاه داشته، تا ساکنانش را نلرزاند».

#### ۴. بیان امیر مؤمنان

از علی بن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، به نقل از پدرش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُّ لِلدِّينِ، وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ».

قَالَ الْحُسَيْنُ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟».

فَقَالَ عليه السلام: «إِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ وَ أَصْطَفَاهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ؛ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ دِينِهِ، إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ

لِرُوحِ الْيَقِينِ؛ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا، وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ، وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».<sup>۲۶</sup>

«حسین! نهمین نفر از فرزندان تو، همان قائم بر حق، آشکار کننده دین، و گستراننده عدالت است».

[امام] حسین فرمودند: به او گفتم: «ای امیر مؤمنان! آیا این گونه واقع خواهد شد؟».

فرمود: «آری، سوگند به او که محمد ﷺ را به نبوت برانگیخت، و وی را بر تمامی خلق برگزید، چنین می شود؛ اما پس از غیبتی و حیرتی که در آن هیچ کس - جز مخلصان، و بشارت داده شدگان به روح یقین - بر دین خویش، ثابت نماند».

همانان که خداوند عز و جل بر ولایت ما از ایشان میثاق ستانده، و در دل هایشان ایمان را نگاشته، و به روحی از جانب خویش، تأییدشان کرده است».<sup>۲۷</sup>

### ۵. بیان امام حسن

به نقل از ابو سعید عقیصا است که می گفت: چون [امام] حسن بن علی علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان مصالحه کرد، مردم به نزدش آمدند، آن گاه برخی از آنان به ملامت حضرت برای بیعتش [با معاویه] پرداختند. حضرت علیه السلام فرمودند: «وَنَحَاكُمْ مَا تَذُرُونَ مَا عَمِلْتُ، وَ اللَّهُ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ؛

أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ، وَأَخَذُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ

۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۴.

۲۷. اشاره به: «کتب فی قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه»، سورة مجادله (۵۸)، آیه ۲۲ (مترجم).

الْجَنَّةِ، بِنَصِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ؟».

فَالُوا: «بلی».

قال: «أما علمتُم أن الخضر ﷺ لما خرَقَ السَّفِينَةَ، وَ أَقَامَ الْجِدَارَ، وَ قَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - حِكْمَةً وَ صَوَابًا؛ أَمَا عَلِمْتُم أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ، إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ﷺ خَلْقَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يُخْفِي وِلَادَتَهُ، وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبِهِ، ثُمَّ يُظَهِّرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».<sup>۲۸</sup>

«وای بر شما، نمی دانید من چه کردم؟، - به خدا سوگند - آن چه کردم، برای شیعیانم بهتر است از آن چه خورشید بر آن طلوع، یا غروب کند»<sup>۲۹</sup>. آیا نمی دانید که من پیشوای شمایم که طاعتم بر شما واجب است، و بنا به گفته پیغامبر خدا یکی از دو سرور جوانان اهل بهشتم؟».

گفتند: «آری».

فرمود: «نمی دانید که چون خضر ﷺ کشتی را سوراخ کرد، به بنای دیوار پرداخت، و پسر بچه را کشت، موسی بن عمران به خشم آمد؛ چرا که از حکمت این کارها بی خبر بود، حال آن که همگی آن اعمال، حکیمانه و مقبول در گاه الهی بود؟»

نمی دانید که کسی از ما نیست، مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانه خویش بر گردن دارد، مگر قائم که روح خدا عیسی بن مریم در پشت سر

۲۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین، همان، ص ۳۱۶.

۲۹. کنایه از همگی اشیای موجود در جهان است (مترجم).

او نماز می گزارد. [این، از آن جهت است که] خداوند عزّ و جلّ ولادتش را پنهان دارد، و حضرتش را از دیده‌ها غایب سازد، تا به هنگام ظهور، بیعت کسی بر گردنش نباشد. او نهمین تن از نسل برادرم حسین، و مادرش سرور زنان<sup>۳۰</sup> است.

خداوند عمرش را در هنگام غیبت، دراز کند، و سپس به قدرت خویش، و در سیمای جوانی، کم‌تر از چهل سال، آشکارش کند، تا بدانند که خدا را بر هر کاری توان است.

### ۶. بیان امام حسین

[امام] حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا: أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ آخِرُهُمُ الْتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ. يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤَدُّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

أَمَّا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ، بِمَثَلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».<sup>۳۱</sup>

«از ما هستند دوازده امام هدایت شده: نخستینشان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، و آخرینشان نهمین نفر از فرزندان من است. او امام قائم به حق است. خداوند زمین را - پس از مردنش - به توسط او حیات بخشد<sup>۳۲</sup>، و دین حق را به دست او بر تمامی ادیان، چیرگی دهد؛ هرچند

۳۰. مقصود، حضرت فاطمه - علیها السلام - هستند (مترجم).

۳۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۷.

۳۲. اشاره است به: «... یحیی الارض بعد موتها»، سوره روم (۳۰)، آیه ۱۹ (مترجم).

که مشرکان را خوش نیاید.<sup>۳۳</sup>

او را غیبتی است که عده‌ای [از مسلمانان] در آن زمان، مرتدّ شوند، و دسته‌ای در دینشان ثابت قدم بمانند.

آنان را مورد آزار قرار داده، و به آنان می‌گویند: اگر راست می‌گویید؛ پس این وعده، چه زمانی واقع خواهد شد؟<sup>۳۴</sup>

بدانید کسی که در زمان غیبت او، در برابر آزار و تکذیب آنان استقامت ورزد، هم‌پایه مجاهدی است که در برابر پیامبر خدا ﷺ شمشیر می‌زند».

#### ۷. بیان امام سجّاد

به نقل از ابو خالد کابلی است که می‌گفت: دَخَلْتُ عَلَيَّ سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ قَرَضَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - طَاعَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ، وَ أَوْجَبَ عَلَيَّ عِبَادِهِ الْأَقْبَدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه».

فَقَالَ لِي: «يَا كَنْكَرُ<sup>۳۵</sup>! إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أئِمَّةً لِلنَّاسِ، وَ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ ثُمَّ الْحَسَنُ؛ ثُمَّ الْحُسَيْنُ - أَبْنَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ -؛ ثُمَّ أَنْتَهَى الْأَمْرَ إِلَيْنَا». ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ لَهُ: «يَا سَيِّدِي! رَوَيْ لَنَا، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [عَلِيِّ] عليه السلام، أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ - جَلَّ وَ عَزَّ - عَلَيَّ عِبَادِهِ، فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْأِمَامُ بَعْدَكَ؟».

۳۳. اشاره است به: «... و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صفّ (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

۳۴. اشاره است به: «... متى هذا الوعد ان کنتم صادقین»، سوره نحل (۱۶)، آیه ۷۱؛ سوره سبأ (۳۴)، آیه ۲۹؛ سوره یسّ (۳۶)، آیه ۴۸؛ سوره ملک (۶۷)، آیه ۲۵ (مترجم).

۳۵. «کنکر» لقب ابو خالد کابلی است.

قال: «أبني مُحَمَّدٌ، وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ بَاقِرٌ، يَبْقُرُ الْعِلْمَ بِقَرَأٍ. هُوَ الْحُجَّةُ وَ  
الْإِمَامُ بَعْدِي؛ وَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُ جَعْفَرٍ، وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ: الصَّادِقُ». فَقُلْتُ لَهُ: «يَا سَيِّدِي! فَكَيْفَ ضَارَ اسْمُهُ الصَّادِقُ، وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟».

قال: «حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ  
بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَسَمُّهُ الصَّادِقُ، فَإِنَّ  
لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَوَلَدًا اسْمُهُ جَعْفَرٌ، يَدَّعِي الْإِمَامَةَ، أَجْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ وَكِذْبًا  
عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكُذَّابِ، الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، وَ الْمُدَّعِي  
لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلِ، الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ، وَ الْخَاسِدُ لِأَخِيهِ، ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ  
سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبِهِ وَوَلِيِّ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -».

ثُمَّ يَكِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بُكَاءً شَدِيدًا؛ ثُمَّ قَالَ: «كَانِي بِجَعْفَرِ الْكُذَّابِ،  
وَ قَدْ حَمَلَ طَاعِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيشِ أَمْرِ وَوَلِيِّ اللَّهِ، وَ الْمَغْيِبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَ  
التَّوَكُّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ، وَ حِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ، [وَأ]  
طَمَعًا فِي مِيرَاثِهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ».

قال أبو خالد: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَايِنٌ؟».

فَقَالَ: «إِي وَرَبِّي! إِنْ ذَلِكَ لَمَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذَكَرَ الْمِحَنَ  
الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله».

قال أبو خالد: فَقُلْتُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! ثُمَّ يَكُونُ مَا ذَا؟».

قال: «ثُمَّ تَمْتَدُّ <sup>٣٦</sup> الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ  
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ الْإِمَمَةِ بَعْدَهُ».

يا أبا خالد! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ،  
أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ، وَ  
الْأَفْهَامِ، وَ الْمَعْرِفَةِ مَا ضَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمِثْرَلَةِ الْمَشَاهِدَةِ؛ وَ جَعَلَهُمْ فِي



ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ. أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِعْتُنَا صِدْقًا، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - سِرًّا وَجَهْرًا».

به حضور سرورم علی بن حسین زین العابدین علیه السلام وارد شدم، و گفتم: «ای پسر رسول خدا! آگاهم کن از آنان که خداوند عز و جل فرمان برداری و دوستیشان را واجب کرده، و پیروی از آنان را - پس از پیامبر خدا - بر بندگانش لازم دانسته است».

به من فرمود: «ای کنکر! اولوالامری که خداوند، آنان را پیشوایان مردم قرار داده، و فرمان برداریشان را بر آنان واجب دانسته است، اینان اند: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین - فرزندان علی بن ابی طالب -؛ پس از آن، امر امامت به ما رسیده است».

آن گاه سکوت فرمود.

به او گفتم: «سرورم! برای ما از امیر مؤمنان روایت کرده اند که زمین از حجت الهی، خالی نخواهد ماند؛ امام و حجت پس از تو کیست؟».

فرمود: «پسر محمد، نام او در تورات، باقر است، دانش را بشکافد، شکافتنی، او است امام و حجت پس از من؛ پس از محمد، فرزندش جعفر است، نامش در نزد آسمانیان، صادق است».

به او گفتم: «سرورم! همگی شما راست گویند، چگونه نام او [به خصوص]، صادق است؟».

فرمود: «پدرم، از پدرش علیه السلام برای من روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هنگامی که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام پا به جهان نهاد، نامش را صادق گذارید؛ چرا که پنجمین نفر از فرزندان او - از روی گستاخی بر خدا، و دروغ بستن بر او - ادعای امامت کند؛ پس او نزد خداوند، جعفر کذاب در شمار آید. تهمت زنده بر

خدای عزّ و جلّ، مدّعی مقامی که اهلّیت آن ندارد، مخالف پدرش، و حسد برنده بر برادرش است. او است که راز خدا را در هنگامه غیبت ولیّ خدا عیان کند».

سپس علیّ بن حسین علیه السلام به شدّت گریست، و آن گاه فرمود: «گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغوت زمان را به تفتیش امر ولیّ خدا، و غایب شده در پرده حفظ الهی، و زیر نظر گرفتن حرّم پدر خویش وادارد. این همه، از روی جهالت به ولادتش، و حرص بر قتل وی - در صورت پیروزی بر او - و طمع در ارث او است، تا آن که به ناحقّ آن را در اختیار گیرد».

ابو خالد گفت: به ایشان گفتم: «ای پسر رسول خدا! آیا چنین وقایعی رخ خواهد داد؟».

فرمود: «سوگند به پروردگارم [که چنین خواهد شد]. این، در صحیفه ذکر رنج هایی که پس از پیامبر خدا بر ما می رود، ثبت شده است».

ابو خالد گفت: به او گفتم: «ای پسر رسول خدا! پس از آن، چه روی خواهد داد؟».

فرمود: «پس از آن، غیبت ولیّ خدا، که دوازدهمین تن از اوصیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان پس از او است، طولانی گردد».

ای ابو خالد! در زمانه غیبتش، مردمان معتقد به امامتش، و چشم انتظاران آمدنش، برترین مردمان در طول تاریخ اند؛ زیرا که خداوند تبارک و تعالی آن چنان عقل و فهم و معرفتی بدیشان داده است که در نزدشان غیبت، همچون مشاهده است. در آن زمان اینان به منزله مجاهدانی در شمارند که در رکاب پیغامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر می زنند. آنان اند مخلصان حقیقی و شیعیان ما به درستی، و دعوت کنندگان به دین خداوند عزّ و جلّ در نهان و عیان.

و [امام] علی بن حسین علیهما السلام فرمودند:

«إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ».

«انتظار فرج، از بزرگ‌ترین گشایش‌ها است».

صدوق رحمته الله می‌گوید: این حدیث را علی بن احمد بن موسی، محمد بن احمد شیبانی<sup>۳۷</sup> و علی بن عبدالله وراق، از محمد بن ابو عبدالله کوفی، از سهل بن زیاد آدمی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رحمته الله، از صفوان، از ابراهیم ابوزیاد، از ابو حمزه ثمالی، از ابو خالد کابلی، از امام علی بن حسین علیهما السلام برای ما روایت کرده‌اند.

هم‌چنین صدوق در ذیل این حدیث می‌نویسد: در مطالبی که امام زین‌العابدین علیه السلام [درباره] جعفر کذاب فرموده، و در آگاهی دادن از کارهای آینده او، دلالتی [بر امامت او] وجود دارد.

هم‌چنین مانند این روایت، از امام ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام<sup>۳۸</sup> نقل شده است که آن حضرت به ولادت او خوشنود نشد، و فرمود که به زودی، خلق بسیاری را گمراه کند. تمامی این اخبار، دلالت بر امامت او است؛ زیرا برای امامت، برهانی بزرگ‌تر از این نیست که امام، درباره آن‌چه در آینده رخ خواهد داد، پیش از این‌که آن مطلب به وقوع بپیوندد، آگاهی درستی، ارائه دهد. این، همانند برهان نبوت عیسی بن مریم علیها السلام است آن‌گاه که مردمان را از آن‌چه می‌خوردند، و در خانه‌هایشان می‌انباشتند، خبر می‌داد. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که ابوسفیان تسلیم می‌شد، و با خود می‌گفت:

«مَنْ قَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ؟، جِئْتُ، فَدَفَعْتُ يَدِي فِي يَدِهِ، أَلَا كُنْتُ

۳۷. کذا، ظاهراً «سنائی» است.

۳۸. مقصود، امام هادی - علیه السلام - هستند (مترجم).

أَجْمَعُ عَلَيْهِ الْجُمُوعَ<sup>۳۹</sup> مِنَ الْأَحَابِيثِ وَكِنَانَةَ، فَكُنْتُ أَلْقَاهُ بِهِمْ<sup>۴۰</sup>  
فَلَعَلِّي كُنْتُ أَدْفَعُهُ؛

«چه کسی مانند من چنین کرد؛ به پای خود آمدم، دست در دست وی گذاردم. من نبودم که سپاهی از احابیش و کنانه، برای نبرد با او گرد می‌آوردم، و با وی پیکار می‌کردم، تا شاید که از میان بردارمش؟».

پس پیامبر ﷺ از خیمه خود ندا کرد:

«إِذَا كَانَ اللَّهُ يُجْزِيكَ يَا أَبَا سُفْيَانَ!»؛

«ای ابوسفیان! خدا در آن هنگام، خوارت می‌کرد».

این، همانند برهان عیسی بن مریم علیه السلام، دلالت بر نبوت آن حضرت علیه السلام دارد. هریک از امامان علیهم السلام که چنین اخباری ارائه کند، نشان از آن دارد که خداوند تبارک و تعالی، فرمان‌برداری او را واجب ساخته است.<sup>۴۱</sup> محمد بن حسن بن احمد بن ولید رضی الله عنه برای ما روایت کرد و گفت: سعد بن عبدالله برای ما روایت کرد و گفت: جعفر بن محمد بن حسن بن فرات برای ما روایت کرد و گفت: صالح بن محمد بن عبدالله بن محمد بن زیاد

۳۹. در برخی نسخه‌ها: «الزنج» آمده است.

۴۰. در برخی نسخه‌ها: «ألا كنت أجمع عليه الاحابيش برکابه فكنت ألقاه بهم» آمده است. و مقصود از «احابیش» قریش است؛ زیرا آنان به خدا سوگند خوردند که بر دیگران چیره شوند تا هنگامی که شب‌ها ادامه دارد، و روزها پدید می‌شوند، و حبشی باقی باشد؛ «حبشی» به ضمّ حاء، سکون باء و تشدید یاء زیرین، کوهی است که در شش مایلی مکه، و در پایین‌ترین نقطه آن قرار دارد؛ پس نام احابیش قریش را به خاطر نام این کوه، بر آنان نهاده بودند. ابن اسحاق می‌گوید: احابیش همان بنی هون بن خزیمه، و بنی حارث بن عبد مناة از کنانه، و بنی المصطلق از خزاعه هستند، پس آنان، برای گردآمدنشان، احابیش نامیده شدند؛ پس «تحبیش» در کلام، به معنای «تجمع» استعمال شد.

۴۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۱۹-۳۲۱.

روایت کرد برای ما به نقل از مادرش فاطمه دختر محمد بن هاشم - مشهور به ابن سیابة<sup>۴۲</sup> - که می گفت: من در آن گاه که جعفر پا به جهان نهاد، در خانه ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام بودم؛ اهل خانه، شادی می کردند، و من به نزد ابوالحسن علیه السلام شدم. وی را خشنود ندیدم، به او گفتم: «سرورم! شما چرا به ولادتش شادی نمی کنید؟».

حضرت علیه السلام فرمود:

«يَهُونَ عَلَيْكَ أَمْرُهُ، فَإِنَّهُ سَيُضِلُّ خَلْقًا كَثِيرًا»؛<sup>۴۳</sup>

«کار او را سهل بگیر، به زودی است که مردمان بسیاری را گمراه کند».<sup>۴۴</sup>

#### ۸. بیان امام باقر

به نقل از محمد بن مسلم ثقفی طحّان است که می گفت: بر ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام وارد شدم، و می خواستم که از او درباره قائم آل محمد - صلی الله علیه و علیهم - پرسش کنم.

پس آن حضرت، بدون پرسش، آغاز سخن کرد، و فرمود: «يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَبَهَا مِنْ خَمْسَةِ الرُّسُلِ: يُونُسَ بْنَ مَتَّى، وَيُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَمُحَمَّدٍ، - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -: فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنَ مَتَّى: فَرَجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ - وَهُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ -

وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ عليه السلام: فَالغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ غَامَّتِهِ، وَ

۴۲. در بعضی نسخه ها: «ابن سیبانه» و در برخی: «ابن النسابة» آمده است.

۴۳. صدوق، همان، صص ۳۱۹-۳۲۱.

۴۴. شیخ صدوق این روایت را برای تأیید سخنش آورده است.

أَخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ، وَإِشْكَالِ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَعَ قُرْبِ الْمَسَاقَةِ بَيْنَهُ  
وَبَيْنَ أَبِيهِ، وَ أَهْلِهِ وَ شَيْعَتِهِ.

وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَدَوَامُ خَوْفِهِ، وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ، وَ خِفَاءُ وِلَادَتِهِ، وَ  
تَعَبُ شَيْعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ، إِلَى أَنْ أَدِنَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ -  
فِي ظُهُورِهِ، وَ نَصْرِهِ، وَ أَيَّدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ.

وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاخْتِلَافُ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ؛ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ:  
مَا وُلِدَ؛ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ: مَاتَ؛ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ: قُتِلَ وَ صُلِبَ.

وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ، وَ قَتْلُهُ أَغْدَاءَ اللَّهِ وَ  
أَغْدَاءَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيتَ؛ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ؛ وَ أَنَّهُ  
لَا تُرَدُّ لَهُ زَايَةٌ.

وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ، وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ  
[مِنَ الْيَمَنِ]، وَ صَيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ  
بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ».<sup>۴۵</sup>

«ای محمد بن مسلم! همانا درباره قائم آل محمد ﷺ سیره پنج پیامبر  
وجود دارد:

از یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد - صلوات  
اللہ علیهم -:

سنتی از او که همانند حضرت یونس علیہ السلام است: باز آمدنش از غیبت  
باشد، در حالی که سن بسیار دارد، ولی جوان است.

شباهتش به یوسف بن یعقوب علیہ السلام از آن رو است که از خاص و عام،  
نهان است<sup>۴۶</sup>؛ از برادرانش پنهان، و حقیقت امر بر پدرش یعقوب پوشیده

۴۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، صص ۳۲۷-۳۲۸.

۴۶. مقصود آن است که او را می بینند، ولی نمی شناسند (مترجم).

است، با آن که وی را مسافت فراوانی با پدر و خاندان و شیعیانش نباشد. شباهتش به موسی علیه السلام از جهت دوام ترس، به درازا کشیدن غیبت، پنهان ماندن ولادت و رنج شیعیان او باشد، به خاطر آزار و ذلتی که پس از وی بینند تا آن زمان که خداوند عز و جل، او را اذن دهد، و یاری اش کند، و بر دشمنان پیروز گرداند.

اما روشی که از عیسی علیه السلام دارد، اختلافی است که درباره اش پدید شود، تا آن که دسته‌ای گویند: یا به جهان تنهاده، و گروهی گویند که مرده است، و برخی گویند که کشته شده، و به صلیب رفته است.

شباهت به جدش مصطفی صلی الله علیه و آله آن است که قیامش با شمشیر باشد؛ دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، و سرکشان و طاغوتیان را به هلاکت رساند؛ با شمشیر و ترس [افکندن در دل‌های مشرکان] یاری شود، و هیچ پرچمی را [شکست خورده] بر وی باز نگردانند.

از نشانه‌های خروجش: خروج سفیانی از شام، و خروج یمانی از یمن، و بانگی از آسمان در ماه رمضان، و جارکشی از آسمان که نام او و پدرش را آواز دهد».

### ۹. بیان امام صادق

به نقل از ابراهیم کرخی است که می‌گفت: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام وَ إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام - وَ هُوَ غَلَامٌ - ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقَبَّلْتُهُ وَ جَلَسْتُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «يَا اِبْرَاهِيمَ! أَمَا إِنَّهُ [ل] ضَاحِكٌ مِنِّي بَعْدِي، أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَ يَسْعَدُ [فِيهِ] آخَرُونَ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ ضَاعَفَ عَلَى رُوحِهِ الْعَذَابَ.

أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ، سَمِيَّ جَدِّهِ، وَ

وَارِثَ عِلْمِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ فَضَائِلِهِ، [وَ] مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ، وَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ، يَقْتُلُهُ  
جَبَّارُ بَنِي فَلَانٍ، بَعْدَ عَجَائِبِ طَرِيقَةِ حَسَدِ آلِهِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ [عَزَّ وَ جَلَّ] بَالِغُ أَمْرِهِ،  
وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِهِ تَكْمِيلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً مَهْدِيّاً، أَخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ  
أَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُنْتَظَرِ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ  
اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ.

قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ، فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ فَعُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ﷺ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً، أُرِيدُ مِنْهُ أَنْ يَسْتَتِمَّ الْكَلَامَ، فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا  
كَانَ قَابِلَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ - وَ هُوَ جَالِسٌ -، فَقَالَ: «يَا إِبْرَاهِيمُ! هُوَ  
الْمُفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِبَعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ شَدِيدٍ، وَ بَلَاءِ طَوِيلٍ، وَ جَزَعٍ وَ خَوْفٍ،  
فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ، حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ!».

قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسْرَّ مِنْ هَذَا لِقَلْبِي، وَ لَا أَقَرَّ لِعَيْنِي. <sup>۴۷</sup>

به حضور امام جعفر صادق رسیدم. در همان هنگامی که نزدش نشسته  
بودم، ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که پسر بچه‌ای بود، وارد شد؛  
برخاستم و بوسیدمش، و باز نشستم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ابراهیم! این همو است که پس از من،  
پیشوای تو است. درباره او دسته‌ای به هلاکت درافتند، و گروهی  
سعادت‌مند شوند. خداوند، قاتلش را لعنت کند، و عذاب روحش را  
دوچندان فرماید. از صُلب او، بهترین اهل زمین در زمانه خویش، بیرون  
آید؛ هم‌نام جدش، و وارث دانش، احکام و فضیلت‌هایش باشد، و  
گنجینه امامت، و رأس حکمت به شمار آید.

پس از شگفتی‌های نوین، ستم‌گری از فلان خاندان، از روی حسد



بکشندش، ولی خداوند، کار خویش را به نهایت رساند، گرچه مشرکان را بد آید.<sup>۴۸</sup> از صُلب او کامل کننده دوازده امام هدایت شده را بیرون آورد؛ آنان را به کرامتش مخصوص گرداند، و در دارالقدس خویش جای دهد. چشم انتظار دوازدهمین آنان، همچون کسی است که در رکاب پیغامبر خدا شمشیر کشیده، و از حضرتش دفاع می کند».

گفت: پس مردی از یاران بنی امیه وارد شد، و سخن، ادامه نیافت. من پس از آن، یازده بار به خدمت امام صادق رسیدم، و می خواستم آن سخن را به پایان برده، اما فرصتی به دست نمی آمد، تا آن که در سال بعد به حضور حضرتش رسیدم؛

او نشسته بود و فرمود: «ابراهیم! او است که گرفتاری شیعیان را پس از تنگنایی سخت و بلایی دراز، و ناله و وحشت، بر طرف سازد. خوشا بر کسی که آن زمان را دریابد. ای ابراهیم! همین اندازه، برایت کافی است».

ابراهیم گفت: من تا کنون به چیزی که بدین اندازه، قلبم را شاد کند، و دیده ام را روشنی دهد، باز نگشته بودم.

### ۱۰. بیان امام کاظم

به نقل از یونس بن عبدالرحمان است که می گفت: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟».

فَقَالَ: «أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي؛ لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَنْبُتُ فِيهَا آخِرُونَ».

۴۸. اشاره است به: «... ولو كره المشركون»، سورة توبه (۹)، آیه ۳۳ و سورة صف (۶۱)،

آیه ۹ (مترجم).

ثُمَّ قَالَ ﷺ: «طُوبَى لَشِيعَتِنَا، الَّتِي مَتَمَّسَكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِينَا وَ الْبَرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً، وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، وَ هُمْ - وَ اللَّهُ - مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>۴۹</sup>

به حضور امام کاظم علیه السلام رسیدم و گفتم: «ای پسر رسول خدا! شما قائم به حقیقت؟».

فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عزّ و جل پاک می کند، و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، لبریز از عدالت می سازد، پنجمین نفر از نسل من خواهد بود. او غیبتی دارد که از بیم جان، به درازا کشد. در زمان غیبت است که دسته ای، ارتداد پیشه گیرند، و گروهی ثابت قدم بمانند».

سپس فرمود: «خوشا به حال آن شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند، در دوستی ما، و در بیزاری از دشمنانمان استوار باشند. آنان از ما و ما از آنانیم».

اینان از امامت ما خشنودند، و ما نیز از شیعه بودنشان شادمانیم. خوشا بر آنان، و خوشا بر آنان، به خدا سوگند که آنان در روز قیامت در مرتبه ما باشند».

### ۱۱. بیان امام رضا

به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی است که گفت: دِعْبِل بن علی خُزَاعِي را شنیدم که می گفت: أَنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عليه السلام قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا:

۴۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۱.

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ      وَ مَنْزِلُ وَحْيٍ مُقْفَرِ الْعَرَصَاتِ  
 قَلَّمَا أَنْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:      خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَخَالَهَ خَارِجٍ  
 يُصَيِّرُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ      وَ يَقْضِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ  
 بِكَيِّ الرِّضَا عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً؛ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ، فَقَالَ لِي: «يَا خِرَاعِي! نَطَقَ  
 رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيِّنَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَنْتَى  
 يَقُومُ؟».

فَقُلْتُ: «لَا، يَا مَوْلَايَ، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ، يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ  
 الْفَسَادِ، وَ يَمَلَأُهَا عَدلاً [كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا]».

فَقَالَ: «يَا دِعْبِلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ  
 ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطْمَاحُ فِي  
 ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا، إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - ذَلِكَ الْيَوْمَ،  
 حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمَلَأَ الْأَرْضَ عَدلاً كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا».

وَ أَمَّا مَنْتَى، فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ؛ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ  
 النَّبِيَّ صلوات الله عليه قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟  
 فَقَالَ عليه السلام: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي: ﴿لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي  
 السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾ ٥٠.

قصیده‌ای را [که سروده بودم] برای مولایم علی بن موسی الرضا  
 خواندم؛ مطلع قصیده چنین بود:

مدرسه‌های آیات، از تلاوت کننده خالی است

و عرصه‌های خانه‌های وحی باز مانده است

تا آن جا که بدین دو بیت رسیدم:

بی تردید امام قائم ظهور کند  
و قیامش استوار بر نام خدا، و خیر و برکت باشد  
او برای ما هر حقّ و باطلی را جدا سازد  
و پاداش نیکان، و کیفر بدان را می دهد

در این هنگام، امام رضا علیه السلام به شدّت گریست، سپس سرش را به سوی  
من بلند کرد، و فرمود: «خُزاعی! این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری  
ساخته است؛ می دانی که این امام، کیست، و چه هنگام قیام می کند؟»  
گفتم: «نه ای مولایم؛ فقط شنیده ام که امامی از شما ظهور کند، و زمین  
را از فساد پاک گرداند، و همان گونه که پر از ظلم گشته است، آن را لبریز  
از عدل کند.»

امام فرمود: «دِعْبِل! امام پس از من، پسر محمد است. پس از محمد،  
پسرش علی، پس از علی، پسرش حسن، پس از حسن، پسرش حجت و  
قائمی است که در غیبتش، او را انتظار کشند، و هنگام ظهور، فرمائش  
برند. اگر از عمر دنیا مگر یک روز، چیزی باقی نماند، خداوند عزّ و جل  
آن یک روز را آن چنان طولانی سازد، تا وی ظهور کند، و جهان را  
همان گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است، پُر از عدل و داد کند.»

اما این که آمدن او در چه هنگام است، همان تعیین کردن وقت معین  
است؛ پدرم از پدرانش علیهم السلام نقل می فرمود که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: «ای  
پیامبر خدا! قائم خاندان تو چه هنگامی خروج می کند؟»

فرمود: «مثل آن، مثل قیامت است که هیچ کس - جز خدا - وقتش را  
آشکار نکند، و بر آسمان ها و زمین بس سنگین است، و بر شما نیاید،  
مگر ناگهانی.»

صدوق رحمته الله پس از نقل این حدیث می نویسد: و دِعْبِل بن علی  
خُزاعی رضی الله عنه را روایت دیگری است که دوست دارم آن را به دنبال روایت

حاضر که متن آن گذشت، بیاورم:

احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه، از پدرش، به نقل از جدش ابراهیم بن هاشم، برای ما روایت کرده است که عبدالسلام بن صالح هروی گفت: دَخَلَ دِعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُرَاعِيُّ رضی الله عنه عَلِيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا رضی الله عنه، بِمَرَوْ، فَقَالَ لَهُ: «يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ قَلْتُ فِيكُمْ قَصِيدَةً، وَ آلَيْتُ عَلِيَّ نَفْسِي أَنْ لَا أُنْشِدَهَا أَحَدًا قَبْلَكَ».

فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: «هَاتِيهَا»؛

فَأُنْشَدَهَا:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ      وَ مُنْزِلٌ وَخِي مَقْفَرُ الْعَرَضَاتِ؛  
فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

أَرَى فَيْتَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا      وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ قَيْتِهِمْ صَفِرَاتِ،  
بَكَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا رضی الله عنه وَقَالَ: «صَدَقْتَ يَا خُرَاعِيُّ!».

فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتِرِيهِمْ      أَكْفًا عَنِ الْأُوتَارِ مُنْقِضَاتِ  
جَعَلَ أَبُو الْحَسَنِ رضی الله عنه يُقَلِّبُ كَفِّهِ - وَ هُوَ يَقُولُ -: «أَجَلٌ، وَ اللَّهُ مُنْقِضَاتِ»؛  
فَلَمَّا بَلَغَ قَوْلَهُ:

لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعِيهَا      وَ إِنِّي لِأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي  
قَالَ لَهُ الرِّضَا رضی الله عنه: «أَمَّاكَ اللَّهُ يَوْمَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ».

فَلَمَّا أَنْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ:

وَ قَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسِي زَكِيَّةٍ      تَضَمَّنَهُ الرَّحْمَانُ فِي الْعُرْفَاتِ  
قَالَ لَهُ الرِّضَا رضی الله عنه: «أَفَلَا الْحَقَّ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيِّنِينَ، بِيهَا تَمَامُ قَصِيدَتِكَ؟».

فَقَالَ: «بَلَى يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ بِأَلْهَا مِنْ مُصِيبَةٍ      تُوقِّدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَرَقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا أَلْهَمَ وَ الْكُرْبَاتِ  
 فَقَالَ دُعَيْلُ: «يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَذَا الْقَبْرُ الَّذِي بِطُوسٍ، قَبْرُ مَنْ هُوَ؟»  
 فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: «قَبْرِي، وَ لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ وَ اللَّيَالِي، حَتَّى تَصِيرَ طُوسُ  
 مُخْتَلَفَ شِعْبِي وَ زُوَارِي فِي غُرْبَتِي، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي، فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ، كَانَ مَعِي  
 فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ».

ثُمَّ نَهَضَ الرِّضَا عليه السلام بَعْدَ فَرَاغِ دُعَيْلٍ مِنْ إِنْشَادِهِ الْقَصِيدَةَ وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَبْرَحَ  
 مِنْ مَوْضِعِهِ، فَدَخَلَ الدَّارَ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ خَرَجَ الْخَادِمُ إِلَيْهِ بِمِائَةِ دِينَارٍ  
 رِضْوَانِيَّةً، فَقَالَ لَهُ: «يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ: اجْعَلْهَا فِي نَفَقَتِكَ».

فَقَالَ دُعَيْلُ: «وَ اللَّهُ مَا لِهَذَا جِئْتُ، وَ لَا قُلْتُ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ طَمَعًا فِي شَيْءٍ  
 يَصِلُ إِلَيَّ»، وَ رَدَّ الصُّرَّةَ، وَ سَأَلَ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ الرِّضَا عليه السلام لِيَتَبَرَّكَ بِهِ وَ يَتَشَرَّفَ،  
 فَأَنْقَذَ إِلَيْهِ الرِّضَا عليه السلام جُبَّةً خَزَّ مَعَ الصُّرَّةِ وَ قَالَ لِلْخَادِمِ: «قُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ  
 [مَوْلَايَ]: خُذْ هَذِهِ الصُّرَّةَ، فَإِنَّكَ سَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا وَ لَا تُزَاجِعُنِي فِيهَا»؛

فَأَخَذَ دُعَيْلُ الصُّرَّةَ وَ الْجُبَّةَ، وَ أَنْصَرَفَ، وَ سَارَ مِنْ مَرْوٍ فِي قَافِلَةٍ. فَلَمَّا بَلَغَ  
 مِيَانَ قَوْهَانَ وَقَعَ عَلَيْهِمُ اللَّصُوصُ، وَ أَخَذُوا الْقَافِلَةَ بِأَسْرِهَا وَ كَتَفُوا أَهْلَهَا، وَ كَانَ  
 دُعَيْلُ فِي مَنْ كُتِفَ، وَ مَلَكَ اللَّصُوصُ الْقَافِلَةَ، وَ جَعَلُوا يُقْسِمُونَهَا بَيْنَهُمْ، فَقَالَ  
 رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ - مُتَمَثِّلًا بِقَوْلِ دُعَيْلٍ مِنْ قَصِيدَتِهِ -:

أَرَى فَيْئُهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفِرَاتِ

فَسَمِعَهُ دُعَيْلُ، فَقَالَ لَهُ: «لِمَنْ هَذَا الْبَيْتُ؟».

فَقَالَ لَهُ: «لِرَجُلٍ مِنْ خُرَاعَةٍ يُقَالُ لَهُ: دُعَيْلُ بْنُ عَلِيٍّ».

فَقَالَ لَهُ دُعَيْلُ: «فَأَنَا دُعَيْلُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِلُ هَذِهِ الْقَصِيدَةِ الَّتِي مِنْهَا هَذَا الْبَيْتُ».

فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى رَأْسِهِمْ - وَ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَأْسِ تَلٍّ، وَ كَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ -

فَأَخْبَرَهُ، فَجَاءَ بِنَفْسِهِ، حَتَّى وَقَفَ عَلَى دُعَيْلٍ، قَالَ لَهُ: «أَنْتَ دُعَيْلُ؟».

فَقَالَ: «نَعَمْ».

فَقَالَ لَهُ: «أُنشِدِ الْقَصِيدَةَ».

فَأَنْشَدَهَا، فَحَلَّ كِتَافَهُ، وَكِتَافَ جَمِيعِ أَهْلِ الْقَافِلَةِ، وَرَدَّ إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا أَخَذَ مِنْهُمْ لِكِرَامَةِ دِعْبِلٍ؛ وَ سَارَ دِعْبِلٌ حَتَّى وَصَلَ إِلَى قُمَّ، فَسَأَلَهُ أَهْلُ قُمَّ أَنْ يُنْشِدَهُمُ الْقَصِيدَةَ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ. فَلَمَّا اجْتَمَعُوا صَعِدَ دِعْبِلٌ الْمِنْبَرَ فَأَنْشَدَهُمُ الْقَصِيدَةَ، فَوَضَّعَ النَّاسُ مِنَ الْمَالِ وَالْخِلَعِ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ، وَاتَّصَلَ بِهِمْ خَبْرُ الْجَبَّةِ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يَبِيعَهَا مِنْهُمْ بِأَلْفِ دِينَارٍ، فَاثْتَمَعَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالُوا لَهُ: فَبِعْنَا شَيْئًا مِنْهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ، وَ سَارَ عَنْ قُمَّ.

فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ رُشْتَاقِ الْبَلَدِ، لَحِقَ بِهِ قَوْمٌ مِنْ أَحْدَاثِ الْعَرَبِ، فَأَخَذُوا الْجَبَّةَ مِنْهُ، فَرَجَعَ دِعْبِلٌ إِلَى قُمَّ فَسَأَلَهُمْ رَدَّ الْجَبَّةِ عَلَيْهِ، فَاثْتَمَعَ الْأَحْدَاثُ مِنْ ذَلِكَ، وَ عَصُوا الْمَشَايخَ فِي أَمْرِهَا، وَقَالُوا لِدِعْبِلٍ: «لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَى الْجَبَّةِ، فَخُذْ تَمَنَّا أَلْفَ دِينَارٍ»؛ فَأَبَى عَلَيْهِمْ.

فَلَمَّا بَسَسَ مِنْ رَدِّ الْجَبَّةِ عَلَيْهِ، سَأَلَهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ شَيْئًا مِنْهَا، فَأَجَابُوهُ إِلَى ذَلِكَ، فَأَعْطَوْهُ بَعْضَهَا، وَ دَفَعُوا إِلَيْهِ تَمَنَ بَاقِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ. وَ أَنْصَرَفَ دِعْبِلٌ إِلَى وَطَنِهِ، فَوَجَدَ اللَّصُوصَ قَدْ أَخَذُوا جَمِيعَ مَا كَانَ لَهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَبَاعَ الْمِائَةَ دِينَارٍ الَّتِي كَانَ الرُّضَاءُ عليه السلام وَضَّعَ بِهَا مِنَ الشَّيْءِ، كُلَّ دِينَارٍ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَحَصَلَ فِي يَدِهِ عَشْرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ، فَتَذَكَّرَ قَوْلَ الرُّضَاءِ عليه السلام: «إِنَّكَ سَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا». وَ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ لَهَا مِنْ قَلْبِهِ مَحَلٌّ، فَرَمَدَتْ رَمَدًا عَظِيمًا، فَأَدْخَلَ أَهْلَ الطَّبِّ عَلَيْهَا، فَظَرُّوا إِلَيْهَا فَقَالُوا: «أَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي نَمْنَى، فَلَيْسَ لَنَا فِيهَا حِيلَةٌ وَقَدْ ذَهَبَتْ؛ وَ أَمَّا الْيُسْرَى، فَتَحْنُ نُعَالِجُهَا وَ نَجْتَهُدُ، وَ نَرْجُو أَنْ تَسْلَمَ». فَاغْتَمَّ دِعْبِلٌ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا، وَ جَزَعَ عَلَيْهَا جَزَعًا عَظِيمًا؛ ثُمَّ إِنَّهُ ذَكَرَ مَا مَعَهُ مِنْ فَضْلَةِ الْجَبَّةِ فَمَسَحَهَا عَلَى عَيْنِي الْجَارِيَةِ، وَ عَصَبَهَا بِعَضَابَةٍ مِنْهَا مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَتْ وَ عَيْنَاهَا أَصْحُ مِمَّا كَانَتْ، [وَ كَانَتْ لَيْسَ لَهَا أَثَرٌ مَرَضٍ قَطُّ] بِبَرَكَتِهِ عليه السلام. ٥١

دِعْبِل بن علی خُزاعی در شهر مرو به حضور امام رضا علیه السلام رسید و گفت:  
 «ای پسر رسول خدا! قصیده‌های درباره‌ی شما گفته، و با خویش سوگند  
 خورده‌ام که پیش از تو، برای کسی نخوانمش».

حضرت فرمودند: «بیاورش».

پس چنین خواند:

مدرسه‌های آیات از تلاوت کننده خالی است  
 و عرصه‌های خانه‌های وحی باز مانده است.  
 وقتی که بدین جا رسید:

می بینم فیء آنان در میان دیگران تقسیم می‌گردد  
 و دست آنان از فیء خودشان تهی است.  
 امام رضا علیه السلام گریست، و فرمود: «خزاعی! راست گفتی»، و هنگامی که  
 به این بیت رسید:

چون خونی که از آنان ریخته شده را طلب کنند  
 دستانشان بسته و بی‌تیر و کمان است.  
 امام رضا علیه السلام دست خود را زیر و رو کرد، و فرمود: «آری، به خدا که  
 بسته است».

و چون بدین جا رسید که:

من در دنیا و روزگارِ کوششم، ترسان بودم  
 امید دارم که پس از مرگ در امان باشم.  
 امام رضا علیه السلام به او فرمود: «خدای در روز ترس بزرگ، ایمنت دارد».

پس هنگامی که به این سروده‌اش رسید که می‌گوید:

مزاری در بغداد از آن نفس زکیه‌ای است که آن را  
 خدای بخشاینده غرفه‌ای بهشتی شمرده است.  
 امام رضا علیه السلام بدو فرمود: «می‌خواهی که در این جا دو بیت بر



قصیده‌ات بیفزایم، تا به کمال رسد؟».

گفت: «آری، ای پسر رسول خدا!».

پس امام علیه السلام فرمود:

گوری است در توس، وای چه مصیبتی دارد

که درون دل آدمی را آتش می‌زند

تا روز قیامت و تا آن‌گاه که خدا قائم را برانگیزد

آن‌که هر اندوهی را از دل ما بزداید

دعبل عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! این قبری که در توس است،

مزار کیست؟».

امام رضا علیه السلام فرمود: «خاکجای من است؛ شبان و روزان نگذرند، تا

آن‌که توس محل رفت و آمد شیعیان و زائرانم در این غربت گردد؛ بدان‌که

هرکس در این غربت توس، زیارت کند، در قیامت، هم پایه من است، و

آمرزیده گردد.».

امام رضا علیه السلام پس از فراغت دعبل از خواندن قصیده برخاست، و به او

فرمود که از جایش برنخیزد، و خود به درون خانه رفت.

چون مدتی گذشت، خادم حضرت، صد دینار، سکه رضوی آورد، و

بدو داد و گفت: «مولایم به تو می‌فرماید که این وجه را در نفقه خویش

گذار.».

دعبل گفت: «به خدا که نه برای این وجه آمدم، و نه این قصیده‌ام را

سرودم تا طمع در دریافت چیزی بسته باشم.».

پس آن پول را بازگرداند، و جامه‌ای از جامه‌های امام رضا علیه السلام را برای

تبرک و تیمن، درخواست کرد.

حضرت رضا همان کیسه دینار را با یک جبه خز برای او فرستاد، و به

خادم فرمود که به او بگوید: «مولایم می‌گوید: این پول را بگیر که بدان

نیازمند شوی، و دیگر باره به خاطر آن، بر من مراجعه مکن».

دعبل کیسه زر و جُبه را گرفت و بازگشت، و با کاروانی از مرو، بیرون شد. چون به میان قوهان<sup>۵۲</sup> رسید، با راه‌زنان روبه رو شدند. دزدان، کاروانیان را اسیر کرده، و کتف‌هایشان را ببستند، و دعبل نیز میان اسیران بود. دارایی کاروان، به دست دزدان افتاد، و به تقسیم آن‌ها پرداختند؛ در این میان، کسی بدین شعر دعبل تمثّل جست که:

می‌بینم فیء آنان در میان دیگران تقسیم می‌گردد  
و دست آنان از فیء خودشان تُهی است.  
دعبل آن را شنید و گفت: «این شعر، از آن کیست؟».

گفت: «از مردی خُزاعی است که او را دعبل بن علی گویند».

دعبل گفت: «من همان دعبل بن علی هستم؛ گوینده قصیده‌ای که این بیت، یکی از ابیات آن است».

آن مرد با جستی به نزد رییشان - که در بالای تپه نماز می‌گزارد، و از شیعیان بود - رفت، و خبر را به او داد.

رییس، خود آمد، بالای سر دعبل ایستاد و گفت: «تو دعبلی؟».

گفت: «آری».

گفت: «قصیده را بخوان».

دعبل قصیده را خواند، و او دست‌های دعبل، و تمامی کاروانیان را

۵۲. قوهان معرّب کوهان و میان کوهان، روستایی است در نزدیکی نیشابور و به صورت دقیق‌تر در میان ابیورد و نسا که امروزه به کلات و درگز شناخته می‌شود، و از همان سال‌ها به جهت گذر دائمی کاروان‌ها از آن ناحیه، کوهستانی بودن منطقه، و واقع شدن آن در ادامه رشته کوه‌های هزارمسجد، و دارا بودن کمین‌گاه‌های فراوان و مُشرف بر گذرگاه اصلی، مکانی برای اختفای عیاران، و مهاجران کُرد و شیعی مذهب بوده است (مترجم).

گشود، و به احترام دعبل - هرچه از ایشان گرفته بود را بازگرداند. دعبل راه می پیمود، تا آن که به شهر قم وارد شد. اهالی قم از او خواستند تا قصیده اش را برای آنان بخواند. دعبل نیز گفت تا در مسجد جامع، گرد هم آیند، و هنگامی که گرد آمدند، دعبل از منبر بالا رفت، و قصیده را برایشان خواند.

مردم، پول و خلعت بسیار بدو دادند، و از داستان جُبّه، آگاه شدند. از او خواهش کردند که آن را به هزار دینار به ایشان بفروشد، ولی دعبل نپذیرفت.

آنان گفتند: پس بخشی از آن را به هزار دینار بفروش. او نپذیرفت، و از قم بیرون شد؛ پس هنگامی که از آبادی شهر، خارج می شد، دسته ای از جوانان عرب، احاطه اش کردند، و جُبّه را از وی ربودند. دعبل به قم بازگشت، و خواست تا جُبّه را به وی باز دهند.

جوانان، خودداری کردند، و سخن مشایخ و پیران را در این باره وقعی نهادند، و دعبل را گفتند که دستت بدان جُبّه نمی رسد؛ پس هزار دینار بهای آن را بگیر.

دعبل نپذیرفت، اما چون از بازگرداندن آن ناامید شد، از ایشان خواست تا تکه ای از آن را به او دهند. پذیرفتند، و پاره ای از آن را به دعبل دادند، و هزار دینار، برای باقی آن، پرداختند.

دعبل به سوی وطن بازگشت، و دریافت که دزدان، تمامی دارایی منزلش را به یغما برده اند. پس صد دینار حضرت رضا علیه السلام را، هر دینار به صد درهم فروخت، و از این راه، ده هزار درهم به دستش آمد، و گفتار امام رضا علیه السلام در خاطرش نقش بست که فرموده بود: «به زودی بدین وجه، نیازمند شوی».

دعبل را کنیزی بود که بسیار در دلش جای داشت. کنیز، چشم درد

سختی گرفت، پزشکان به بالینش آمدند و گفتند: چشم راستش درمان نپذیرد که از میان رفته است، اما چشم چپ را علاج می توانیم، درباره اش تلاش خواهیم کرد، و گمان داریم که سلامت یابد.

دعبل را اندوه سختی فرا گرفت، و بی تابی بسیار درباره او کرد. سپس یادآور فضیلت تکه جبه ای شد که با خود داشت. آن را آورد، و به دو چشم کنیز کشید، و شب، پشت چشمان او بست. چون صبح دمید، چشمان کنیز - بهتر از روز نخست - سلامت یافته بود، گویی که هرگز نشان از بیماری، نداشته است، و این، از برکت مولا یمان امام رضا بود.

### ۱۲. بیان امام جواد

به نقل از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی است که می گفت: به [امام جواد] محمد بن علی بن موسی علیه السلام گفتم: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

فَقَالَ عليه السلام: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ! مَا مِنَّا إِلَّا وَ هُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -، وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ، وَ يَمَلأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا».

هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلاَدَتُهُ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ، وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ كُنْيَتُهُ، وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ يَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ، [وَ] يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ: ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا، مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ﴾ ۵۳

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ، أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ، وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ -.

قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا سَيِّدِي! وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ رَضِيَ؟».

قَالَ: «يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى، فَأَخْرَقَهُمَا».<sup>۵۴</sup>

«من امید دارم که شما همان قائم خاندان محمد باشید؛ همو که زمین را پُر از عدل و داد کند، همان گونه که آکنده از ظلم و ستم گشته است».

فرمود: «ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست، مگر آن که برای برپاداشتن امر خداوند عزّ و جلّ قیام کرده، و مردم را به دین خدا هدایت می کند. اما من آن قائم نیستم که خداوند عزّ و جلّ به دست او عرصه زمین را از کافران و منکران پاک گرداند، و صغیر عدل او از کران تا کران گیتی طنین می افکند. او آن کسی است که میلادش بر مردم، پنهان ماند، و از چشم ایشان نیز چهره در حجاب کشد. نام او را بردن، جایز نباشد، ولی بدان که هم نام پیغامبر خدا است، و کنیه ای همچون او دارد.

او آن کس است که زمین در زیر پایش درنوردیده شود، و هر دشواری برایش آسان گردد. شمار یارانش به تعداد اهل بدر، سی صد و سیزده تن است که به گاه ظهور از اقصی نقاط جهان گرد آیند، و این، تحقق گفتار خداوند عزّ و جلّ است که می فرماید: هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد آورد که خدا را بر هر کاری توان است.

چون این عده از اهل اخلاص برای او حضور یابند، خداوند امرش را

۵۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۲۷۷-۲۷۸.

آشکار کند. اما قیامش آن زمان آغاز گردد که از ده هزار رزم آور، سان بیند. سپس به اذن خداوند عزّ و جلّ قیام کند، و پیوسته، دشمنان خدا را در خون فروغلتاند، تا آن که خداوند، خشنود گردد».

عبدالعظیم گوید: گفتم: «سرورم! چگونه در می یابد که خداوند عزّ و جلّ خشنود گردیده است؟».

فرمود: «خداوند در قلبش رحمت افکند؛ و چون وارد مدینه گردد، لات و عزی را بیرون کشد، و هر دو را بسوزاند».

### ۱۳. بیان امام هادی

به نقل از صُفَر بن ابی دُکَف است که گفت: شنیدم که [امام هادی] علی بن محمد بن علی [بن موسی] الرضا علیه السلام می فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا».<sup>۵۵</sup>

«پیشوای پس از من فرزندانم حسن است، و پس از حسن، فرزندش قائم است، همو که زمین را پس از لبریز شدن از ظلم و ستم، پُر از عدل و داد کند».

### ۱۴. بیان امام عسکری

به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری است که می گفت: به حضور [امام عسکری] ابومحمد حسن بن علی علیه السلام رسیدم، می خواستم از وی درباره جانشین او بپرسم که آن حضرت، بدون پرسش آغاز به سخن کرد، و به من فرمود: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يُخَلِّ

الْأَرْضِ، مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لَا يُخْلِيهَا، إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ بِهِ يَنْزِلُ الْغَيْثُ، وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ».

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَبْنِ رَسُولِ اللَّهِ! فَصِّنِ الْإِيمَانُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟».

فَنَهَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعًا، فَدَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ خَرَجَ - وَ عَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ، كَانَ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ -:

فَقَالَ: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! لَوْلَا كِرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ عَلَى حُجَجِهِ، مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ كَانَتْ عَلَيْهِ السَّلَامَةُ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ، وَ اللَّهُ لَيُعِينَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ، إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَ وَقَّعَهُ [فِيهَا] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ».

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: «يَا مَوْلَايَ! فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟».

فَنَطَقَ الْغُلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ، فَقَالَ: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنِي يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ!».

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَخَرَجْتُ مُسْرُورًا فَرِحًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ، عُدْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَبْنِ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ [بِهِ] عَلَيَّ، فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقُرْنَيْنِ؟».

فَقَالَ: «طَوْلُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ!».

قُلْتُ: «يَا أَبْنِ رَسُولِ اللَّهِ! وَإِنْ غَيْبَتِهِ لَتَطُولُ؟».

قَالَ: «إِي وَ رَبِّي، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ، وَ لَا يَبْقَى، إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَهْدَهُ لِوِلَايَتِنَا، وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَ أَيْدَهُ

بِرُوحِ مِنْهُ!

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ، وَ أَكْتُمَهُ، وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلَيِّينَ».<sup>۵۶</sup>

احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی از آن هنگام که آدم علیه السلام را آفرید، تا روز قیامت زمین را از حجّت الهی بر بندگانش خالی نگذارده، و نخواهد نگذاشت، حجّتی که بدو بلا را از زمینیان دور سازد، باران نازل کند، و برکت‌های زمین را بیرون آورد».

[احمد بن اسحاق] گفت: به او عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! امام و خلیفه پس از تو کیست؟».

حضرت شتابان برخاست، و به درون خانه رفت. سپس بیرون آمد، بر روی شانهاش کودکی بود که سه ساله می‌نمود، و رویش همچون روی ماه تمام بود.

پس فرمود: «احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند عزّ و جلّ، و حجّت‌های الهی، گرامی نبودی، این پسر را بر تو عرضه نمی‌داشتم. او هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که زمین را همان‌گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است، پُر از عدل و داد کند.

احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، همچون مثل حضرت خضر و ذوالقرنین است. به خدا غیبتی دارد که در آن از هلاکت نجات نیابد؛ جز آن کسی که خدا او را بر قول به امامت ثابت دارد، و موفق سازد که برای تعجیل در فرج او دعا کند».

پس احمد بن اسحاق گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: «مولا یم! آیا نشانه‌ای هست که دلم را بدان مطمئن سازم؟».

۵۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۸۴-۳۸۵.



پس پسر بیچّه علیه السلام با لهجه فصیح عربی فرمود: «منم ذخیره خدا در زمین خدا، و انتقام گیرنده از دشمنان او، ای احمد بن اسحاق! پس از این که چنین دیدی، دیگر به دنبال نشانه‌ای مباش.»

احمد بن اسحاق گفت: پس شاد و خرم بیرون آمدم، و چون فردا رسید، به سوی حضرت بازگشتم، و به او گفتم: «ای پسر رسول خدا! شادی من از آن چه بر من منت نهادی، بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین دارد، چیست؟»

فرمود: «ای احمد! طول غیبت است.»

گفتم: «ای پسر رسول خدا! غیبت او به درازا می کشد؟»

فرمود: «سوگند به پروردگارم آری، تا آن جا که پیشینه معتقدان به امر امامت، از او روی برگردانند، و کسی با او نماند؛ مگر کسی که خداوند، پیمان ولایت ما را از او گرفته، و در قلبش ایمان رانگاشته، و به روحی از جانب خویش تأییدش کرده باشد»<sup>۵۷</sup>

ای احمد بن اسحاق! این امری از امور خداوند، و رازی از رازهای او، و غیبی از غیب‌های او است؛ پس آن چه که بر تو افاده کردم را بگیر و پنهان دار، و از سپاس گزاران باش، تا فردا [ای قیامت] در علین باشی.»

### ۱۵. بیان امام زمان درباره خویشان

به نقل از شیخ صدوق احمد بن اسحاق بن سعد اشعری - رحمه الله - است که دسته‌ای از اصحاب ما به او گفتند که جعفر بن علی به او نامه‌ای نگاشته، و به معرفی خویش در آن پرداخته، و اطلاع داده که قیّم پس از

۵۷. اشاره است به: «کتب فی قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه»، سوره مجادله (۵۸)، آیه

برادرش است، و هر آن چه از دانش حلال و حرام بدان نیاز دارد، و دیگر دانش ها همگی نزد او است.

احمد بن اسحاق گفت: هنگامی که نامه را خواندم، نامه ای برای صاحب الزمان علیه السلام نگاشتم، و در آن، متن نامه جعفر را نیز گنجاندم. پس برای من، پاسخ نامه چنین خارج شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

أَثَانِي كِتَابِكَ - أَبْقَاكَ اللَّهُ -؛ وَ الْكِتَابُ الَّذِي أَنْقَذْتَهُ دَرَجَةً، وَ أَخَاطْتُ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَتْهُ عَلَى اخْتِلَافِ الْفَاطِيَةِ، وَ تَكَرَّرِ الْخَطَأِ فِيهِ، وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ، لَوْ قَفْتُ عَلَى بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا، وَ فَضْلِهِ عَلَيْنَا؛ أَبِي اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا، وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكَرُهُ، وَ لِيَّ عَلَيْكُمْ بِمَا أَقُولُهُ، إِذَا اجْتَمَعْنَا لِيَوْمٍ لَا رَبَّ فِيهِ، وَ يَسْأَلُنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، إِنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ، وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا إِمَامَةً مُقْتَرَضَةً، وَ لَا طَاعَةً وَ لَا ذِمَّةً، وَ سَائِبِينَ لَكُمْ جُمْلَةً تَكْتَفُونَ بِهَا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى -.

يَا هَذَا! يَرْحَمُكَ اللَّهُ، إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى؛ بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ عليهم السلام مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ، يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ، وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهَلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا، وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِينَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمُ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ، وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ، وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ، وَ الْآيَاتِ الْغَالِبَةِ.

فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا، وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكَلِيمًا، وَ جَعَلَ عَصَاهُ نُعْبَانًا مُبِينًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ أَمْرًا

الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنطِقَ الطَّيْرِ، وَأُوتِيَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ، وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِيَائَهُ، وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا أَظْهَرَ، وَبَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَعَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ.

ثُمَّ قَبَضَهُ ﷺ حَمِيداً فَقِيحاً سَعِيداً، وَجَعَلَ الْأَمْرَ بَعْدَهُ إِلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ، وَ وَصِيَّتِهِ وَوَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِداً وَاحِداً، أَخْبَى بِهِمْ دِينَهُ، وَ أَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ، وَ بَيْنَ إِخْوَانِهِمْ، وَ بَنِي عَمِّهِمْ، وَ الْأَذْنِينَ قَالِ الْأَذْنِينَ مِنْ دَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَاناً بَيِّنًا، يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَخْجُوجِ، وَ الْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنَّ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ بَرَأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ، وَ جَعَلَهُمْ خُرَّانَ عِلْمِهِ، وَ مُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ، وَ أَيْدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ.

وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ، وَ لَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - كُلُّ أَحَدٍ، وَ لَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ لَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ، وَ قَدْ آدَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بِمَا آدَّعَاهُ، فَلَا أُدْرِي بِأَيِّهِ خَالَةٌ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يَتَمَّ دَعْوَاهُ:

أَبِيقِهِ فِي دِينِ اللَّهِ؟، فَوَ اللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالاً مِنْ حَرَامٍ، وَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَ خَطِيئَةٍ وَ صَوَابٍ؛

أَمْ يَعْلَمُ؟، فَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ، وَ لَا مُحْكَمًا مِنْ مُشَابِهٍ، وَ لَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا؛

أَمْ يَوْرَعُ؟، فَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى تَرْكِهِ الصَّلَاةِ الْفَرَضِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، يَزْعَمُ ذَلِكَ لِطَلَبِ الشُّعُودَةِ، وَ لَعَلَّ خَبْرَهُ قَدْ تَأَدَّى إِلَيْكُمْ، وَ هَاتِيكَ ظُرُوفُ مُسْكِرِهِ مَنصُوبَةً، وَ آثَارُ عِضْيَانِهِ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ؛

أَمْ بِآيَةٍ؟، فَلْيَأْتِ بِهَا؛

أَمْ بِحُجَّةٍ؟، فَلْيَقِمْهَا؛

أَمْ بَدَلًا لِّهَا؟ فَلْيَذْكُرْهَا.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي كِتَابِهِ:

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* حَتْم \* تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ  
الْحَكِيمِ \* مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ  
أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْزَلْنَا مُعْرِضُونَ \* قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا  
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي  
السَّمَاوَاتِ أَتُتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ  
ضَادِقِينَ \* وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دَعْوَاهُمْ غَافِلُونَ \* وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا  
لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿<sup>۵۸</sup>

فَالْتَمِسْ - تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ - مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتُ لَكَ، وَ أَمْتَحِنُهُ وَ سَلِّهُ  
عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا، أَوْ صَلَاةٍ قَرِيبَةٍ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَ مَا يَجِبُ فِيهَا؛  
لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَ مِقْدَارَهُ، وَ يَظْهَرَ لَكَ عَوَارِئُهُ وَ نُقْضَانُهُ، وَ اللَّهُ حَسْبُهُ. حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ  
عَلَى أَهْلِهِ، وَ أَقْرَهُ فِي مُسْتَقَرِّهِ، وَ قَدْ أَبَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةَ فِي  
أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، وَ إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ، وَ  
أَضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَ أَنْحَسَرَ عَنْكُمْ.

وَ إِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَةِ، وَ جَمِيلِ الصُّنْعِ وَ الْوِلَايَةِ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ  
الْوَكِيلُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ <sup>۵۹</sup>.

به نام خداوند بخشناينده مهربان

نامه تو - که خداوند پايدارت دارد! - و نامه‌ای که در آن درج کرده

۵۸. سوره احقاف (۴۶)، آیات ۱ - ۶.

۵۹. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، صص ۱۷۴ - ۱۷۶.

بودی، به دستم رسید، و من با همه آن چه از اختلاف کلمات و تکرار اشتباهات که در آن رفته بود از محتوایش آگاه گشتم، تو نیز اگر در آن اندیشیده بودی، به برخی از آن چه که من دانسته‌ام، پی می‌بردی، و سپاس، پروردگار جهانیان را، سپاسی که در آن، شریکی برای او - از فضل و احسانش بر ما - نباشد.

خداوند پرهیز دارد از حقیقتی، مگر با به پایان رساندنش، و از باطلی، مگر با از میان برداشتنش، و او در آن روزی که جمعان آورد و تردیدی در آن نیست، بدان چه می‌آورم، بر من، و برای من بر شما شاهد است، و از چیزی که ما را در آن اختلاف است پرسد.

وی برای صاحب این نامه، بر آن که نامه خطاب به او به نگارش درآمده، و نه بر تو، و نه بر هیچ یک از مردمان، امامت واجبی، و نه طاعتی، و نه حقی قرار نداده است، من برایتان مطالبی می‌آورم که - ان شاء الله تعالی - کفایتتان خواهد کرد.

ای مرد! خدا رحمتت کند، همانا خداوند متعال مردمان را بیهوده نیافرید، و به حال خویش رهایشان نساخت؛ بلکه به قدرت خویش آفریدشان، و برای ایشان، گوش و چشم و قلب و عقل قرار داد؛ سپس پیامبران علیهم‌السلام بشارت دهنده و ترساننده را به سویشان برانگیخت، به طاعتش امر فرمود، و از گنااهش بازشان داشت، و آنان را از آن چه که در امر خداوند و دینشان بی‌خبر بودند، آگاه کرد، و کتابی را بر ایشان فرستاد، و فرشتگانی را به سویشان روانه ساخت، با فضلی که برای آنان، میان ایشان، و میان آنان که ایشان را به سویشان فرستاده بود، و با آن چه از دلایل آشکار و پنهان‌های درخشان و نشانه‌های پیروزی که عطایشان کرد، تفاوت گذاشت.

پس بر کسی از ایشان، آتش را سرد و سلامت کرد، و وی را به دوستی

گرفت؛ با کسی از آن‌ها سخن گفت، و عصایش را از دهن‌های آشکاری ساخت؛ شخصی از میان آنان، مردگان را با اجازة الهی زندگی می‌داد، و نابینایی و پیسی و برص را شفا می‌بخشید؛ از آن گروه، کسی بود که دانش سخن با پرندگان را به وی آموخت، و از هر چیزی بدو عطا فرمود؛

سپس محمد ﷺ را رحمتی برای جهانیان برانگیخت، و نعمتش را بدو تمام کرد، و پیامبرانش را به او پایان داد، او را به سوی تمامی مردمان فرستاد؛ و از راستی دعوتش، نمایان کرد، آنچه را که نمایاند؛ و از نشانه‌های آشکار کرد، آنچه را که آشکار نمود؛

سپس روح او ﷺ را ستوده و خوش‌بخت، ستانند. سپس امر [پیشوایی] را پس از او به برادرش، پسر عمویش، وصییش و وارثش علی بن ابی طالب علیه السلام، و پس از او به اوصیای از فرزندان او، یکی پس از دیگری، وا گذاشت. دینش را بدان‌ها حیات بخشید، و با آنان، نورش را تمام گرداند، و میان آنان و برادرانشان، و پسرعموهایشان، و یک‌به‌یک خاندان آنان، تفاوت آشکاری نهاد که بدان، حجّت را از محجوج، و امام را از مأموم باز شناختند. آنان را از گناهان معصوم، از عیب‌ها بری، از ناپاکی‌ها پاک، و از اشتباه، منزّه داشته بود، و ایشان را گنجینه‌های دانشش، و امانت‌گاه حکمتش، و جای‌گاه اسرارش قرار داده، و با دلالی، یاری رسانده بود، و اگر این‌گونه نبود، مردمان یکسان بودند، و هر کس دعوی امر خداوند عزّ و جلّ را می‌کرد، و حقّ از باطل، و عالم از جاهل، باز شناخته نمی‌شد.

و این باطل‌گر تهمت‌زننده بر خدا، دروغ گفت بدان‌چه دعوی کرد، و نمی‌دانم به کدامین صورت، امید خاتمه دعوی‌اش را دارد.

آیا شناختی در دین خدا دارد؟ پس به خدا سوگند که حلال را از حرام نمی‌شناسد، و میان درست و خطا تفاوتی تنهد.

یا برای دانشی؟! در حالی که حق را از باطل نشناسد، و نه مُحکمی را از مُتَشابه، و حدود نماز و وقت آن را نداند.

یا برای تقوایی؟! خداوند شاهد ترک نماز و اجبش در چهل روز بوده است که می خواسته با این کار، افسون گری کند، شاید که خبرش به شما رسیده، و ظرف ماده های مست کننده را برپا کرده، و آثار نافرمانی خداوند عزّ و جلّ را مشهور نموده، و برافراشته است.

یا نشانه ای دارد؟! که باید آن را بیاورد.

یا به حجّتی؟! که باید ارائه دهد.

یا دلیلی می داند؟! که باید بگوید. خداوند عزّ و جلّ در کتابش می فرماید:

به نام خداوند بخشاينده مهربان

حاميم. نازل شدن اين کتاب از جانب پروردگار پيروز و حکيم است. ما آسمان ها و زمين، و آنچه ميان آن دو است را جز به درستی، و در مدّتی معيّن نيافريده ايم، و کافران از آنچه که بيمشان دهند، روی گردانند. بگو: از آن هایی که جز الله، به خدایی ديگر می خوانند خبر دهيد؛ به من بنمایانيد که از اين زمين چه آفريده اند؟، يا در آفرينش آسمان ها شرکت جُسته اند؟ اگر راست می گوئيد، برايم کتابی که پيش از قرآن آمده باشد، يا اگر دانشی از پيشينيان بر جای مانده است، بياوريد. کيست گمراه تر از آن که به جز الله، چیزی را به خدایی می خواند که تا روز قيامت به او پاسخ ندهد که بتان از دعای بت پرستان بی خبران اند، و چون در قيامت، مردم را گرد آورند، بتان با پرستندگان خویش، دشمن باشند، و عبادتشان را انکار کنند.

درخواست دارم از تو - که خداوند توفیقت را سرپرستی کند - تا از این ظالم، آنچه را که برایت آوردم، بخواهی، و وی را بیازمایی، و بررسی اش از آیه‌ای از کتاب خدا که تفسیرش کند، یا نماز واجبی که حدودش، و آنچه در آن واجب است را تعیین کند، تا حال و مقدارش را بدانی، و عیب و نقصانش برایت آشکار گردد، و خدا کفایتش می‌کند. حق را بر اهلش نگاهبان است، و در مکان خویش قرار داده، و پرهیز دارد که امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر قرار گیرد، و هنگامی که خداوند ما را اجازه سخن فرماید، حق، آشکار گردد، و باطل، نابود شود، و از شما دست کشد.

و از سوی خداوند، کفایت و نیکویی در کردار و سرپرستی را درخواست دارم؛ و خداوند ما را کافی است، و چه خوب و کیلی است <sup>۶۰</sup>، و درود خداوند بر محمد و خاندان او باد».

### ۱۶. وی از فرزندان امیر مؤمنان است

به نقل از ابن عباس است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ أُمَّتِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي؛ وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا، إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ، لَأَعَزُّ مِنْ الْكِبْرِيَّتِ الْأَخْمَرِ».

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْلَا أَنَّكَ الْقَائِمُ غَيْبَتُهُ؟».

قَالَ: «إِي وَ رَبِّي، لِيَمْحَضَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، وَ يَمْحَقُ الْكَافِرِينَ؛

۶۰. اشاره است به: «و حسبنا الله و نعم الوكيل»، سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳ (مترجم).



يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَأَيْتَاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - كُفْرٌ»<sup>۶۱</sup>.

«همانا علی پیشوای امتم، و پس از من، خلیفه‌ام بر آنها است. از فرزندان او است قائم چشم‌انتظاری که خداوند به دست او زمین را از عدل و داد بیاکند، همان‌گونه که لبریز از جور و ستم گشته است. سوگند به او که مرا به درستی، به بشارت دادن و ترساندن برانگیخت: ثابت قدمان بر امامت او در زمان غیبتش، از کبریت احمر، نایاب‌ترند».

در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: «ای پیغامبر خدا! آیا فرزندت قائم، غیبت خواهد گزید؟».

فرمود: «آری، سوگند به پروردگارم که چنین شود، تا خداوند ایمانیان را بیازماید، و کافران را نابود سازد؛

جابر! این امری از امور خداوندی، و رازی از رازهای او است که بر بندگان، پوشیده مانده؛ پس مبادا که در آن، شک بری که شک در کار خداوند، همان کفر است».

### ۱۷. وی از فرزندان سرور زنان جهان است

به نقل از سعید بن مسیب است که می‌گفت: امّ سلمه را شنیدم که می‌گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که: سخن از حضرت مهدی به میان آورد، و فرمود: «نَعْمَ هُوَ حَقٌّ، وَ هُوَ مِنْ بَنِي فَاطِمَةَ»؛

«آری، او حقیقی است، او از پسران فاطمه است».

و از همو به نقل از امّ سلمه - رضی الله عنها - است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۶۱. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۸۸، به نقل از: قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، بنایع المودة، ص ۴۹۴.

یادی از حضرت مهدی کرد و فرمود:

«هُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»<sup>۶۲</sup>

«او از فرزندان فاطمه است».

### ۱۸. وی از فرزندان سبطین است<sup>۶۳</sup>

عَلَمُ الْهَدَى مَرْتَضَى بْنِ أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرَ بْنِ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ، أَوْ ابِوَالْفَرَجِ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ ثَقَفِي، أَوْ ابِوَعْلَى حَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ حَدَّادٍ، أَوْ ابِوَتُعَيْمِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَصْفَهَانِيٍّ أَوْ حَافِظِ ابِوَالْقَاسِمِ سَلِيمَانَ بْنِ أَحْمَدَ طَبْرَانِيٍّ؛ وَ حَافِظِ ابِوَحَجَّاجِ يَوْسُفَ بْنِ خَلِيلٍ، أَوْ مُحَمَّدَ بْنَ ابِوَزَيْدِ كِرَّانِيٍّ، أَوْ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَبْدِ اللَّهِ جُوزْدَانِيَّةَ، أَوْ ابِوَبَكْرَ بْنَ رِبْدَةَ، أَوْ حَافِظِ ابِوَالْقَاسِمِ طَبْرَانِيٍّ، أَوْ مُحَمَّدَ بْنَ زُرَيْقِ بْنِ جَامِعِ بَصْرِيٍّ، أَوْ هَيْثَمَ بْنَ حَبِيبٍ، أَوْ سَفِيَانَ بْنَ عَيْنَةَ، أَوْ عَلِيَّ هَلَالِيٍّ بِه نَقْلَ مِنْ أَبِيهِ رَوَايَتُ كَرْدَةَ أَسْتُ كَمَا كُنْتُ دَخَلْتُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي شِكَايَتِي الَّتِي قُبِضَ فِيهَا، فَإِذَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عِنْدَ رَأْسِي، قَالَ: قَبِكَتْ حَتَّى أَرْتَفَعَ صَوْتُهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرْفَهُ إِلَيْهَا.

۶۲. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۹۱، به نقل از: حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ این حدیث را صاحب البیان فی اخبار صاحب الزمان از: سنن ابن ماجه و سنن ابوداؤد نقل کرده، و گفته است: این روایت، حسن و صحیح است (گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، صص ۹۲-۹۳).

۶۳. امام زمان - علیه السلام - از آن جهت فرزند هر دو امام حسن و حسین - علیهما السلام - به شمار می رود که مادر امام باقر ابوجعفر محمد بن علی بن حسین - علیهم السلام -، فاطمه دختر سبط اکبر، امام حسن مجتبی - علیه السلام - است. پس [امام] باقر و امامان پس از او تا حضرت مهدی - علیهم السلام - از نسل امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - هستند.

قَالَ: «حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ! مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟».

فَقَالَتْ: «أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ».

فَقَالَ: «يَا حَبِيبَتِي! أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً، فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ، فَبَعَثَهُ بِرِسَالَتِهِ؛ ثُمَّ أَطَّلَعَ أَطْلَاعَةً، فَاخْتَارَ بَعْلَكَ، وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَنْكِحَكَ إِثَاءً».

يَا فَاطِمَةُ! وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا قَبْلَنَا، وَ لَا يُعْطِي أَحَدًا بَعْدَنَا: أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ أَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ، وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ، وَ أَنَا أَبُوكَ؛ وَ وَصِيَّ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَ هُوَ بَعْلُكَ؛ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ أَخْضَرَانِ، يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَ هُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ، وَ أَخُو بَعْلِكَ؛ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُمَا ابْنَاكَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَبُوهُمَا - وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - خَيْرٌ مِنْهُمَا.

يَا فَاطِمَةُ! - وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا ضَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ، وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا، يَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمَلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا.

يَا فَاطِمَةُ! لَا تَحْزَنِي وَ لَا تَبْكِي، فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - أَرْحَمُ بِكَ، وَ أَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي، وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي، وَ مَوْقِعِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ زَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجَكَ، وَ هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكَ حَسَبًا، وَ أَكْرَمُهُمْ مَنْصَبًا، وَ أَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ، وَ أَعْدَلُهُمْ بِالسُّوِيَّةِ، وَ أَبْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي».

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: «فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صلوات الله عليه لَمْ تَبْقَ فَاطِمَةُ عليها السلام بَعْدَهُ إِلَّا خَمْسَةٌ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا، حَتَّى الْحَقَّهَا اللَّهُ بِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ سَلَّمَ -».

در هنگامی که پیامبر اکرم صلوات الله علیه بیمار بود، و بر اثر آن، دنیا را وداع

فرمود، به حضور حضرتش رسیدم، دیدم که دخترش فاطمه بر بالین او نشسته، و اشک می‌ریزد، گریست و گریست تا آوای گریه‌اش بلند شد؛ رسول خدا سر به سوی او برداشت، و فرمود: «فاطمه دوست داشتنی‌ام، چیست که می‌گریاندت؟».

فاطمه علیها السلام فرمود: «از ضایع شدن پس از شما در هر اسماً».  
پیامبر خدا فرمود: «حبیبه‌ام! آیا ندانستی که خداوند بر زمین نگرست و دانست، و از میان تمامی زمینیان، پدرت را برگزید، و به رسالت برانگیخت.

آن‌گاه توجهی دیگر کرد، و از همگی جهانیان، شوهرت را انتخاب فرمود، و به من وحی کرد، تا تو را - تنها - به عقد او درآورم.  
فاطمه! ما از اهل بیتیم، همانان که خداوند، هفت<sup>۶۴</sup> خصلتی را بدانان عطا فرموده که پیش از ما به هیچ‌کس نداده، و پس از ما نیز نخواهد داد؛ یکی آن‌که مرا خاتم پیامبران ساخته، و من نزد خداوند، گرامی‌ترین پیامبران، و دوست‌ترین جمیع آفریدگانم، و او پدر تو است.  
دیگر آن‌که وصی من، بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین اوصیا نزد خداوند است، و او همسر تو است.

و از ما است، او که دو بال سبز دارد، و در بهشت، همراه با فرشتگان به هر سو که خواهد، پر می‌کشد، و او پسر عموی پدرت، و برادر شوهرت است.<sup>۶۵</sup>

و از ما است دو سبط این امت، و سرور جوانان اهل بهشت، و آن دو، پسران تو حسن و حسین‌اند، و سوگند به او که مرا به درستی بر پیامبری

۶۴. در متن به چهار ویژگی اشاره شده است (مترجم).

۶۵. مقصود، جعفر طیار است (مترجم).

برانگیخت، پدر آن دو از آنان برتر است.

سوگند به خدایی که مرا به درستی برانگیخت، مهدی این امت، از آن دو به وجود خواهد آمد.

آن گاه که در دنیا هرج و مرج شود، و فتنه‌ها آشکار گردد، و راه‌ها بسته شود، و برخی از مردم بر دسته‌ای دیگر چپاول برند، و سال‌مندان، رحم بر خردسالان نبرند، و کم‌سالان، احترام پیران را نکنند؛ خداوند، کسی را از فرزندان آن دو برانگیزاند که دژهای گمراهی را بگشاید، و قفل از دل‌های پُر غفلت بردارد. دین خدا را در آخر الزمان آن چنان برپا دارد که من در ابتدا برپاداشتم، و جهان را از عدل بیاکند، چنان چه پُر از ستم شده باشد.

فاطمه! محزون و گریان مباش که خداوند - از من - به تو مهربان‌تر است. این، از جهت منزلت تو در نزد من، و جای گاه تو در قلب من است، و خدا تو را به همسری کسی درآورد که شریف‌ترین خویشاوندانت از حسب، منصبش از همگان گرامی‌تر، به مردمان مهربان‌تر، عادل‌ترین به تقسیم کردن، و بیناترین به احکام بود.

و به این‌ها است که از خدا درخواست‌ام، تا تو نخستین کسی از اهل بیت باشی که به من خواهند پیوست.»

علی علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام پس از وفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله جز هفتاد و پنج روز در دنیا باقی نماند تا این که خداوند، وی را بدو ملحق فرمود؛ درود خدا بر آن دو باد.»

گنجی می‌نویسد: صاحب حلیة الاولیاء در کتاب خویش که نام آن ذکر نعت المهدی است، این چنین آورده، و طبرانی - پیر اهل فنّ خود - در معجم الکبیر خویش آن را استخراج کرده است.<sup>۶۶</sup>

۶۶. در این جا سخن شریف مرتضی به پایان می‌رسد (مترجم).

این حدیث در کشف الغمّه به نقل از حافظ ابو نعیم در احادیث الاربعین، و در فصل سوم از باب نهم المهدی به نقل از عقد الدرر، به نقل از کتاب صفة المهدی نگاشته ابو نعیم، به نقل از علی بن هلال از پدرش، تا آن جایی که می فرماید: «كَمَا مُلِثَتْ جَوْرًا» درج شده است.

هم چنین در ینابیع المودّة<sup>۶۷</sup> بخش هایی از این حدیث را به نقل از جواهر العقیدین، به نقل از فرائد السمطین آورده، و گفته است که آنچه در جواهر العقیدین آمده، در صواعق یاد شده است.

در غایة المرام نیز به نقل از الاربعین به نقل از علی بن بلال از پدرش روایت شده، و در فصل دوم البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان از: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا» تا: «كَمَا مُلِثَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»، به نقل از طبرانی در [معجم] الکبیر و ابو نعیم، از علی هلالی آمده است.<sup>۶۸</sup>

### ۱۹. وی نهمین فرزند امام حسین است

به نقل از زید بن ثابت است که گفت: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می فرمود: «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَائِدُ الْبَرَّةِ، وَ قَاتِلُ الْفَجْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، الشَّاكُّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الشَّاكُّ فِي الْإِسْلَامِ؛ وَ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَ بَعْدِي، وَ خَيْرٌ أَصْحَابِي عَلِيٌّ، لَحْمُهُ لَحْمِي، وَ دَمُهُ دَمِي، وَ أَبُو سِبْطِي، وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَخْرُجُ الْأَيْمَةُ السُّعَّةُ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ».<sup>۶۹</sup>

«علی بن ابی طالب پیشوای نیکان، و قاتل بدکاران است، پیروز است آن که او یاری اش کند، و خوار است آن که او را خوارش کند؛ شک برنده در باره علی ﷺ همان شک کننده در اسلام است؛

۶۷. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّة، ص ۴۳۶.

۶۸. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۶۹. صافی، همان، ص ۲۰۳، به نقل از: خزّاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر.

او است برترین جانشین من، و بهترین یارانم، گوشت او گوشت من، و خون او همان خون من، و پدرِ فرزندانم است. از صُلب حسین، امامان نه گانه خارج شوند و مهدی این امت، در شمار آنان است».

### ۲۰. انکار مهدی، انکار امامان پیشین است

و در صحیحۀ عبدالله بن مسکان به نقل از [امام صادق] ابی عبدالله علیه السلام آمده است که فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَخْيَارِ، فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتِ».<sup>۷۰</sup>  
«هر آن که منکر یکی از امامان زنده شود، درگذشتگان آنان را نیز منکر گشته است».

### ۲۱. ترس ستمکاران از مهدی موعود

ابومحمد بن شاذان - علیه الرحمه - گفت: ابوعبدالله بن حسین بن سعد کاتب علیه السلام برای ما روایت کرد که ابومحمد [امام عسکری] علیه السلام می فرمود: «قَدْ وَضَعَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ سِيُوقَهُمْ عَلَيْنَا لِعَلَّتَيْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنَّهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ، فَيَخَافُونَ مِنْ أَدْعَائِنَا إِيَّاهَا وَ تَسْتَقَرُّ فِي مَرْكَزِهَا.

ثانیهما: أَنَّهُمْ قَدْ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمَتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَ الظَّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا، وَ كَانُوا لَا يَشْكُونَ أَنَّهُمْ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَ الظَّلْمَةِ، فَسَعَوْا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوَصْلِ إِلَى مَنْعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ علیه السلام، أَوْ قَتْلِهِ. فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَّا يُتِمَّ نُورَهُ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».<sup>۷۱</sup>

۷۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۱۰.

۷۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۹، شماره ۶۸۵.

«بنی امیه و بنی عباس به دو جهت در میان ما شمشیر نهادند: اول این که: می دانستند حقی در خلافت ندارند، و هراس داشتند که ما دعوی خلافت کنیم، و حق، در مرکز واقعی خود قرار گیرد. دوم آن که: از خبرهای متواتر به دست آورده بودند که زوال سلطنت ظالمان و ستم کاران، به دست قائم ما است، و شک نداشتند که خود، در شمار ظالمان و ستم کاران اند. از همین رو در کشتن اهل بیت پیامبر خدا ﷺ، و برانداختن نسلشان کوشیدند، تا مگر از تولد قائم علیه السلام پیش گیری کرده باشند، و یا او را بکشند. اما خدا نخواست که امرش بر هیچ یک از آنان ظاهر شود، جز آن که نور وی تمام گردد، اگرچه کافران را ناگوار آید».<sup>۷۲</sup>

## ۲۲. مهدی موعود دو غیبت دارد

به نقل از ابی عبدالله حسین بن علی<sup>۷۳</sup> علیه السلام است که می فرمود: «لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، يَعْنِي الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، غَيْبَتَانِ؛ إِحْدَيْهِمَا تَطْوِيلٌ، حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَ بَعْضُهُمْ: ذَهَبَ، وَ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ، إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ».<sup>۷۴</sup>

۷۲. اشاره است به: «... و لو كره المشركون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ و سوره صف (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

۷۳. این حدیث در: گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان به امام حسین نسبت داده شده، در حالی که در دیگر مجموعه های روایی، به نقل از امام صادق، و در سند موجود در منابع کهن تر، تنها «ابی عبدالله» آمده است. به طور کلی این اشتباه و خلط میان احادیث امام حسین و امام صادق در بسیاری از متون اهل سنت به چشم می آید! از طرفی در تمامی مجموعه های روایی شیعه، مقصود از ذکر «ابی عبدالله» حضرت صادق هستند، مگر آن که به نام امام حسین تصریح گردد (مترجم).

۷۴. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۲۵۳، به نقل از: متقی هندی، علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.



«صاحب این امر - یعنی: مهدی علیه السلام - را دو غیبت است؛ یکی از آن‌ها به درازا کشد، تا آن‌جا که دسته‌ای گویند: مرده است، و پاره‌ای گویند که: [آمده، و] رفته است، و به جز خادمی که کارهای او را بر عهده دارد، هیچ‌کس از دوستان و دیگر مردمان، از جای‌گاه او آگاه نشوند».

### ۲۳. مهدی موعود را غیبتی دراز است

از سُدیر صیرفی نقل شده است که گفت: من و مُفضَّل بن عمر، و ابوبصیر، و ابان بن تغلب به حضور سرورمان امام ابوعبدالله صادق علیه السلام رسیدیم؛ دیدیم جامه‌ای خبیری و طوق دار از جنس مویا آستین کوتاه و بدون یقه بر تن دارد، و بر خاک نشسته، و همچون فرزند مرده‌ای جگر سوخته می‌گیرد.

غم و اندوه در چهره‌اش نمایان، و دگرگونی در سیمایش هویدا، و اشک در دیدگان مبارکش حلقه زده، و می‌گوید: «سَيِّدِي! غَيْبُكَ نَفَثٌ رُقَادِي، وَ ضَيِّقٌ عَلَيَّ مِهَادِي، وَ أَتَبَّرْتُ مِنِّي زَاخَةَ فُوَادِي؛

سَيِّدِي! غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُضَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ، وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ، يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْبِي يَفْتَرُ<sup>۷۵</sup> مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْظَعِهَا، وَ بَوَاقِي أَشْدَّهَا وَ أَنْكَرَهَا<sup>۷۶</sup>، وَ نَوَائِبُ مَخْلُوطَةٌ بِغَضَبِكَ، وَ نَوَازِلُ مَعْجُونَةٌ بِسَخَطِكَ».

۷۵. یفتر به معنای خروج با فترت و ضعف است.

۷۶. الغوابر جمع غابر به معنای [باقی مانده] و تقيض ماضی و گذشته است. «غوابر» و «بواقی» در قبال «دوارج» و «سوالف» به منزله مستثنی منه است. در برخی از نسخه‌ها و بحارالانوار به «العواتر» و «التراقی» تصحیف شده، و علامه مجلسی - رحمه الله - در توجیه آن، تکلف کرده، و حاصل معنی را این‌که: «بلا یای پیشین ساکن نمی‌گردد، مگر آن‌که در عوض آن‌ها امور سخت‌تری از آینده برسد» به دست داده است.

قَالَ سُدَيْرٌ: فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهَا، وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ، وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ<sup>۷۷</sup>، وَظَنْنَا أَنَّهُ سَمَتْ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ<sup>۷۸</sup>، أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَةً؛

فَقُلْنَا: «لَا أَبْكَى اللَّهُ يَا أَبْنُ - خَيْرِ الْوَرَى! - عَيْنِكَ؛ مِنْ أَيَّةِ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ<sup>۷۹</sup> وَتَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ؟ وَ أَيَّةِ خَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَأْتَمَ؟».

قَالَ: فَزَفَرَ<sup>۸۰</sup> الصَّادِقُ عليه السلام زَفْرَةَ أَنْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ، وَ أَشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ، وَ قَالَ: «وَيَلِكُمْ! <sup>۸۱</sup> نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَعْفَرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ، وَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُسْتَمَلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ الرِّزَايَا، وَ عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الْأَيُّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عليه السلام، وَ تَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ غَيْبَتَهُ، وَ إِبْطَانَهُ، وَ طَوْلَ عُمْرِهِ، وَ بَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَ تَوْلَدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طَوْلِ غَيْبَتِهِ، وَ أَرْتَدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَ خَلْعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ - تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ - «وَ كُلَّ إِنْسَانٍ الزَّمَانُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ»<sup>۸۲</sup>؛ - يَعْنِي الْوِلَايَةَ - فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ، وَ اسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَخْرَانُ».

فَقُلْنَا: «يَا أَبْنُ رَسُولِ اللَّهِ! كَرَّمْنَا وَ فَضَّلْنَا<sup>۸۳</sup> بِإِشْرَاكِكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ».

قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَذَارَ لِلْقَائِمِ مِثْلًا ثَلَاثَةَ أَذَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِثْلِ الرُّسُلِ عليه السلام؛ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عليه السلام؛ وَ قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَتِهِ

۷۷. «الغائل» به معنای کُشنده، و «العوائل» به معنای «الدواهی» است.

۷۸. «سمت لهم» به معنای فراهم آمدن مقدمه سخن و اظهار نظر است.

۷۹. «استنزف الدمع» به معنای «استنزله» و یا خارج کردن تمامی اشک است.

۸۰. «زفر الرجل» به معنای خارج کردن نفس، تنها با کشش بازدم و «الزفرة» به معنای تنفس و دم و بازدم عمیق و با کشش است.

۸۱. «ویل» به معنای شگفتی وارد شده است؛ ابن اثیر جزری، مجدالدین، النهایة.

۸۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۳.

۸۳. در برخی نسخه‌ها: «و شرفنا».

عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَقَدَّرَ إِطْبَاءَهُ تَقْدِيرَ إِطْبَاءِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، أَعْنِي الْخِضْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ».

فَقُلْنَا لَهُ: «أَكشِفْ لَنَا - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي».

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِ عَلَى يَدِهِ، أَمَرَ بِإِخْضَارِ الْكَهَنَةِ، فَدَلَّوهُ عَلَى نَسَبِهِ، وَ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بَطُونِ الْخَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نِسْفًا وَ عِشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ، وَ تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحِفْظِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - إِيَّاهُ».

وَ كَذَلِكَ بَنُو أُمَّيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأُمَرَاءِ<sup>۸۴</sup> وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا، نَاصَبُونَا الْعَدَاوَةَ، وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ<sup>۸۵</sup> وَ إِبَادَةِ نَسَبِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ؛ وَ يَأْتِي اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

وَ أَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ، فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ - بِقَوْلِهِ: ﴿وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾<sup>۸۶</sup>؛ كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ، فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُّنَكِرُهَا لِطَوْلِهَا، فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يَلِدْ، وَ قَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ يَغْتَدِي إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ ضَاعِدًا، وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِقَوْلِهِ: إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ.

وَ أَمَّا إِطْبَاءُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَنْزَلَتِ الْعُقُوبَةُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ، بَعَثَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - الرُّوحَ الْأَمِينَ عَلَيْهِ بِسَبْعِ نَوَاتٍ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَقُولُ لَكَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ خَلَاتِقِي وَ عِبَادِي، وَ لَسْتُ أُبِيدُهُمْ بِضَاعِقَةٍ

۸۴. در برخی نسخه‌ها: «زوال ملکهم الأمرء...» آمده است.

۸۵. در برخی نسخه‌ها: «فی قتل أهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله -» آمده است.

۸۶. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۷.

مِنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ، وَإِلْزَامِ الْحُجَّةِ، فَعَاوِذُ اجْتِهَادِكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ، فَإِنِّي مُنْبِئُكَ عَلَيْهِ، وَ أَغْرَسَ هَذِهِ النَّوَى، فَإِنَّ لَكَ فِي ثَبَاتِهَا، وَ بُلُوغِهَا، وَ إِذْرَاكِهَا، إِذَا أَثْمَرَتْ الْفَرْجَ وَ الْخَلَاصَ، فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَلَمَّا تَبَتَّ الْأَشْجَارُ، وَ تَأَزَّرَتْ، وَ تَسَوَّقَتْ، وَ تَغَصَّصَتْ، وَ أَثْمَرَتْ، وَ زَهَا التَّمْرُ عَلَيْهَا<sup>۸۷</sup> بَعْدَ زَمَانٍ طَوِيلٍ اسْتَنْجَزَ مِنَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - الْعِدَّةَ؛ فَأَمَرَهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَنْ يَغْرَسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ، وَ يُعَاوِذَ الصَّبْرَ وَ الْاجْتِهَادَ.

وَ يُؤَكِّدُ الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ، فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ، فَأَزْتَدَ مِنْهُمْ ثَلَاثُ مِائَةِ رَجُلٍ، وَ قَالُوا: لَوْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ نُوحٌ حَقًّا لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ بِأَنْ يَغْرِسَهَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى، إِلَى أَنْ غَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، تَزْتَدُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ بَعْدَ طَائِفَةٍ، إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا.

فَأَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ، وَ قَالَ: يَا نُوحُ! لَا أَنْ أَسْفَرَ الصُّبْحَ عَنِ اللَّيْلِ لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَخَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ، وَ صَفَى [الْأَمْرَ وَ الْإِيمَانَ] مِنْ الْكَدْرِ بِازْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَيْبَتُهُ خَبِيثَةً.

فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ، وَ أَبْقَيْتُ مَنْ قَدِ أُرْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ، لَمَا كُنْتُ صَدَقْتُ وَعْدِي السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ، وَ اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ نُبُوَّتِكَ بِأَنْ اسْتَخْلَفَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ أَمَكَّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ، وَ أَبَدَلَ خَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ، لِكَيْ تَخْلُصَ الْعِبَادَةُ لِي بِذَهَابِ الشُّكِّ<sup>۸۸</sup> مِنْ قُلُوبِهِمْ.

وَ كَيْفَ يَكُونُ الْأَسْتِخْلَافُ، وَ التَّمَكُّينُ، وَ بَدَلُ الْخَوْفِ بِالْأَمْنِ مِنِّي لَهُمْ، مَعَ مَا

۸۷. «الازر» به معنای احاطه کردن، تقویت کردن و ضد «ضعف»؛ و «موازره» نیروبخشیدن بخشی از زراعت، به قسمتی دیگر است؛ و «سوق الشجر تسویقاً» یعنی دارای ساقه شدن (فیروزآبادی، قاموس)، یعنی قوی شد، و ساقه‌هایش نیرو گرفت، و شاخه‌هایش فراوان شد، و «زهو التمره» به معنای سرخ و زرد [و رنگین] شدن آن است.

۸۸. در برخی نسخه‌ها: «الشرك» آمده است.

كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ ضَعْفِ يَقِينِ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا، وَ خُبْتِ طِينَتِهِمْ، وَ سُوءِ سَرَائِرِهِمْ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجَ النِّفَاقِ، وَ سُئُوحِ الضَّلَالَةِ<sup>۸۹</sup> فَلَوْ أَنَّهُمْ تَسَمَّوْا مِنِّي الْمَلِكَ<sup>۹۰</sup> الَّذِي أَوْتِي الْمُؤْمِنِينَ وَقْتِ الْأَسْتِخْلَافِ إِذَا أَهْلَكْتُ أَعْدَائَهُمْ لَنَشِيقُوا<sup>۹۱</sup> رَوَائِحَ صِفَاتِهِ، وَ لَا سَتَحْكَمَتْ سَرَائِرُ نِفَاقِهِمْ<sup>۹۲</sup> تَأَيَّدَتْ<sup>۹۳</sup> حِبَالُ ضَلَالَةِ قُلُوبِهِمْ، وَ لَكَاشَفُوا إِخْوَانَهُمْ بِالْعَدَاوَةِ، وَ حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرَّئِيسَةِ، وَ التَّفَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، وَ كَيْفَ يَكُونُ التَّمَكِينُ فِي الدِّينِ، وَ انْتِشَارُ الْأَمْرِ فِي الْمُؤْمِنِينَ، مَعَ إِثَارَةِ الْفِتَنِ، وَ إِيقَاعِ الْحُرُوبِ كَلًّا، فَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا»<sup>۹۴</sup>.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ، فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ، لِيُصْرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَخْصِيهِ، وَ يَصْفُو الْإِيمَانَ مِنَ الْكِدْرِ بِأَرْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ التَّفَاقُ إِذَا أَحْسُوا بِالْأَسْتِخْلَافِ، وَ التَّمَكِينِ، وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ<sup>۹۵</sup> فِي عَهْدِ الْقَائِمِ عليه السلام».

قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: «يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَإِنَّ [هَذِهِ] التَّوَاصِبَ تَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ<sup>۹۶</sup> نَزَلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ، وَ عُثْمَانَ، وَ عَلِيٍّ عليه السلام؟».

۸۹. به معنای آشکار شدن آن، و در بعضی نسخه‌ها: «شیوخ الضلالة»، و در برخی نسخه‌ها: «شیوخ الضلالة» آمده است، و شاید که «شیوخ الضلالة» صحیح باشد.

۹۰. به معنای سوار شدن آنان بر ملک، و در بعضی نسخه‌ها: «تسموا» از تسم و وزیدن نسیم یا احساس کردن و بوییدن آن؛ و در برخی نسخه‌ها: «تسموا من الملك» آمده است. ۹۱. نشقه - بر وزن فرحه - به معنای بوی آن.

۹۲. در بعضی نسخه‌ها: «مرائر نفاقهم» و در برخی نسخه‌ها: «من اثر نفاقهم».

۹۳. در برخی نسخه‌ها: «تأيد» آمده است.

۹۴. اقتباس از سوره هود (۱۱)، آیه ۴۰. در آیه شریفه «واصنع» آمده است.

۹۵. برگرفته از سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عمل الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم الدين الذي ارتضى لهم و لبدلنهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون»، (مترجم).

۹۶. اشاره است به: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عمل الصالحات ليستخلفنهم [...].» سوره

فَقَالَ: «لَا يَهْدِي اللَّهُ قُلُوبَ النَّاصِبَةِ. مَتَى كَانَ الدِّينُ الَّذِي أَرْتَضَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مُتَمَكِّنًا بِانْتِشَارِ الْأَمْنِ<sup>۹۷</sup> فِي الْأُمَّةِ، وَذَهَابِ الْخَوْفِ مِنْ قُلُوبِهَا، وَارْتِفَاعِ الشَّكِّ مِنْ صُدُورِهَا فِي عَهْدِ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ، وَفِي عَهْدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ ارْتِدَادِ الْمُسْلِمِينَ وَالْفِتَنِ الَّتِي تَنُورُ فِي أَيَّامِهِمْ، وَالْحُرُوبِ الَّتِي كَانَتْ تَنْشَبُ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَبَيْنَهُمْ؟» ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»<sup>۹۸</sup>.

وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، أَعْنِي الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِثُبُوتِ قَدَرِهَا لَهُ، وَ لَا لِكِتَابِ يُنَزِّلُهُ عَلَيْهِ، وَ لَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَا لِإِمَامَةٍ يُلْزِمُ عِبَادَهُ الْأَقْتِدَاءَ بِهَا، وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا لَهُ. بَلَى، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يُقَدَّرُ، وَ عِلْمَ مَا يَكُونُ مِنْ إنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّولِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي غَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ ذَلِكَ، إِلَّا لِإِعْلَانِهِ الْأَسْتِدْلَالَ بِهِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ<sup>۹۹</sup>.

«سرور من! غیبت تو، خواب را از من ربوده، بستر [زمین] را بر من تنگ کرده، و آرامش قلبم را از میان برده است.

سرورم! غیبت تو گرفتاری و مصیبت مرا به مصائب ابدی، پیوند زده که از دست دادن یکی پس از دیگری، موجب نابودی جمع و شمار

→ نور (۲۴)، آیه ۵۵ که امام صادق - علیه السلام - در سخن خویش به طور ضمنی بدان اشاره فرموده، و این پرسش را در ذهن پرتلاطم مُفضَّل بن عمر برانگیخته‌اند، متن کامل آیه در پاورقی پیشین گذشت (مترجم).

۹۷. در برخی نسخه‌ها: «الأمر» آمده است.

۹۸. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۰.

۹۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، صص ۳۵۲-۳۵۸.

[دوستان] می‌گردد.

احساس نمی‌کنم اشک‌های چشمم خشک شود، و ناله سینه‌ام که از گرفتاری‌های پیشین، و اندوه گذشته برخاسته است، فرو نشیند. احساس نکنم جز همانی که در برابر دیده‌ام مجسم است، و از تمامی گرفتاری‌ها بزرگ‌تر، جان‌گدازتر، سخت‌تر و ناآشنا تر است، حوادثش با غضب تو درآمیخته، و فرو رسیده‌هایش با خشم تو همراه است».

سدر گفت: با مشاهده این حالت هول‌ناک و حادثه ناگوار، عقل از سرمان پرید، و قلبمان پاره شد، گمان بردیم که آن حالت، نشان ناخوشی و بلای خطرناکی است، و یا آفتی از روزگار به او رسیده است.

عرض کردیم: «ای فرزند بهترین خلق خدا! خداوند، دیدگان شما را هرگز اشکبار نگرداند، به خاطر کدام حادثه این‌گونه گریانید، و چه پیش‌آمدی شما را بدین ماتم نشانده است».

سدر می‌گوید: آن‌گاه امام صادق علیه السلام آهی دردناک از سینه کشید که درویش برآمد، و بر پریشانی‌اش افزوده گشت، و فرمود: «از شما شگفتم! صبح امروز در کتاب جعفر علیه السلام می‌نگریستم - و آن، کتابی است مشتمل بر آگاهی به مرگ‌ها، بلاها و مصیبت‌ها، و دانش گذشته و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، همان کتابی که خداوند آن را به محمد و امامان پس از او علیهم السلام اختصاص داده است -، در این کتاب، ولادت قائم ما اهل بیت، غیبت او و طولانی شدن آن، طول عمر وی، گرفتاری مؤمنان در آن زمان، و پیدایش تردید در دل‌هایشان از طولانی شدن غیبت قائم، و بازگشتن

۱۰۰. برای آگاهی از ویژگی‌های آن بنگرید به: ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، صص ۳۲۶ و ۳۳۴ و ۳۳۸؛ حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون، ج ۱، صص ۵۷۷ و ۵۹۱؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۳، صص ۱۲۳ - ۱۲۸؛ شریف جرجانی، علی بن محمد، شرح مواقف، ج ۲، ص ۱۹۰ (مترجم).

بیشتر آنان از دین، و باز کردن رشته اسلام از گردن‌ها که خداوند - تقدس ذکره - می‌فرماید: هر انسانی را طائری است که برگردنش افکنندیم، - و منظور از آن، ولایت ائمه است - را مطالعه می‌کردم که دلم سوخت، و اندوه، مرا فراگرفت».

عرض کردیم: «ای پسر رسول خدا! ما را به دانستن شمه‌ای از آن چه که می‌دانی، شرف بخش و گرامی دار».

فرمود: «خداوند تبارک و تعالی در مورد قائم ما سه امر را که درباره سه تن از پیامبران علیهم‌السلام به اجرا درآورده، عملی سازد؛ ولادت او را هم چنان ولادت موسی علیه‌السلام [پنهان] قرار داده، و غیبت او را چون غیبت عیسی علیه‌السلام، و دیرکرد وی را چون دیرکرد نوح علیه‌السلام مقدر فرموده است. پس از آن، عمر بنده شایسته خود، یعنی خضر علیه‌السلام را دلیل بر عمر او قرار داده است».

عرض کردیم: «ای پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! حقایق این مطالب را برایمان شرح دهید».

فرمود: «اما ولادت موسی علیه‌السلام؛ وقتی فرعون دانست که نابودی فرمان‌روایی او به دست او خواهد بود، پیش‌گویان را احضار کرد، و آنها فرعون را بر نسب و نژاد حضرت، و این‌که او از بنی‌اسرائیل است، راهنمایی کردند».

فرعون به مأموران خویش فرمان داد، پیوسته شکم زنان باردار بنی‌اسرائیل را بشکافند، تا آن‌که در تعقیب او، بیست و چند هزار نوزاد را بدین سان به قتل آوردند. ولی از آن‌جا که خداوند تبارک و تعالی، اراده حفظ او را داشت، برگشتن موسی علیه‌السلام توان نیافتند».

هم‌چنین بنی‌امیه و بنی‌عباس آن‌گاه که دریافتند زوال حکومت، و نابودی فرمان‌روایان و ستم‌گران‌شان به دست حضرت قائم علیه‌السلام است، به



دشمنی با ما برخاستند، به روی اهل بیت پیامبر خدا ﷺ شمشیر کشیدند، و به امید کشتن قائم ﷺ کمر به نابودی ذریّه پیامبر بستند. ولی خداوند، اجازه نداد که امر وی بر ظالمی آشکار شود، تا آن که نور خود را کامل گرداند، هر چند مشرکان را ناگوار آید<sup>۱۰۱</sup>.

اما ماجرای غیبت عیسی ﷺ، یهود و نصارا جملگی بر آن اند که وی کشته شده، اما خداوند - جلّ ذکره - آنان را در قرآن تکذیب کرده است، آن جا که می فرماید: آنها نه او را کشتند، و نه، بر دار زدند؛ بلکه در این امر، به اشتباه افتادند.

غیبت قائم ﷺ نیز بدین گونه است؛ زیرا امت اسلام به سبب طولانی شدن غیبت، آن را انکار می کند. گوینده ای هذیان سراید که وی به دنیا نیامده، و دیگری پا از دایره دین بیرون نهد، و به سیزده امام و بیشتر قائل شود، و دیگری با گفتارش نافرمانی خداوند عزّ و جل را کند که روح حضرت قائم در جسد دیگری، به سخن درآمده است.

و اینک داستان تأخیر و عده حضرت نوح ﷺ؛ هنگامی که آن حضرت برای قوم خود، درخواست عذاب آسمانی کرد، خداوند جبریل امین ﷺ را با هفت هسته خرما نزد وی فرستاد. پس گفت: ای پیامبر خدا! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: اینان آفریدگان و بندگان من هستند، و من آنها را به وسیله صاعقه ای از صاعقه های آسمانی از میان نبرم؛ مگر پس از ابلاغ دعوت، و اتمام حجّت؛ بنابراین دوباره برای دعوت امت خود بازگرد که من به خاطر آن، به تو پاداش دهم.

این هسته های خرما را بکار که پس از رویدن و رشد کردن و بارور شدن آنها، تو نیز به گشایش و نجات، دست خواهی یافت، و پیروان

۱۰۱. اشاره است به: «... ولو کره المشركون»، سورة توبه (۹)، آیه ۳۳ و سورة صف (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

مؤمن خود را بدین امر بشارت ده.

وقتی درختان رویدند، و انبوه و ستبر گشته، شاخ و برگ برآورده، به میوه نشستند، و و پس از زمانی طولانی، خرماي آنها رسید، نوح عليه السلام از خداوند سبحان درخواست کرد تا به وعده خویش وفا کند.

اما خداوند تبارک و تعالی، بار دیگر او را مأمور کرد تا از هسته‌های همان نخل‌ها بکارد، صبر و تلاش پیشه سازد، و دلیل و حجت را بر قوم خود تمام گرداند.

نوح این فرمان را با پیروانش بازگو کرد؛ در نتیجه، سی صد نفر از آنان مرتد شدند و گفتند: اگر ادعای نوح درست می‌بود، در وعده پروردگارش تخلف، راه نداشت.

بدین ترتیب خداوند تبارک و تعالی، تا هفت بار پی در پی او را مأمور کاشتن، و بارور ساختن نخل‌ها کرد، و هر بار، گروهی از پیروان او از دین بازمی‌گشتند، تا آن‌که طرفداران او به هفتاد و چند تن رسیدند.

در این هنگام، خداوند تبارک و تعالی به وی وحی فرستاد که: ای نوح! اینک صبح روشن از شب، پرده برگرفت، و حقیقت محض، روی کرد، و با کنار شدن بدسرشتان، زلال ایمان از کدورت کفر، باز شناخته شد. اگر من - تنها - به هلاکت کافران پرداخته، و پیروان تو را که به تدریج از دین بازگشتند، زنده گذارده بودم، به وعده خویش درباره ایمان‌آوردگان پُراخلاص در یگانه‌پرستی که چنگ در رشته نبوت زده‌اند، وفا نکرده بودم.

وعده‌ام آن بود که در زمین به خلافت رسانم، دینشان را تمکین بخشم، و [وحشتشان] را به ایمنی بدل سازم؛ برای آن‌که به واسطه زوال شرک، عبادت من، به اخلاص، انجام پذیرد.

من با وجودی که می‌دانستم گروهی از پیروانت، ضعف در یقین

دارند، در آزمایش الهی به ارتداد روی آورند، و بدی سرشتشان آشکار گردد، چگونه ممکن بود مؤمنان، جانشینان زمین شوند، تمکن یابند، و امنیت، جانشین بیم و هراسشان گردد؟

آن [مرتدان] که نتایج نفاق و سران گمراهی بودند، اگر بوی سلطنتی که به هنگام استخلاف و هلاکت دشمنان، بر مؤمنان ارزانی داشتیم، به مشامشان می‌رسید، به مغزشان سرایت می‌کرد، و به پیروی از نفاقی که با خود داشتند، در اندیشه آن می‌شدند، آن‌گاه نفاق نهادشان استوار گشته، و رشته‌های ملالت در دل‌هایشان سخت می‌شد، با برادران خود به دشمنی بر می‌خاستند، برای طلب ریاست با آنان در جنگ می‌شدند، و در مقام آن بر می‌آمدند که زمام امر و نهی را خود به چنگ گیرند.

پس چگونه ممکن می‌شد اقتدار در دین، و انتشار فرماندهی در مؤمنان در حالی که فتنه‌ها بر می‌خاست، و جنگ در می‌گرفت؟ نه، هرگز، اکنون به دستور، و با نظارت ما کشتی را بساز.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وضع حضرت قائم چنین است که روزگار غیبتش به درازا کشد، تا با بیرون شدن همه آن شیعیان از دین که بدسرشت باشند، در آن هنگام که خلافت و تمکین و امنیت در زمان قائم علیه السلام هویدا شود، بیم نفاق بر او رود، حقیقت محض، رخ نماید؛ و صفای ایمان، از تیرگی نفاق جدا گردد.»

مفضل گوید: گفتم: «ای پسر رسول خدا! این ناصبان، گمان برند که این آیه <sup>۱۰۲</sup> درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل گشته است.»

۱۰۲. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که در روی زمین، جانشین دیگرانشان کند - هم چنان که مردمانی که پیش از آن‌ها بودند را جانشین دیگران فرمود - و دینشان را که خود بر ایشان

فرمود: «نه، خداوند، هدایت‌گر دل‌های ناصبان نباشد، در چه زمانی بوده است که دین خداوند بر پسند پیامبر خدا پابرجا گشته، و فرمان الهی در میان امت، منتشر شده، و وحشت از دل‌ها رخت بر بسته، و شک در سینه‌ها وجود نداشته است؟ در عهد هر یک از آنان، و در عهد علی علیه السلام نیز مسلمانان از دین بازگشتند، و فتنه‌ها به پاخاست، و جنگ‌هایی میان آنان و کفار به وقوع پیوست.»

سپس امام صادق علیه السلام تلاوت فرمودند:

«چون پیغامبران ناامید گشتند، و گمان بردند که دروغشان پنداشته‌اند، یاری ما بدان‌ها رسید.»

و اما بنده شایسته خداوند، که مقصودم از او خضر علیه السلام است؛ پس خداوند تبارک و تعالی برای نبوتش، یا برای کتابی که به وی فرستاده بود، یا به خاطر شریعتی که به او داده، و شرایع پیش از خود را نسخ کرده باشد، یا از جهت مقام امامتی که لازم باشد، بندگان خدا از او پیروی کنند، و یا برای لزوم اطاعتش به وی طول عمر نبخشیده است؛

بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی، گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش به درازا خواهد کشید، تا به جایی که بندگانش باور نکنند، و انکار ورزند، خداوند، عمر بنده شایسته را طولانی گرداند که هیچ سببی نداشت، جز آن که از درازای عمر او، طولانی بودن عمر حضرت قائم استدلال شود، و بدین وسیله، حجّت مخالفان، قطع گردد، و برای مردم بر خداوند، حجّتی نباشد.»<sup>۱۰۳</sup>

→ پسندیده است، استوار، و وحشتشان را به ایمنی بدل سازد؛ مرا پرستیده، و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند، و آنانی که از این پس، ناسپاسی کنند، فاسقان‌اند» (مترجم).  
 ۱۰۳. اشاره است به: «لئلا یكون للناس على الله حجّة»، سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵ (مترجم).

## ۲۴. سبب غیبت مهدی موعود

به نقل از عبد الله بن فضل هاشمی است که گفت: از [امام] صادق جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مَنْظِلٍ».

فَقُلْتُ: «وَلِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟».

قَالَ: «لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ».

قُلْتُ: «فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟».

قَالَ: «وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ، وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ -، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، لَا يَتَكَشَّفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ، كَمَا لَمْ يَتَكَشَّفِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ، وَقَتْلِ الْغُلَامِ، وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عليه السلام، إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا».

يَا أَبْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ [أَمْرِ] اللَّهِ تَعَالَى، وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - حَكِيمٌ، صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ - كُلَّهَا - حِكْمَةٌ، وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ».<sup>۱۰۴</sup>

«صاحب این امر را غیبتی است که در آن، اهل باطل به تردید افتند».

گفتم: «فدایت شوم! برای چه؟».

فرمود: «به سببی که اجازه نداریم آن را برای شما فاش سازیم».

گفتم: «پس در غیبت او چه فایده‌ای است؟».

فرمود: «حکمت غیبت او، همان حکمت غیبت حجّت‌های الهی پیش از او است؛ حکمت آن، تنها پس از ظهور وی، آشکار گردد؛ همان گونه که فایده آن چه حضرت خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی، و کشتن پسر بی‌وجه و بنا کردن دیوار انجام داد، برای حضرت موسی علیه السلام نمایان نگشت؛ مگر به

۱۰۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۱، ش ۱۱.

هنگام جداییشان.

ای پسر فضل! این امر از [امور] خداوند تعالی، رازی از رازهای او، و غیبی از غیب‌های او است، هنگامی که دانستیم خداوند، حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است، هرچند که راز حکیمانه بودن آنها بر ما معلوم نباشد».

می‌نویسم: در برخی روایات، سبب غیبت را:

«لَا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ»؛<sup>۱۰۵</sup>

«نبودن بیعت [هیچ ستم‌کاری] برگردن او به هنگام قیام».

و در پاره‌ای از آنها:

«يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ»؛<sup>۱۰۶</sup>

«ترس از جان خویش».

و در بعضی احادیث:

«يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ»؛<sup>۱۰۷</sup>

«بیم از کشته شدن».

شمرده شده است.

شریف مرتضی می‌گوید: «سبب در غیبت او، ترسی است که ستم‌گران برای وی ایجاد کرده‌اند، و دست او را از تصرف در آنچه تصرف در آنها را [خداوند] برای او قرار داده است، باز می‌دارند؛ زیرا امام، هنگامی می‌تواند به مردمان، خیر کلی برساند که متمکن باشد، و از او فرمان ببرند، تا مُخَلِّ میان او و هدف‌هایش برای در اختیار گرفتن سپاهیان، و نبرد با سرکشان، و برپاداشتن حدود، و حفاظت از مرزها، و

۱۰۶. همان، ص ۴۸۱، ش ۷.

۱۰۵. همان، ص ۴۷۹، ش ۱.

۱۰۷. همان، ص ۴۸۱، ش ۱۰.

عدالت با مظلوم نگردد؛ و همگی این‌ها، جز با تمکّن، تمام نمی‌گردد، و هنگامی که از این جهت، میان او، و خواسته هایش حائلی ایجاد گردد، فرض قیام به امر امامت، از او ساقط می‌شود.

و هنگامی که ترس از جان خویش داشته باشد، غیبتش واجب آمده، و احتراز از زیان - با توجه به عقل و وحی - لازم می‌گردد، پیامبر ﷺ نیز در شعب، و بار دیگر در غار پنهان شد که دلیلی جز ترس و احتراز از زیان نداشت...»<sup>۱۰۸</sup>

و محقق کراچکی پاسخ این اشکال را در کنزالفوائد داده است که می‌توان بدان مراجعه کرد.<sup>۱۰۹</sup>

و شیخ طوسی می‌نویسد: «غیبت قائم ﷺ از جانب خداوند متعال نیست؛ چراکه او عادل و حکیم است، و کار قبیحی از او سر نمی‌زند، و مُخَلَّ واجب نمی‌گردد؛ و از جانب حضرت نیز نیست؛ زیرا که وی معصوم است، و مُخَلَّ واجب نمی‌شود؛ بلکه به سبب فراوانی دشمنان، و شمار اندک یاران است.»<sup>۱۱۰</sup>

همو در تلخیص الشافی می‌نویسد: «پس اگر گفته شود: سببی که مانع از ظهور وی شده، و مقتضی غیبت او چیست...؟ می‌گوییم: واجب است که سبب آن، ترس از جان خویش باشد؛ چراکه رنج‌های کم‌تر از خطر جانی را تحمل خواهد کرد، و چیزی نیست که وی ظهور را به خاطر آن‌ها ترک کند...»<sup>۱۱۱</sup>

و در پایان کتابش هم می‌گوید: «... و در ابتدای همین کتاب، بیان

۱۰۸. شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ج ۲، ص ۲۹۵.

۱۰۹. کراچکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، ج ۱، صص ۲۷۴-۳۶۸؛ ج ۲، ص ۲۱۶.

۱۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۹۸.

۱۱۱. همو، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۸۰.

کردیم که سبب غیبت او، هراسی است که ستم‌گران برای او پدید آورده‌اند، و پیش‌گیری ایشان، از تصرف او در چیزهایی که تدبیر و تصرف در آن، برای وی قرار داده شده است؛ پس هنگامی که بین او، و مقصودش حائلی ایجاد کنند، وظیفه قیام از او ساقط شده، غیبتش واجب آمده، و پنهان گشتنش لازم می‌گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز یک بار در شعب، و بار دیگر در غار پنهان شد، و دلیلی جز هراس از زیان‌هایی که به او روی کرده بود، نداشت».<sup>۱۱۲</sup>

علامه بزرگ، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء در کتاب استوارش *اصل الشیعه و اصولها* می‌نویسد: «... و ما به ندانستن حکمت، و عدم وصول به مصلحت، معترفیم، ولی نفس این پرسش را برخی از عوام شیعه از ما پرسیده‌اند؛ پس تعدادی از وجوه آن را برای بیان علت می‌آوریم، هرچند نه با قطعیت و یقین؛ چرا که مقام آن، دقیق‌تر و پیچیده‌تر است، و چه بسا امری باشد که سینه‌ها را بگنجد، ولی سطور نوشتار را یارای آن نباشد، و آگاهی از آن برخیزد، اما صفتی برای [بیان] آن نباشد، و گفتار مناسب این جا، آن است که وقتی در مباحث امامت، دلایلی ارائه کرده‌ایم مبنی بر وجوب وجود امام در هر زمان، و این که زمین از حجّت، خالی نخواهد ماند، و وجود او لطف، و تصرف او نیز، لطفی دیگر است؛ پس پرسش از فایده [غیبت] ساقط است، و دلایل بسیاری در این باره در جای خویش بیان گشته، و اکنون اشاره‌ای کفایت می‌کند، ان شاء الله».<sup>۱۱۳</sup> سخن او - رفع مقامه - به پایان آمد.

و علامه ملاعلی علیاری تبریزی - در گذشته به سال ۱۳۲۷ ق - شش

۱۱۲. همان، ج ۴، ص ۲۱۵.

۱۱۳. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *اصل الشیعه و اصولها*، ص ۱۴۰.



وجه را برای غیبت حضرت حجّت علیه السلام برشمرده که اگر بخواهید، می‌توانید بدان مراجعه کنید.<sup>۱۱۴</sup>

### ۲۵. بهره‌گیری از او در زمان غیبت

از سلیمان اعمش فرزند مهران، از [امام] صادق، از پدرش، از جدش [امام سجاد] علی بن حسین - رضی الله عنهم - نقل است که فرمود: «نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ سَادَاتُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَادَةُ الْفُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ مَوَالِي الْمُسْلِمِينَ، وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثُ وَ تُنْشَرُ الرَّحْمَةُ، وَ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ، وَ لَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا».

ثُمَّ قَالَ: «وَلَمْ تَخُلْ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا؛ إِمَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ، أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ، وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ».

قَالَ سَلِيمَانُ: فَقُلْتُ لِجَعْفَرِ الصَّادِقِ عليه السلام: «كَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟».

قَالَ: «كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا سَحَابٌ».<sup>۱۱۵</sup>

«ما پیشوای مسلمانان، حجّت خدا بر جهانیان، سرور ایمانیان، مانع فریب زنجیرکنندگان، و سرپرستان مسلمانانیم. ما مایه امان ساکنان زمینیم، همان‌گونه که ستارگان، امان آسمانیان‌اند، و خداوند، به ما، آسمان را نگاه داشته، تا بر زمین فرو نیاید - مگر به اذن او -؛ و خداوند به

۱۱۴. علیاری تبریزی، علی، بهجة الآمال فی شرح زیادة المقال، ج ۷، ص ۶۲۶.

۱۱۵. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۲۷۱، به نقل از: قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم،

ینایع المودة، ص ۴۷۷.

هم‌چنین است روزگار غیبت آن حضرت علیه السلام که مُخلصان شیعه، در هر وقت و زمان، چشم به راه ظهور و خروج او هستند، و از ظهورش ناامید نگردند.

سوم آن‌که: انکارکننده وجود او، با وجود فراوانی آثار ظهور وی، همانند کسی است که وجود خورشید را هنگامی که در پس ابرها از دیدگان، پوشیده مانده، انکار می‌کند.

چهارم آن‌که: گاه می‌شود که پنهان شدن خورشید به زیر ابرها صلاحش برای بندگان، بیشتر از آشکار شدن باشد؛ هم‌چنین است غیبت او در این زمان که از ظهور وی سودمندتر بوده، و از همین رو از ایشان غایب گردیده است.

پنجم آن است که: کسی می‌خواهد به خورشید بنگرد، ولی در حالی که خورشید، آشکار است، ممکن نمی‌شود، و چه بسا که کوری وی را در پی باشد، از آن جهت که نیروی باصره‌اش از در برگرفتن آن، ناتوان است. هم‌چنین است آفتاب ذات مقدس او که چه بسا ظهورش، دیده‌ها را زیان رساند، و سبب کوری ایشان، از ادراک حق گردد، ولی در حال غیبتش، توانایی ایمان به او را دارند، همچون آن زمان که به خورشید که در پس ابرها فرو رفته است، می‌نگرند، و زیان نمی‌بینند.

ششم آن است که: خورشید، گاهی از زیر ابرها بیرون آمده، و کسی بدان می‌نگرد، و دیگری نگاه نمی‌کند؛ هم‌چنین ممکن است که حضرتش در زمان غیبت، برای برخی ظاهر شود، و برای دیگران نشود.

هفتم آن‌که امامان با توجه به آن‌که نفعشان فراگیر است؛ همچون آفتاب‌اند، کسی از ایشان بی‌بهره نمی‌ماند، و تنها کسی که چشمانش کور باشد، سود نمی‌برد؛ همان‌گونه که گفتار خداوند متعال:

هُمَّنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ  
سَبِيلًا ۱۱۸؛

آن که در این جهان، کور باشد؛ پس در جهان آخرت نیز،  
کور و گمراه تر خواهد بود.

در احادیث، بدین معنا تفسیر شده است.

هشتم آن است که آفتاب افتادن در خانه‌ها به اندازه روزن‌ها و پنجره‌های  
آن‌ها، و ارتفاع موانع است؛ هم‌چنین بهره‌مندی موجودات به انوار  
هدایت آنان، به اندازه بلندای موانع حواس، و نیروهای ادراکشان  
است که به منزله روزن‌های دل‌هایشان به شمار می‌آید، و آن موانع،  
عبارت‌اند از: شهوات نفسانی، و علایق جسمانی.

پس کسی، آن اندازه در رفع حجاب‌های کثیف می‌کوشد که همچون  
شخصی می‌شود که در زیر آسمان ایستاده، و شعاع آفتاب، از همه  
طرف بر او می‌تابد.

پس از بیان این چند صورت که به وسیله آن‌ها تو را بر این بهشت  
روحانی، هشت در گشودم، خداوند متعال از فضل خویش، هشت در  
دیگر را بر من گشود که عبارات، برای آن‌ها تنگ باشد؛ امید دارم که  
خداوند درباره معرفت اهل بیت بر روی من و تو هزار در بگشاید که از  
هر در از آن‌ها هزار در دیگر، گشوده گردد» ۱۱۹.

## ۲۶. چنگ‌زدن به دین در زمان غیبت

به نقل از یمان تمار است که گفت: نزد ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام

۱۱۸. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۲ (مترجم).

۱۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۹۲-۹۴.

نشسته بودیم که به ما فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، أَلْتَمَسَكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ -».

ثُمَّ قَالَ: - هَكَذَا بِيَدِهِ - «فَأَيْكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟».

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا؛ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ».<sup>۱۲۰</sup>

«صاحب این امر را غیبتی است؛ در آن روزگار، آن که به دینش چنگ می زند، همچون کسی است که خار مُغیلان را با دست خویش خرد کند».

سپس - در حالی که با دستش نشان می داد -، فرمود: «پس کدامین شما تیغ مُغیلان را با دست، می گیرد؟».

آن گاه اندکی خاموش ماند، و سپس فرمود: «صاحب این امر، غیبتی دارد؛ پس باید بنده، از خداوند بترسد، و به دین خویش چنگ زند».

## ۲۷. عبادت در زمان غیبت

به نقل از عمار سابطی است که گفت: به ابو عبدالله [امام صادق] عليه السلام گفتم: «أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعِبَادَةُ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ؛ أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ، مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ؟».

فَقَالَ: «يَا عَمَّارُ! الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ - وَاللَّهِ - أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعِلَانِيَةِ، وَ كَذَلِكَ - وَاللَّهِ - عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَ خَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ - فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.

وَ أَعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فِي جَمَاعَةٍ، مُسْتَرًّا بِهَا مِنْ

بیست حسنه بدهد؛ و او باز هم نیکی‌های مؤمنانی را که کارهای خویش را خوب‌تر نمایند، و بر طبق تقیّه، و حفظ خود، دین و امامش عمل کنند، و زبانشان را نگاه دارند، دو چندان کند که خداوند عزّ و جلّ - به راستی - کریم است».

گفتم: «فدایت شوم! به خدا سوگند که به عمل تشویقم کردی، و مرا بر آن داشتی، ولی دوست دارم بدانم، چگونه است که کردارمان در زمان حال، برتر از کردار یاران امامی از شما که آشکار باشد، به هنگام دولت بر حقّ است، با آن که ما بر یک دین هستیم؟».

فرمود: «برای آن که شما بدان‌ها پیشی گرفتید در وارد شدن به دین خداوند عزّ و جلّ، و به ادای نماز، روزه، حجّ، و هر کار خوبی پرداختید، و خدایتان - عزّ ذکره - را نهان از دشمن خویش پرستش کردید، در حالی که امامتان غایب است، و شما مطیع اوید، و با وی شکیبایی کنید، و در انتظار دولت حقّ به سر برید، در حالی که از فرمان‌روایان ستم‌کار، بر امام خود، و خویشتن در هراسید.

شما با چشمان خویش می‌نگرید که حقّ امامتان، و حقّ خودتان در دست ستم‌گران است که آن را از شما بازداشته‌اند، شما را ناچار به دنبال فواید مادی، و وادار به تلاش برای معاش کرده‌اند.

علاوه بر این، صبر بر دین‌داری و عبادت، و اطاعت از امامتان، با بیم از دشمن، و بدین سبب است خداوند عزّ و جلّ، اعمالتان را چندین برابر کرده؛ گوارایتان باد.

گفتم: «فدایت کردم! چرا می‌فرمایید که ما باید از یاران حضرت قائم باشیم، و دولت حقّ، به رهبری او آشکار شود؛ با وجودی که امروز در سرپرستی شمایم، و در فرمان شما، و کردارمان از یاران دولت حقّ و عدالت، برتر است؟».

فرمود: «سبحان الله! شما نمی خواهید که خداوند، حق و عدالت را در تمامی بلاد، آشکار کند، سخن همگی مردمان را یکی کند، دل های گونه گون را با هم درآمیزد و مهربان سازد؛ مردم، نافرمانی خدا نکنند، در زمین او؛ حدود و قوانینش بر همگان، جاری گردد؛ و خداوند، حق را به اهلش باز گرداند، و حق آن چنان آشکار شود که هیچ حقی از بیم خلق، در زیر پرده، پوشیده و پنهان نماند؟»

ای عمار! به خدا سوگند که هیچ یک از شما در این وضع کنونی که در آن به سر می برید، نمیرد؛ جز آن که به نزد خداوند، از بسیاری از شهیدان بدر و اُحد، برتر است، مژده باد شما را».

#### ۲۸. ثواب منتظران مهدی

از ابوبصیر و محمد بن مسلم از ابو عبدالله [امام صادق] از پدرانش به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام است که: «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».<sup>۱۲۲</sup>

«چشم انتظار امر ما همچون آن کس است که در جهاد در راه خداوند، در خون خویش غلتیده باشد».

#### ۲۹. آنان که به دیدارش رسیده اند

کلینی - رحمة الله عليه - در کافی<sup>۱۲۳</sup> بابی را به نام آنان که حضرت علیه السلام را دیده اند؛

شیخ صدوق - رحمة الله عليه - در کمال الدین و تمام النعمة<sup>۱۲۴</sup> بابی را

۱۲۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۵، ش ۶.

۱۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۱۲۴. صدوق، همان، ص ۶۴۵، ش ۶.

به ذکر کسانی که حضرت قائم علیه السلام را مشاهده کرده، و وی را دیده، و با وی سخن گفته‌اند؛

شیخ طوسی - رحمة الله عليه - در الغيبة<sup>۱۲۵</sup> فصلی را به روایت‌های آنان که حضرت علیه السلام را دیده‌اند؛

علامة مجلسی - رحمة الله عليه - در بحار الانوار<sup>۱۲۶</sup> نیز بابی را به ذکر کسانی که آن حضرت - صلوات الله عليه - را دیده‌اند، و هم چنین بخشی نادر را به افرادی که در زمان غیبت کبری و نزدیک به زمان ما، به حضور حضرت علیه السلام رسیده‌اند؛

علامة نوری - رحمة الله عليه - در نجم ثاقب<sup>۱۲۷</sup>، شیخ علی اکبر نهاوندی در العبقري الحسان<sup>۱۲۸</sup> و علامه صافی در منتخب الاثر<sup>۱۲۹</sup> بابی را بدانان که وی را در زمان غیبت کبری دیده‌اند، اختصاص داده‌اند.

برخی از اصحاب ما رساله‌های جداگانه‌ای را در این باره پدید آورده‌اند: علامه سید هاشم بن سلیمان نوبلی بحرانی - در گذشته به سال ۱۱۰۷ ق - تبصرة الولی فی من رأی المهدي<sup>۱۳۰</sup> را نگاشت<sup>۱۳۱</sup>؛

میرزا محمدتقی بن کاظم بن عزیزالله بن مولی محمدتقی مجلسی -

۱۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۱۵۲.

۱۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۳، صص ۱۰۴ و ۱۴۳ از چاپ امین الضرب و ج ۵۲، صص ۱-۷۷ از چاپ حروفی ایران.

۱۲۷. نوری، حسین، نجم ثاقب، ص ۱۵۲.

۱۲۸. نهاوندی، علی اکبر، العبقري الحسان، ج ۲، ص ۵۷.

۱۲۹. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۴۱۲.

۱۳۰. در: تهرانی، آقابزرگ، ذریعه، ج ۳، ص ۳۲۶ یاد شده است.

۱۳۱. به فارسی ترجمه شده است: بحرانی، هاشم، روزنه‌ای به خورشید، حکایات

یاریافتگان به حضور حضرت مهدی علیه السلام، ترجمه سید حسن افتخارزاده،

[تهران]: شرکت نشر و تبلیغ نیک معارف، [چاپ اول] ۱۳۶۸؛ چاپ دوم ۱۳۷۶،

۱۹۱ ص، وزیری (مترجم).

مشهور به الماسی، و در گذشته به سال ۱۱۵۹ ق - بهجة الاولیاء فی من فاز بقاء الحجّة علیه السلام<sup>۱۳۲</sup> را به فارسی پدید آورد که از انجام افتادگی دارد؛

سید جمال‌الدین محمد بن حسین یزدی حائری طباطبایی - در گذشته در حدود سال ۱۳۱۳ ق - بدایع الکلام فی من فاز بقاء الامام علیه السلام<sup>۱۳۳</sup> را پرداخت؛

علامه نوری - در گذشته به سال ۱۳۲۰ ق - رساله جنة المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجّة علیه السلام را نگاشت؛

شاگرد او شیخ محمد باقر بیرجندی - در گذشته به سال ۱۳۵۲ ق - کتاب بغیة الطالب فی من رأى الامام الغائب<sup>۱۳۴</sup> را تألیف کرد، و شیخ علی اکبر نهاوندی - در گذشته به سال ۱۳۶۹ ق - الیاقوت الاحمر فی من رأى الحجّة المنتظر را نگاشت.

در کافی در اولین روایتی که در باب مورد ذکر، آورده است، می‌گوید: به نقل از عبدالله بن جعفر حسیری است که می‌گفت: «أَجْتَمَعْتُ أَنَا وَالشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو - رَحِمَهُ اللَّهُ - عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ؛ فَقُلْتُ لَهُ: «يَا أَبَا عَمْرٍو، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ، وَمَا أَنَا بِشَاكٍّ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ، فَإِنَّ أَعْتِقَادِي وَدِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ، إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا؛

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، رُفِعَتِ الْحُجَّةُ، وَأُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ، فَلَمْ يَكُ

﴿يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا

خَيْرًا﴾<sup>۱۳۵</sup>

۱۳۳. در: همان، ج ۳، ص ۶۵.

۱۳۲. در: تهرانی، همان، ج ۳، ص ۱۶۰.

۱۳۴. در: همان، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱۳۵. سورة انعام (۶)، آیه ۱۵۸ (مترجم).



فَأُولَئِكَ أَشْرَارٌ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَهُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ، وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَزْدَادَ يَقِينًا، وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى؟ ﴿قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ ١٣٦؛  
 وَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ: مَنْ أَعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ آخِذٌ، وَقَوْلٌ مِّنْ أَقْبَلُ؟، فَقَالَ لَهُ: الْعَمْرِيُّ يَقْتِي فَمَا أَدَىٰ إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي، وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ، فَاسْمَعْ لَهُ وَ اطَّعْ، فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ.

وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ: الْعَمْرِيُّ وَ ابْنَةُ ثِقَتَانِ، فَمَا أَدَىٰ إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ، فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ اطَّعُهُمَا، فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ؛ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَىٰ فِيكَ.

قَالَ: فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِدًا، وَ بَكَى؛

ثُمَّ قَالَ: «سَلْ خَاجَتَكَ».

فَقُلْتُ لَهُ: «أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام؟».

فَقَالَ: «إِي وَاللَّهِ، وَ رَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا» - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ -.

فَقُلْتُ لَهُ: «فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ».

فَقَالَ لِي: «هَاتِ».

قُلْتُ: «فَالِاسْمُ؟».

قَالَ: «مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ، وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي، فَلَيْسَ لِي أَنْ أَحَلِّ وَ لَا أَحَرِّمَ، وَ لَكِنُّ عِنْدَهُ عليه السلام، فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ، أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ، وَ لَمْ يُخَلَّفْ وَ لِدَا، وَ قَسَمَ مِيرَاثَهُ، وَ أَخَذَهُ مِنْ لَحَقِّ لَهُ فِيهِ - وَ هُوَ ذَا -، عِيَالُهُ يَجُولُونَ، لَيْسَ أَحَدٌ يَجُسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ، أَوْ يُنِيلَهُمْ شَيْئًا؛ وَإِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ».

من و شیخ ابو عمرو<sup>۱۳۷</sup> - رحمه الله - نزد احمد بن اسحاق بودیم؛ پس احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که از او دربارهٔ جانشین، پرسش کنم؛ پس به او گفتم: «ابا عمرو! من می‌خواهم که از تو چیزی بی‌رسم، ولی در این مطلبی که از تو می‌پرسم، شک نبرده‌ام؛ پس اعتقاد و دین من آن است که زمین از حجّت، خالی نمی‌ماند، مگر آن که چهل روز پیش از روز قیامت باشد؛ پس در این هنگام، حجّت برداشته می‌شود، و باب توبه بسته می‌گردد؛ پس کسی را ایمانش فایده نبخشد، اگر پیش از آن، ایمان نیاورده، و یاد در ایمانش، خیری کسب نکرده باشد؛ پس آنان، اشرار خلق خداوند عزّ و جلّ‌اند، و آنان‌اند که قیامت برای ایشان به پا می‌گردد، ولی من دوست دارم تا بر یقینم افزوده گردد، و ابراهیم علیه السلام از پروردگارش پرسید که مردگان را چگونه زنده می‌کند؟،

فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟،

گفت: چرا، ولی برای آن که قلبم آرام گیرد؛

و ابوعلی احمد بن اسحاق روایت کرد مرا، به نقل از ابوالحسن [امام هادی علیه السلام] که گفت: از او پرسیدم و گفتم: برای چه کسی کار کنم، و [مبانی دینم] را از که بگیرم، و به سخن چه کسی روی کنم؟

پس به او گفتند: عمری مورد اطمینان من است، هرچه به تو رساند، از جانب من است، و هرچه بر تو گوید، از سوی من است؛ پس به سخنش گوش فراده، و فرمان بردار او باش که ثقة و امانت‌دار است.

و روایت کرد مرا ابوعلی که او از ابو محمد [امام حسن عسکری علیه السلام] سخنی همانند آن پرسید؛ پس او را گفتند: عمری و پسرش، مورد اطمینان‌اند، هرچه به تو رسانند، از جانب من است، و هرچه بر تو

۱۳۷. مقصود، عثمان بن سعید عمری، نخستین نایب خاصّ امام زمان است (مترجم).

گویند، از سوی من است؛ پس به سخنانشان گوش فراده، و فرمان بردار آن دو باش که ثقه و امانت دارند. پس این، گفتار دو امام در گذشته، درباره تو بود».

گفت: ابو عمرو سجده کرد و گریست؛

سپس گفت: «نیاز مندیات را بپرس».

پس به او گفتم: «آیا تو جانشین پس از ابو محمد [امام حسن عسکری] را دیده‌ای؟».

پس گفت: «به خدا سوگند که آری، و گردنش این گونه بود» - و با دستش نشان داد -.

او را گفتم: «یک پرسش دیگر مانده است».

پس به من گفت: «بیاور».

گفتم: «نامش چیست؟».

گفت: «بر شما حرام است که از آن بپرسید. این را من از جانب خویش نمی گویم، من از سوی خویش، حلال و حرام نکنم؛ بلکه از جانب او علیه السلام می گویم؛ در باور سلطان، چنین است که ابا محمد درگذشت، و فرزندی از خویش به یادگار نگذاشت، میراث او را تقسیم کرده، و آن که حقی در آن نداشته، آن را گرفته، و حال، خاندانش آواره‌اند؛ کسی جرأت ندارد که خویشتن را به آنان بازشناساند، یا چیزی به ایشان برساند؛ اگر نام امام، فاش شود، به دنبال او می آیند؛ پس از خدا بترسید، و از این خواسته، باز ایستید».

کلینی - رحمه الله - می گوید: «و شیخی از اصحاب ما - که نامش را از یاد برده‌ام - روایت کرد که ابو عمرو از احمد بن اسحاق نیز چنین پرسشی کرد، و او پاسخی همانند آن گفت».<sup>۱۳۸</sup>

۱۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ (مترجم).

عَلَّامَةُ مَجْلِسِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در *مرآة العقول* در ذیل این روایت می‌نویسد:  
«نخستین روایت، صحیح است، و سند آن که [در پایان حدیث] آمده،  
مُرْسَل است».

### ۳۰. شمایل مهدی موعود

به نقل از جابر جَعْفِي است که گفت: از ابو جعفر [امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام]  
شنیدم که می‌فرمود: سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَالَ: «أَخْبِرْنِي  
عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا أَسْمُهُ؟».

فَقَالَ: «أَمَّا أَسْمُهُ؛ فَإِنَّ حَبِيبِي عَلَيْهِ السَّلَام عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ».  
فَقَالَ: «أَخْبِرْنِي عَنْ صِفَتِهِ».

قَالَ: «هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ<sup>۱۳۹</sup>، حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى  
مِنْكَبَيْهِ، وَ يَغْلُو نُورٌ وَجْهَهُ سِوَادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ، بِأَبِي أَيْبِنَ خَيْرَةَ الْأِمَاءِ».<sup>۱۴۰</sup>  
عمر بن خطاب از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام پرسید و گفت: «از مهدی آگاهم کن  
که نامش چیست؟».

پس فرمود: «أَمَّا نَامُ أَوْ؛ پس محبوبم<sup>۱۴۱</sup> به من سفارش کرد تا به نام او - تا  
زمانی که خداوند او را برانگیزد - اشارت ببرم».

گفت: «پس، از صفتش برایم بگو».

گفت: «او جوانی است با قامتی میانه، و سیما و موی زیبا، مویش بر  
دو کتف او آویخته، نور رویش، بر سیاهی موی سر و صورتش چیره  
است، و پدرم فدای فرزندی برترین زنان باد».

۱۳۹. «مربوع» به معنای قامت متوسط است.

۱۴۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۲.

۱۴۱. مقصود: پیامبر اکرم هستند (مترجم).

## ۳۱. طول عمر مهدی موعود

به نقل از سعید بن جبیر است که گفت: از سرور عابدان علی بن حسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ هُوَ طَوْلُ الْعُمَرِ»<sup>۱۴۲</sup>

«در باره قائم، سنتی از نوح جریان دارد، و آن، طول عمر است».

می نویسم: شیعیان در کتاب هایشان به ذکر مُعَمَّران و دراز عُمران پرداخته اند تا از این راه، عدم دور بودن و استبعاد عمر حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نمایانده باشند؛ از این شمار، صدوق اُمّت است در کتابش کمال الدین و تمام النعمة<sup>۱۴۳</sup>؛

و از ایشان است معلّم اُمّت، شیخ مفید در الفصول العشرة فی الغيبة<sup>۱۴۴</sup>؛ و از ایشان است شریف مرتضی علم الهدی در کتابش امالی<sup>۱۴۵</sup>؛ و از ایشان است علامه مجلسی در بحار الانوار...<sup>۱۴۶</sup>؛

و شیخ محمد بن علی کراچکی - در گذشته به سال ۴۴۹ق و از بزرگان شاگردان شریف مرتضی - کتابش البرهان علی صحّة طول عمر الامام صاحب الزمان را پرداخته، و آن را در کنز<sup>۱۴۷</sup>ش درج کرده است؛

و شیخ طوسی در الغيبة<sup>۱۴۸</sup> فصلی را به بیان عمر حضرتش علیه السلام اختصاص داده؛ پس بدان مراجعه کنید.

۱۴۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۲، ش ۴ و ۵.

۱۴۳. همان، صص ۵۳۶ - ۵۷۵.

۱۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول العشرة فی الغيبة، صص ۲۲ - ۲۷.

۱۴۵. شریف مرتضی، علی بن حسین، امالی، ج ۱، صص ۱۶۵ - ۱۹۵.

۱۴۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۳، صص ۵۹ - ۷۷ از چاپ امین الضرب و ج ۵۱،

صص ۲۲۵ - ۲۹۳ از چاپ حروفی ایران.

۱۴۷. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۱۴.

۱۴۸. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۲۵۸.

و در مسائل کلامیه می نویسد: «استبعادی در طول حیات قائم علیه السلام نیست؛ چرا که دیگران در امت های پیشین، سه هزار سال عمر کرده اند؛ کسانی همچون: شعیب پیامبر و لقمان علیه السلام، و به همین خاطر امری ممکن به شمار آید، و خداوند بر این کار، توانا است.»<sup>۱۴۹</sup>

و فیلسوف ماهر کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی - در گذشته به سال ۶۶۹ ق - می گوید: «و اما طول عمر حضرت؛ پس نهایت کاری که دشمن می تواند انجام دهد، دور دانستن آن است، که به چند صورت رد می شود:

اول آن که: هر کس به اخبار و سیره معمران بنگرد، خواهد دانست که به اندازه عمر او، و پیش از آن، امری عادی است؛ درباره آن لقمان که پرورش دهنده کرکس بود، نقل شده است که هفت هزار سال بزیست؛ و روایت شده است که عمرو بن حمه دوسی چهارصد سال عمر کرد، و به جز این دو، دیگر معمران نیز به همین صورت اند. دوم گفتار خداوند متعال درباره نوح علیه السلام است:

﴿قَلْبَتْ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾<sup>۱۵۰</sup>؛

پس نه صد و پنجاه سال در میان آنان درنگ کرد.

سوم میان ما و دشمن درباره زنده بودن خضر و الیاس علیه السلام از پیامبران، و سامری و دجال از گمراهان، اتفاق نظر وجود دارد، و هنگامی که این، درباره دو طرف مقابل، جایز باشد؛ پس چگونه در همانند آن، در گروه میانه - که مقصودم طبقه اولیا هستند -، روا نباشد»<sup>۱۵۱</sup>.

علامه بزرگ محمد حسین آل کاشف الغطا می گوید: «... آنان که باقی

۱۴۹. همو، الرسائل العشر، ص ۹۹.

۱۵۰. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

۱۵۱. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۹۱.

ماندن وی در طول این زمانی که از هزار سال تجاوز می‌کند را دور می‌شمارند، گویا از داستان عمر نوح غفلت کرده، و یا تغافل می‌کنند که به بیان قرآن، نه صد و پنجاه سال در قوم خویش زندگی کرد، و کم‌ترین چیزی که برای عمر او گفته‌اند، هزار و شش صد سال، و بیش از این نیز تا سه هزار سال گفته‌اند.

عالمان حدیث اهل سنت - به جز نوح - کسانی را یاد کرده‌اند که عمرشان بیش از این بوده است، در تهذیب الاسماء می‌گوید: در زندگانی خضر و پیامبری او اختلاف کرده‌اند؛ پس پیشینه دانشمندان گفته‌اند که او زنده، و در میان ما موجود است، و این، مورد اتفاق صوفیه و اهل صلاح و معرفت است، و حکایت‌های آنان در دیدار او، و ملاقات با وی و استفاده از او، و پرسش و پاسخ از او، و وجود او در مکان‌های شریف و کشورهای نیکو، بیش از آن است که در شمار آید، و مشهورتر از آن است که ذکر شود؛ شیخ ابو عمرو بن صلاح در فتواهایش می‌گوید: او به عقیده تمامی دانشمندان و صالحان، زنده است، و عوام نیز به همین عقیده‌اند، و تنها عده‌ای از محدثان، وی را انکار کرده‌اند.

و به ذهنم می‌رسد که او در جایی دیگر، و زمخشری در ربیع الابرار می‌گوید: مسلمانان در زنده بودن چهار نفر از پیامبران، اتفاق نظر دارند؛ دو نفر از آنان: ادریس و عیسی در آسمان؛ و دو نفر از آنان: الیاس و خضر در زمین هستند، و تولد خضر در زمان ابراهیم - پدر پیامبران - بود.

و معمرانی که از عمر طبیعی تجاوز کرده، و تا صدها سال زندگی کرده‌اند، فراوان‌اند، و سید مرتضی در امالی خویش، پاره‌ای از آنان را آورده، و به جز او، صدوق در اکمال الدین بیش از آن چه شریف [مرتضی] ذکر کرده را آورده است، و در همین زمان‌ها نیز تعدادی را می‌بینیم که عمرشان به صد و بیست یا نزدیک به آن و یا بیش از آن رسیده است.

حقیقت آن است که هر که بر نگاه‌داری یک روز زندگی، توان دارد، بر نگاه‌بانی هزاران سال نیز توانا است، و چیزی باقی نمی‌ماند؛ جز این که عملی خارق عادت است، ولی آیا در قانون طبیعت، خوارق عادت و شذوذ، درباره انبیا و اولیا چیزی شگفت و نادر است؟

مراجعه کنید به مجلّدهات مُقتطف<sup>۱۵۲</sup> پیشین که مقالات فراوان، و دلایل عقلانی و روشنی از بزرگان فیلسوفان غربی را در آن می‌توان یافت که امکان زندگی دائمی در جهان را اثبات کرده، و یکی از دانشمندان بزرگ اروپا گفته است که: اگر شمشیر ابن ملجم در کار نبود، علی بن ابی طالب از آنان بود که همیشه در دنیا زنده می‌ماند؛ زیرا که تمامی صفات کمال و اعتدال را در خویشتن گرد آورده بود، و در این جا نزد ما تحقیق این بحث، گسترده است، و مجال بیان آن نیست»<sup>۱۵۳</sup>.

علامه شیخ محمد رضا مظفر - رحمة الله علیه - در این باره می‌گوید: «و طول زندگانی، بیشتر از عمر طبیعی، یا آن چه تصوّر می‌شود که عمر طبیعی است، در پزشکی، مردود و غیر ممکن نیست؛ به جز آن که پزشکی، به آن چه که دیرزیستی انسان را بیش از معمول، ممکن می‌سازد، دست نیافته است.

ولی اکنون که طبّ از آن عاجز مانده است، خداوند متعال، بر هر چیزی توان دارد، و تا کنون، طولانی شدن عمر نوح، و باقی ماندن

۱۵۲. مقتطف نام مجله منتشره از سوی مؤسسه انتشاراتی «مقتطف» است. این مؤسسه را شاهین مکاریوس در ۱۸۷۶م در بیروت تأسیس و دکتر یعقوب صروف (۱۸۵۲ - ۱۹۲۷) در ۱۸۸۸م آن را به مصر منتقل، و تا ۱۹۲۷م هفتاد شماره از آن را منتشر کرد؛ جرجی زیدان - پیش از تأسیس مجله الهلال - و سلامه موسی از نویسندگان پرکار مقتطف بوده‌اند (مترجم).

۱۵۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۳۸.



عیسی علیه السلام انجام پذیرفته، همان گونه که قرآن کریم از آن خبر داده است: ....  
و اگر کسی در آن چه که قرآن، از آن، آگاه کرده است، شک برد؛ پس باید  
فاتحه اسلام را خواند.

و از شگفتی‌ها است که مسلمانی از امکان این مسأله پرسش کند، در  
حالی که ادعای ایمان به کتاب عزیز را دارد». <sup>۱۵۴</sup>

و از اهل سنت، حافظ ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی -  
کشته شده در سال ۶۵۸ ق - در کتابش *البيان في اخبار صاحب الزمان*  
می‌گوید: «و منعی در بقای او به دلیل بقای عیسی و الیاس و خضر از اولیای  
خداوند متعال، و بقای دجال و ابلیس، این دو ملعون از دشمنان الهی  
نیست، و باقی ماندن آنان به توسط قرآن و حدیث به اثبات رسیده، و بر  
آن اتفاق کرده‌اند، سپس جایز بودن بقای مهدی را به انکار برخاسته‌اند.  
در این جا بقای همه آنان را روشن می‌کنم؛ تا، پس از آن، هیچ عاقلی به  
انکار جایز بودن بقای مهدی علیه السلام گوش نسیارد...». <sup>۱۵۵</sup>

### ۳۲. نشانه‌های ظهور مهدی

به نقل از محمد بن حمران است که گفت: جعفر بن محمد صادق علیه السلام  
فرمودند: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا مَنصُورٌ بِالرُّغَبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ  
تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ كُلُّهَا، وَ يُظْهِرُ اللَّهُ - تَعَالَى - بِه دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ، وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا  
عُمِّرَ، وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ علیه السلام فَيُصَلِّي خَلْقَهُ».

قال ابن حمران: قيل له: «يا ابن رسول الله! متى يخرج قائمكم؟».

۱۵۴. مظفر، محمد رضا، عقائد الامامية، ص ۷۹.

۱۵۵. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، *البيان في اخبار صاحب الزمان*، ص ۱۴۸.

قَالَ: «إِذَا تَشَّيَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَ أَكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ رَكِبَ ذَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ، وَ قُبِلَتِ الشَّهَادَةُ الزُّورُ، وَ رُدَّتْ شَهَادَةُ الْعُدُولِ، وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالْذَّمِّ وَ أَرْتَكَابِ الزِّنَا وَ أَكَلِ الزِّنَا وَ الرِّشَا، وَ اسْتِپْلَاءَ الْأَشْرَارِ عَلَى الْأَبْرَارِ، وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ، وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ، وَ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ، وَ قَتْلِ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، أَسْمُهُ مُحَمَّدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَ لَقَبُهُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا، فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، وَ اجْتَمَعَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَ أَوَّلُ مَا يُنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱۵۶</sup>

ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ وَ خَلِيقَتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ، إِلَّا قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، فَإِذَا اجْتَمَعَ لَهُ الْعَقْدُ - وَ هُوَ عَشْرَةٌ آلَافٍ رَجُلٍ - خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِنْ صَنَمٍ وَ وَثْنٍ وَ غَيْرِهِ، إِلَّا فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَتِهِ طَوِيلَةً»<sup>۱۵۷</sup>.

«همانا قائم ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ با هراس افکندن [در دل‌های مشرکان] بیروز، و با یاری [خداوند] تأیید گردد، زمین در زیر پایش در نور دیده شود، و همگی گنج‌ها بر او نمایانده گردد. گستره سلطنتش شرق و غرب را فراگیرد، و خداوند عز و جل دینش را به دست او بر تمامی ادیان چیرگی بخشد، هرچند که مشرکان را ناگوار آید»<sup>۱۵۸</sup>. پس در زمین، هیچ خرابه‌ای باقی نماند، جز آن‌که آبادش کند، و روح خدا عیسی بن مریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فرود

۱۵۶. سوره هود (۱۱)، آیه ۸۶.

۱۵۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۱.

۱۵۸. اشاره است به: «... لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.

و سوره صف (۶۱)، آیه ۹ (مترجم).

آمده، و پشت سر او نماز می‌گزارد».

ابن حمران گفت: به حضرت عرض کردند: «ای پسر رسول خدا! در چه زمانی قائم شما خارج می‌شود؟».

فرمود: «هنگامی که مردان به زنان، و زنان به مردان همانند شوئند، مردان به مردان، و زنان به زنان کفایت کنند، زنان، زین سواری کنند، شهادت دروغ، مقبول و شهادت عادلان، مردود شود، مردمان، خون‌ریزی، زنا و رباخواری و رشوه‌گیری را ناچیز شمارند، و غلبه بدکاران بر نیکویان، و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن، و فرو شدن زمین در بیداء، و کشته شدن جوانی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان رکن و مقام، نامش محمد بن محمد و لقبش نفس زکیه باشد، و آمدن آوایی آسمانی به این‌که: حق با علی، و پیروانش است».

پس هنگامی که ظهور کند، پشتش را به کعبه می‌دهد، و سی صد و سیزده نفر [برای او] گرد می‌آیند، و نخستین کلامی که می‌گوید، این آیه است که: ذخیره خداوند برایتان بهتر است، اگر که مؤمن باشید.

سپس می‌گوید: منم ذخیره خدا در زمین او، و خلیفه و حجّت او بر شما. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نکند؛ مگر آن‌که بگوید: درود بر تو، ای ذخیره خدا در زمین خدا! پس هنگامی که این گروه «عقد» - که ده هزار مردند - برای او گرد آیند، از مکه خروج می‌کند؛ پس در زمین، هیچ معبودی را - اعم از بت و دیگر چیزها - جز خداوند عزّ و جلّ باقی نگذارد؛ مگر آن‌که به آتشش اندازد، و بسوزاند، و این، پس از غیبتی دراز است».

### ۳۳. دجال کیست؟

به نقل از نزال بن سبره است که گفت: خَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي

طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَحَمِدَ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ -، وَ أَتَى عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ: «سَلُونِي - أَيُّهَا النَّاسِ - قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» - ثَلَاثًا -؛  
فَقَامَ إِلَيْهِ ضَعْفَةُ بْنُ صَوْحَانَ فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَتَى يَخْرُجُ  
الدَّجَالُ؟».

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَقْعُدْ، فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ، وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ؛ وَ اللَّهُ مَا  
الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَ لَكِنْ لِدَيْكَ عَلَامَاتٌ وَ هَيْئَاتٌ، يَتَّبِعُ بَعْضُهَا  
بَعْضًا كَحَدْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَ إِنْ شِئْتَ أَتْبَأُكَ بِهَا».  
قَالَ: «نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!».

فَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَحْفَظْ، فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ: إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَ أَضَاعُوا  
الْأَمَانَةَ، وَ اسْتَحَلُّوا الْكِذْبَ، وَ أَكَلُوا الرِّبَا، وَ أَخَذُوا الرِّشَاءَ، وَ شَيَّدُوا الْبُهْتَانَ، وَ  
بَاغُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا، وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ، وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ، وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ، وَ  
اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ، وَ اسْتَخَفُّوا بِالدِّمَاءِ.

وَ كَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا، وَ الظُّلْمُ فَخْرًا، وَ كَانَتِ الْأُمْرَاءُ فَجْرَةً، وَ الْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً، وَ  
الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً<sup>۱۵۹</sup>، وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً، وَ ظَهَرَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ<sup>۱۶۰</sup>، وَ اسْتَعْلَنَ  
الْفُجُورُ، وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ، وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ، وَ حُلَّتِ الْمَضَاحِفُ، وَ زُخِرْفَتِ  
الْمَسَاجِدُ، وَ طُوِّلَتِ الْمَنَارَاتُ، وَ أُكْرِمَتِ الْأَشْرَارُ، وَ أزدَحَمَتِ الصُّفُوفُ، وَ  
أَحْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَ نَقَضَتِ الْعُهُودُ، وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ، وَ شَارَكَ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ  
فِي التَّجَارَةِ - حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا -، وَ عَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ، وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ، وَ  
كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أزدَلَّهُمْ، وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ، وَ اتَّيَمَّنَ  
الْخَائِنُ، وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَارِفُ<sup>۱۶۱</sup>.

۱۵۹. مقصود از «عرفاء» در این جا جمع «عریف» به معنای عالم به چیزی است، و کسی که

یارانش را می شناسد، و قیم امر قوم، و نقیب است.

۱۶۰. در برخی نسخه ها: «شهادات الزور» آمده است.

۱۶۱. جمع «قنیة» به معنای کنیزان خواننده.

وَلَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السَّرُوجَ، وَتَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ، وَشَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءً لِدِمَامٍ بَعِيرٍ حَقَّ عَرَفَهُ، وَتَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَآتَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، وَلَبِسُوا جُلُودَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ الدَّنَابِ، وَقُلُوبُهُمْ أَتَنُّ مِنْ الْجَنَفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ؛

فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا<sup>۱۶۲</sup>، ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ، خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمَقْدَسِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَتَّى أَحَدُهُمْ<sup>۱۶۳</sup> أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ». فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَعُ بْنُ نُبَاتَةَ، فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ الدَّجَالُ؟». فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ ضَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ<sup>۱۶۴</sup>، فَالْشَّقِيُّ مَنْ صَدَّقَهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ؛ يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا: إِصْفَهَانُ، مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ، عَيْنُهُ الِيمْنِيُّ مَمْسُوحَةٌ، وَالْعَيْنُ الْآخَرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عِلْقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالدَّمِ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ: كَافِرٌ، يَقْرَأُ كُلَّ كَاتِبٍ وَ أُمِّيٌّ. يَخُوضُ الْبِحَارَ، وَ تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ، وَ خَلَقَهُ جَبَلٌ أبيضٌ يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ طَعَامٌ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ، تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرٌ، خُطْوَةُ حِمَارِهِ مِيلٌ، تُطَوِّى لَهُ الْأَرْضُ مَنَهْلًا مَنَهْلًا، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ، يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ: إِلَيَّ أَوْلِيَانِي! أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى، وَ قَدَّرَ فَهَدَى، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى. وَ كَذَبَ عَدُوَّ اللَّهِ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ يَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَإِنَّ رَبُّكُمْ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَ لَا يَطْعَمُ، وَ لَا يَمْشِي، وَ لَا يَزُولُ. تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.

۱۶۲. «الوحا الوحا» یعنی بشتایید بشتایید، عجله کنید عجله کنید.

۱۶۳. در برخی نسخه‌ها: «یود احدهم» آمده است.

۱۶۴. در برخی نسخه‌ها: «سائد بن الصید» و در سنن ترمذی «ابن صیاد» آمده است.

أَلَا وَإِنَّ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ - يَوْمَئِذٍ - أَوْلَادُ الرِّثَا، وَ أَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخُضْرِ،  
يَقْتُلُهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالشَّامِ، عَلَى عَقَبَةٍ تُعْرَفُ بِعَقَبَةِ أَفِيقٍ، لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ  
مَضَتْ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ.  
أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الطَّائِمَةَ الْكُبْرَى.»

قُلْنَا: «وَمَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟»

قَالَ: «خُرُوجُ دَابَّةٍ [مِنَ] الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا، مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ،  
وَ عَصَى مُوسَى عليه السلام، يَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَيَنْطَبِعُ فِيهِ: هَذَا مُؤْمِنٌ  
حَقًّا، وَ يَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ، فَيَنْكَبُ: هَذَا كَافِرٌ حَقًّا، حَتَّى أَنْ الْمُؤْمِنَ  
لَيُنَادِي: الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرًا، وَ إِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي: طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنًا، وَ دِدْتُ أَنِّي  
الْيَوْمَ كُنْتُ مِثْلَكَ، فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ -، وَ  
ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْفَعُ التَّوْبَةَ، فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ، وَ لَا  
عَمَلٌ يُزْفَعُ، وَ:

«لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا  
خَيْرًا» ۱۶۵.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: «لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا، فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ حَبِيبِي  
رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ لَا أَخْبِرَ بِهِ، غَيْرَ عِزَّتِي.»

قَالَ النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ: فَقُلْتُ لِصَعْصَعَةَ بْنِ صَوْحَانَ: «يَا صَعْصَعَةُ! مَا عَنِ أَمِيرِ  
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِهَذَا؟»

فَقَالَ صَعْصَعَةُ: «يَا أَبْنَ سَبْرَةَ! إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام، هُوَ  
الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِثْرَةِ، الثَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، وَ هُوَ الشَّمْسُ  
الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَطْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ، وَ يَضَعُ مِيزَانَ

الْعَدْلُ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا.

فَأَخْبَرَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ حَبِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَهْدَ إِلَيْهِ أَنْ لَا يُخْبِرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِزَّتِهِ الْأَيْمَةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - <sup>۱۶۶</sup>.

علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند، و خداوند عز و جل را سپاس گفت و بر او ثنا خواند، و بر محمد و خاندانش درود گفت.

سپس فرمود: «از من پرسید پیش از آن که از دستم دهید»، و سه بار تکرار کرد.

پس صعصعة بن صوحان برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان! خارج شدن دجال در چه هنگام است؟».

علی علیه السلام به او فرمود: «بنشین! خدا سخت را شنید، و مقصودت را دانست، به خدا سوگند که [در این موضوع] سؤال شده، از پرسنده آن، آگاهی اش بیش نیست، ولی برای آن، نشانه‌ها و مقدماتی است که چون دو لنگه کفش در پی یکدیگر می‌رسند، اگر خواهی آگاهی کنم».

گفت: «آری ای امیر مؤمنان!».

فرمود: «به یاد سپار که نشانه‌اش این است: آن گاه که نماز را بمیرانند؛ امانت را خیانت کنند؛ دروغ را حلال شمارند؛ ربا خورند و رشوه گیرند؛ ساختمان‌ها را محکم و نیکو سازند؛ و دین را به دنیا فروشند؛ سفیهان را به کار گمارند؛ با زنان مشورت کنند؛ قطع رحم نمایند؛ پیرو هوس گردند؛ خون‌ریزی را آسان دانند.

بردباری، ناتوانی باشد؛ و ستم، مایه افتخار؛ فرامان‌روایان، زناکار؛ و وزیران، ستم‌کار باشند؛ و کارگزاران، خیانت‌کار؛ و قرآن‌خوانان، فاسق. گواهی دروغ پدید گردد؛ و زنا آشکارا شود؛ تهمت و گناه و سرکشی

رواج یابد؛ قرآن‌ها را بیارایند و مسجدها را زیور کنند؛ مناره‌ها را بلند سازند؛ بدان را گرامی دارند؛ صفوف، فشرده، و دل‌ها با یکدیگر مخالف شود؛ عهدها را بشکنند؛ و موعود، نزدیک گردد.

زنان - از روی حرص در دنیا - با همسرانشان در بازرگانی شرکت کنند؛ ندای فاسقان برخیزد، و به سخن آنان گوش فرادهند.

سرپرست هر قومی، پست‌ترین آنان شود؛ از اشرار برای ایمنی از شرارتشان بهراسند؛ دروغ‌گو را تصدیق کنند؛ و خیانت‌کار را امانت‌دار به شمار آورند؛ کنیزان خواننده تهیه بینند و نگاه دارند؛ و ساز و آواز فراهم آورند؛

آخرین کسان امت، نخستین‌های امت را لعنت کنند؛ زن‌ها زین‌سواری کنند؛ زنان همانند مردان، و مردان همچون زنان شوند؛ شاهدهی بی آن‌که گواه خواسته باشند، گواهی دهد؛ و شاهدهی دیگر بدون آگاهی، و برای جانبداری، گواهی دهد.

فقه را برای دنیا آموزند؛ و کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند؛ و پوست‌میش را بر دل‌های گرگ [صفت] پیوشانند؛ دل‌هایشان بدبوتر از مردار باشد، و تلخ‌تر از صبر؛

در این هنگام بشتابید، بشتابید، و عجله کنید و عجله کنید، در آن روز برترین جای، بیت المقدس باشد، و زمانی بر مردم آید که هر یک آرزو کنند که ای کاش ساکن آن دیار بودند».

پس اصبع بن نباته برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟».

پس فرمود: «بدان که دجال، صائد بن صید است؛ پس بدبخت، کسی

که تصدیقش کند، و خوش‌بخت آن‌که او را تکذیب کند. از شهری برآید

که آن را اصفهان گویند، و از روستایی که آن را به یهودیه می‌شناسند.

چشم راستش نابینا، و چشم دیگرش در پیشانی است، و آن چنان



می درخشد که گویی ستاره صبح است، در آن، لگه‌ای است که گویی با خون در هم آمیخته، میان دو چشمش نوشته است: کافر، که هر درس خوانده و بی سوادی آن را می خواند.

در دریاها فرو شود، و آفتاب، با او می گردد، در برابرش کوهی از دود، و در پشت سرش کوه سفیدی است که مردم گمان برند، طعام است. در زمان قحطی شدیدی خروج کند، بر الاغ سپیدی سوار است، و هر گام الاغ او، یک میل است، و زمین، آب‌گاه به آب‌گاه، در زیر پایش درنور دیده گردد.

بر آبی نگذرد، جز آن که تا روز قیامت فرورود [و خشک شود]، و به آوازی که همه جنیان و آدمیان و شیاطین از مشرق تا مغرب بشنوند، فریاد کند: دوستان من! نزد من آیید، منم آفریننده شما به بهترین صورت، منم که تقدیر کردم و هدایتان با من است، منم پروردگار و الایقان.<sup>۱۶۷</sup> دشمن خدا دروغ می گوید، او یک چشمی است که غذا می خورد، و در بازارها می گردد؛ به راستی، پروردگار شما، نه یک چشم است، نه راه می رود، و نه، زوال دارد، و از این اوصاف، برتر است، برتری بزرگی.

بدانید که در آن روز، پیشینه پیروانش زنازادگان، و صاحب پوستین‌های سبزند. خداوند عزّ و جلّ آن‌گاه که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد، در شام، بر سر گردنه‌ای که به آن گردنه افیق گویند، به دست کسی که عیسی مسیح بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز گزارد، او را بکشد؛ بدانید که پس از آن، واقعه‌ای عظیم باشد.

گفتیم: «ای امیر مؤمنان! آن دیگر چیست؟»

۱۶۷. اشاره است به شریفه: «أنا الذي خلق فسوى و قدر فهدى \* أنا ربكم الأعلى»، سوره اعلی (۸۷)، آیات ۲-۳ (مترجم).

فرمود: «بیرون شدن جنبنده‌ای از زمین است از [کوه] صفا، و انگشتر سلیمان بن داوود را [در انگشت]، و عصای موسی علیه السلام را [در مشت] داشته باشد، انگشتر را به روی هر مؤمنی که گذارد، بر سیمایش نقش گیرد که: به حقیقت، این، مؤمن است.

و بر چهره هر کافری که نهد، بر چهره‌اش نگاشته گردد: به حقیقت این، کافر است. تا به جایی که مؤمن فریاد کشد: وای بر تو ای کافر! و کافر فریاد برآورد: خوشا بر تو ای مؤمن! من دوست داشتم امروز چون تو باشم، و به سعادت بزرگ می‌رسیدم.

سپس جنبنده، سر بلند کند، و او را - به اذن خداوند عزّ و جل - از مشرق تا مغرب بینند، و این، پس از آن است که آفتاب از مغرب خود برآید، و در این هنگام، توبه برداشته شود؛ نه توبه‌ای پذیرفته گردد، و نه عملی بالا رود، و کسی که پیش از آن، ایمان نداشته، و یا با ایمان، کسب خیری نکرده باشد، ایمانش سود نبخشد».

سپس فرمود: «از این پس نگویند که پس از آن، چه خواهد شد؛ زیرا محبوبم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با من پیمان بسته است که از آن - جز با خاندانم - سخن نگویم».

نزال بن سیره گفت: به صعصعه بن صوحان گفتم: «ای صعصعه! مقصود امیر مؤمنان علیه السلام از این جمله چه بود؟».

پس صعصعه گفت: «ای پسر سبزه! آن که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، همان دوازدهمین تن از عترت، نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام، خورشید تابنده‌ای است که از مغرب خود به درآید، و نزد رکن و مقام، حاضر گردد. پس زمین را پاک گرداند، و ترازوی عدل را قرار دهد؛ پس هیچ‌کس بر کسی ستم، روا ندارد».

روایتان کرد امیر مؤمنان علیه السلام که دوستش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از او پیمان

ستانده است تا از آن چه که پس از این رخ خواهد کرد، جز با خاندان پیشوایانش - صلوات الله علیهم اجمعین - سخن نگوید».

### ۳۴. مقدمات ظهور مهدی

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ».<sup>۱۶۸</sup>

«مردمانی از مشرق خارج شوند؛ پس سلطنت را برای مهدی فراهم می آورند»، و علامه گنجی شافعی - کشته شده به سال ۶۵۸ ق - پس از نقل روایت می نویسد: «این حدیث حسن و صحیحی است که ثقات و بزرگان به نقل آن پرداخته اند».<sup>۱۶۹</sup>

### ۳۵. شهر قم پیش از ظهور

به نقل از امام صادق علیه السلام است که سخن از کوفه به میان آورد، و فرمود: «سَتَخْلُو الْكُوفَةَ<sup>۱۷۰</sup> مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّةُ فِي حُجْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةِ يُقَالُ لَهَا: قُمْ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتِ فِي الْحِجَالِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا؛

فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحَيَّةِ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ

۱۶۸. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۹، صافی،

لطف الله، منتخب الاثر، ص ۳۰۴ به نقل از: ابن ماجه، ابو عبد الله محمد بن یزید، صحیح،

ج ۲، ص ۲۷۰؛ هم چنین: متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ش ۳۸۶۵۷ و

هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸.

۱۶۹. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۰۰.

۱۷۰. در چاپ عربی: «کوفه» ثبت شده است (مترجم).

بِأَهْلِهَا، وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَفِيضُ الْعِلْمِ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَتَمَّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ وَيَسِيرُ<sup>۱۷۱</sup> سَبَباً لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ، إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمْ حُجَّةً»<sup>۱۷۲</sup>.

«به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می گردد، و به گونه ای که مار در جای گاه خود فرو می رود، دانش نیز این چنین از کوفه رخت بر می بندد، و از شهری به نام قم آشکار می شود، آن سامان، معدن فضل و دانش می گردد، به نحوی که در زمین، کسی در استضعاف فکری به سر نمی برد - حتی نوعروسان در حجله گاه خویش -

و این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می پیوندد، خداوند، قم و اهلش را [برای رساندن پیام اسلام]، قائم مقام حضرت حجّت می گرداند، اگر چنین نشود، زمین، اهل خود را فرو می بُرد، و در زمین، حجّتی باقی نمی ماند. دانش از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می گردد، بدین سان بر مردم، اتمام حجّت می شود، و هیچ کسی باقی نمی ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد.

آن گاه قائم ظهور می کند، و ظهور وی، باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می شود؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد، مگر پس از آن که آنان، وجود حجّت را انکار نمایند».

### ۳۶. او زمین را از عدل و داد می آکند

به نقل از عبدالله بن عمر است که گفت: حسین بن علی علیه السلام را شنیدم که

۱۷۱. بصیر، ظ.

۱۷۲. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۴۴۳، به نقل از: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به

نقل از: تاریخ قم.

می فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ وَ كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ».<sup>۱۷۳</sup>

«اگر از عمر دنیا چیزی باقی نمانده باشد، مگر تنها یک روز، خداوند عزّ و جلّ آن روز را طولانی کند، تا آن که مردی از فرزندانم خروج کند؛ پس زمین را مالا مال از عدل و داد کند، به همان گونه ای که از بیداد و ستم لبریز شده است؛ این را از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که چنین می فرمود».

### ۳۷. او عیسی بن مریم را امامت کند

به نقل از پیامبر خدا ﷺ است که آگاه فرمود امامان را به خروج مهدی، پایان بخش پیشوایان که زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که لبریز از ظلم و ستم گشته است، و این که عیسی علیه السلام در هنگامی که خروج و ظهور فرماید، بروی نازل شده، و پشت سر او نماز می گزارد.<sup>۱۷۴</sup> صاحب *عیون المعجزات* می نویسد: «و این، روایتی است که به خاطر شهرت آن، شیعیان و عالمان و غیر عالمان، و اهل سنت، و خاصّ و عام، و پیران و کم سالان بر آن، اتفاق کرده اند».<sup>۱۷۵</sup>

۱۷۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۸؛ مضمون آن را احمد در مستند، ج ۱، ص ۹۹ بیان داشته است؛ به نقل از: حسینی جلالی، محمدجواد، احادیث المهدی من «مستند احمد بن حنبل»، ص ۶۲؛ مصادر این روایت در کتاب های اهل سنت را بنگرید در: تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدی، صص ۷۰-۸۳.

۱۷۴. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۳۱۷؛ هم چنین مراجعه نمایید به: حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة، ج ۳، صص ۴۰۱-۴۰۲؛ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۱۳؛ تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدی، ص ۱۰۰.

۱۷۵. صافی، لطف الله، همان، ص ۳۱۷.

و در حاشیه الفتح المبین می نویسد: «و در روایتی آمده است که: «يُنزَلُ بَعْدَ شُرُوعِ الْمَهْدِيِّ فِي الصَّلَاةِ، فَيَرْجِعُ الْمَهْدِيُّ الْقَهْقَرَى، لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، وَ يَقُولُ لَهُ: تَقَدَّمَ»؛ «او پس از آن که مهدی آغاز به نماز کرد، نازل می شود؛ پس مهدی، عقب عقب می آید، تا عیسی عليه السلام پیش رود؛ پس عیسی دستش را میان دو کتف او می نهد، و به او می فرماید که پیش ایستد».

و پیش از نقل این روایت می گوید: «و نازل گشتن او، نزدیک نماز صبح است؛ پس در پشت سر مهدی، نماز می گزارد»... الی آخر. ۱۷۶

### ۳۸. رجعت مؤمنان

به نقل از مفضل بن عمر است که گفت: سخن از حضرت قائم عليه السلام و کسانی از اصحاب ما که در انتظار او فوت کردند به میان آمد؛ پس ابو عبدالله [امام صادق عليه السلام] به ما فرمودند: «إِذَا قَامَ أَبِي الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ». ۱۷۷

«هنگامی که قیام فرمود، بر قبر مؤمن می رود، و به او می فرماید: ای مرد! همانا که صاحب تو ظهور کرده است؛ پس اگر خواهی، بدو بپیوند، و اگر خواهی، در کرامت پروردگارت باقی باش».

### ۳۹. بیعت با مهدی موعود

مفضل بن عمر جعفی روایت کرده است که از ابی عبدالله جعفر بن

محمد [امام صادق] علیه السلام شنیدم که می فرمود: إِذَا أَدِنَ اللَّهُ - تَعَالَى - لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ، صَعِدَ الْمُنْبَرِ، فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ، وَنَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ، وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ؛ فَيَبْعَثُ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - جِبْرَائِيلَ حَتَّى يَأْتِيَهُ؛

فَيَنْزِلُ عَلَى الْخَطِيمِ يَقُولُ: «إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُونَ؟»؛

فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ -

فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ»<sup>۱۷۸</sup>، أُنْبِطُ يَدَكَ؛

فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ؛

وَ قَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشْرٍ رَجُلًا، فَيُبَايِعُونَهُ، وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ، حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ أَلْفِ نَفْسٍ؛ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ»<sup>۱۷۹</sup>.

هنگامی که خداوند متعال، قائم را به خروج، اذن می دهد، وی از منبر بالا رفته، و مردمان را به سوی خود فرا می خواند، و به خدا سوگند می دهد، و آنان را به حق خویش می خواند، و از این که با سیرت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در میانشان رفتار کند، و با عمل او با آنان عمل کند، سخن می گوید؛ پس خداوند - جَلَّ جَلَالُهُ - جبریل را می فرستد تا به نزد او رود. او در سرزمین خطیم بر حضرت نازل می گردد، و می گوید: «[مردمان را] به چه می خوانی؟»؛

پس قائم - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - به او خبر می دهد.

جبریل می گوید: «من نخستین کسی باشم که با تو بیعت کند، دستت را

دراز کن»؛ پس بر دستش دست می کشد.

در این هنگام، سی صد و چند نفری که نزد او حاضر شده اند، با وی

۱۷۸. در چاپ عربی: «ببایعك» ثبت شده است (مترجم).

۱۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ص ۳۲۲.

بیعت می‌کنند، و او در مکه، اقامت می‌فرماید، تا وقتی که یارانش به ده‌هزار نفر برسند؛ پس از آن است که به سوی مدینه می‌رود.

#### ۴۰. مهدی موعود در نهج البلاغه<sup>۱۸۰</sup>

«يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»  
و مِنْهَا: «حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِدُهَا مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، خُلُوعًا رِضَاعُهَا، عُلُقَمًا عَاقِبَتُهَا.

أَلَا وَ فِي غَدٍ وَ سَيَاتِي غَدٍ بِنَا لَا تَعْرِفُونَ، يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالَهَا عَلَى مُسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَقَالِيدَ كَيْدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ، وَ يُخْبِي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»<sup>۱۸۱</sup>.

«هوای [نفس] را به سوی هدایت برد، در آن گاه که هدایت را به سوی هوای [نفس] برده‌اند، و رأی را به کتاب خدا باز می‌گرداند، زمانی که قرآن را به سوی رأی برده باشند».

و از این [خطبه] است:

«تا آن که جنگ، بر شما روی آورد، به گونه‌ای که دندان‌هایش را بنمایاند، پستان‌هایش پُر شیر است و نوشیدنش دل‌پذیر، ولی عاقبتی تلخ را در پی است.

بدانید که فردا است که رُخ دهد، و فردایی با آن چه که نمی‌دانیدش به زودی بیاید؛ حکم‌روایی از غیر از خاندان فرمان‌روایان بیاید، و

۱۸۰. برای آگاهی از تمامی مطالبی که پیرامون امام زمان در نهج البلاغه وارد شده است می‌توان به: فقیه‌ایمانی، مهدی، مهدی منتظر در نهج البلاغه نگریست؛ این کتاب را باسم هاشمی به زبان عربی ترجمه کرده، و منتشر ساخته است؛ بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق (مترجم).  
۱۸۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.



کارگزاران آنان را به خاطر بدی کردارشان، بازخواست کند، زمین، پاره‌های جگرش را برای او بیرون ریزد، و کلیدهایش را - از روی دوستی - بدو دهد، آن‌گاه شیوه دادگستری را بر شما بنماید، و آنچه از کتاب و سنت را که مُرده است، حیات بخشد».

و در حاشیه نسخه‌ای از نهج البلاغه که در سال ۴۹۹ هجری قمری توسط حسین بن حسن بن حسین مؤدّب - از بزرگان نزدیک به زمانه شریف رضی، گردآورنده نهج البلاغه - کتابت شده است، این چنین نگاشته‌اند:

«الْوَالِي هُوَ الْمَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَام»؛<sup>۱۸۲</sup>

«والی، همان حضرت مهدی علیه السلام است».

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «این، اشارت است بر امامی که خداوند وی را در آخر الزمان می‌آفریند، و همو است که در اخبار و آثار، بدو وعده داده‌اند...».<sup>۱۸۳</sup>

نیایش<sup>۱۸۴</sup>

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الدَّرَبَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ أَفْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِإِمْتِنَالِ أَوَامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ الْأَيُّمَةَ مُتَقَدِّمًا، وَ لَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِيذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ

۱۸۲. نهج البلاغه، ص ۱۱۴، تصویر نسخه خطی قرن پنجم هجری قمری که در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نگهداری می‌شود.

۱۸۳. ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبة الله معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۹، از چاپ بیروت و ج ۹، ص ۴۰ از چاپ مصر.

۱۸۴. صحیفه سجادیه، دعای روز عرفه، ص ۴۷.

عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِيُؤْتِيكَ، شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ أَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَ أَعِزَّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَ أَشَدَّهُ أَرْزَهُ، وَ قُوَّ عَضُدَهُ، وَ زَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ أَحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَ أَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَ أَمُدَّهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ.

وَ أَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ، وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -، وَ أَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ أَجَلُ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ آيُنَ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أزلُ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ أَمَحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوَجًا.

وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ أَسْطِمْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَافِعَةً، وَ رَحْمَةً، وَ تَعَطُّفَةً، وَ تَحَنُّنَةً؛ وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاةِ سَاعِينَ، وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْتَفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَّقَرِّبِينَ».

خدایا! تو در هر زمانی، دینت را به دست رهبری برپاداشتی، او را نشانه‌ای برای بتدگانت افراشتی، و چون مشعلی فروزان در شهرهایت داشتی؛ پس از آن‌که رشته او را به رشته خویش پیوند زدی، وی را سبب دست‌یابی به رضای خویش گردانیدی، طاعتش بر همگان واجب فرمودی، از نافرمانی‌اش بیم دادی، به اطاعت از او امرش، بازایستادن از نواهی‌اش، پیشی نجستن بر او، و واپس نماندن از او، فرمان دادی؛ پس او پناه‌گاه پناه‌جویان، ملجأ ایمانیان، دستاویز چنگ‌زنندگان و جمال جهانیان است.

خداوند! ولی خویش را به سپاس از آن‌چه بر او انعام کردی، و ما را به شکر نعمت [وجود رهبر بر حق] الهام کن، و از نزد خویش، قدرتی یاری‌دهنده را بر او ارزانی دار، [دریچه‌های] کامیابی را - به آسانی - بر او

بگشا، او را به نیرومندترین تکیه گاه خویش مدد رسان، پشت گرمش ساز، بازویش را توان ده، به دیده لطفت مراقبت نما، به حفظ خویش حمایت فرما، با فرشتگان یاری اش رسان، و به نیرومندترین سپاهت مدد بخشان.

کتاب و حدود و شرایعت، و سنت های پیغامبرت را - که صلوات بر او و خاندانش باد - به دست او برپا دار، و به وسیله او، آنچه از نشانه های آیینت را که اهل تجاوز می رانده اند، حیات بخش، از برکت وجودش زنگار ستم از طریقت خود بزدا، ناهمواری راه خویش برطرف فرما، به دست او آنانی که انحراف از راهت گزیده اند را از راه بردار، و آنان که آهنگ ایجاد ناراستی کنند را از عرصه حیات، ریشه کن فرما.

دل او را در حق دوستانش نرم، و دستش را بر دشمنانش گشوده ساز؛ رأفت، رحمت، عطف و مهربانی اش بر ما ارزانی دار، و ما را شنونده [فرمانش]، اطاعت کننده حضرتش، و پوینده راه خشنودی اش قرار ده، و در یاری و دفاع از او مددکارمان باش، این گونه است که به تو و پیغامبرت - که درود تو بر او و خاندانش باد - تقرب جوئیم.

## فهرست منابع و مآخذ

### الف. منابع و مآخذ مؤلف

۱. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعة و اصولها، قاهره، چاپ دهم ۱۳۷۷ق.
۲. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله معتزلی، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۳ق؛ به ویرایش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
۳. ابن بطریق، العمدة، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، مصر: چاپخانه ازهریه، ۱۳۴۸ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، چاپخانه ختّام، ۱۴۰۰ق.
۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، با مقدمه و تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۷. اصفهانی دهرخی، جواد، فهرس البحار، ۱۴۰۳ق.
۸. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، چاپ دوم.
۹. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۰. بحرانی، هاشم، المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة، تحقیق محمد منیر میلانی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۱. تجلیل تبریزی، ابوطالب، من هو المهدي، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.

۱۲. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الى تصانیف الشیعة.
۱۳. جزری دمشقی شافعی، شمس الدین محمد، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، تهذیب و تعلیق محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة.
۱۵. حسینی جلالی، محمدجواد، احادیث المهدی من «مسند احمد بن حنبل»، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم ۱۴۰۲ق.
۱۷. حلبی، تقی الدین ابوصلاح، تقریب المعارف، تحقیق رضا استادی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. خاتون آبادی، محمدصادق، کشف الحق (الاربعین)، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.
۱۹. دهرخی اصفهانی، محمود، یأتی علی الناس زمان من سئل عاش و من سکت مات، قم، ۱۴۰۸ق.
۲۰. دیلمی، حسن بن ابوالحسن، ارشاد القلوب، قم: شریف رضی.
۲۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، مصر، چاپ اول ۱۳۲۵ق.
۲۲. شریف مرتضی، علی بن حسین، أمالی، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. \_\_\_\_\_ علی بن حسین، رسائل، اعداد سیداحمد حسینی و سید مهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، الاعتقادات، چاپ سنگی، همراه با شرح باب حادی عشر.
۲۵. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، ۱۳۶۳ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۳۹۸ق.
۲۸. \_\_\_\_\_، تلخیص الشافی، تحقیق سیدحسین بحر العلوم، قم: دارالکتب اسلامیّه، ۱۳۹۴ق.

۲۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۳۰. \_\_\_\_\_، الارشاد، اصفهان: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۴ق.
۳۱. \_\_\_\_\_، الفصول العشرة فی الغیبة، قم: دارالکتاب.
۳۲. صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، قم، چاپ هفتم.
۳۳. صدر، صدرالدین، المهدي، تهران: چاپخانه عالی.
۳۴. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، با تعلیقات سید محمدباقر خراسان، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ دوم ۱۴۰۳ق.
۳۵. عاملی، حسین، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۶. علیاری تبریزی، علی، بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۹ق.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، علم الیقین، قم: بیدار.
۳۸. کراچکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، تحقیق و تعلیق عبدالله نعمه، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۵ق.
۴۰. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به کوشش امین الضرب، تهران، سنگی؛ تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۱۰ج.
۴۲. \_\_\_\_\_، مرآة العقول، تصحیح هاشم رسولی، دارالکتب اسلامیه.
۴۳. مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۴۴. مظفر، محمد حسین، الدلیل الی موضوعات «صحیفة السجادية»، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. مظفر، محمد رضا، عقائد الامامیه، مکتبه الاسلامیه الکبری.
۴۶. مهدوی، مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر،

نشر الهدایة، ۱۳۶۷ ش.

۴۷. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة.

۴۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، تصحیح و تعلیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: چاپخانه حیدریه، ۱۳۵۵ ق.

۴۹. نوری، حسین، نجم ثاقب، شیراز، ۱۳۴۶ ق.

۵۰. نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام.

۵۱. نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق؛ تصویر نسخه خطی قرن پنجم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ ق.

### ب. گزیده منابع و مآخذ مترجم

۱. آملی، حیدر بن علی، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کربن، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه، تحقیق خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۰۳ ق، ج ۲.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، قم: چاپخانه ختام، ۱۴۰۰ ق.

۴. ابن عبدالبر، یوسف، جامع بیان العلم و فضله، بیروت: [بی نا]، ۱۹۸۴ م.

۵. ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، چاپ اول ۱۹۸۸ م.

۶. ابن عطیه، مقاتل، کنگره دانشمندان بغداد، ترجمه و تحقیق محمد رضا زادهوش، اصفهان: مهر قائم، چاپ اول ۱۳۸۲ ش.

۷. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهایة، تحقیق و تعلیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۹۸۸ م.

۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، [تصحیح و تعلیق رضا تجدد و مقدمه انگلیسی از مجتبی مینوی، تهران: بی نا، چاپ دوم ۱۳۵۲ ش].

۹. ابن یوسف شیرازی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران: چاپخانه مجلس، [چاپ اول] ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱ ش، ج ۳.

۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم ۱۹۸۵م.
۱۱. اصفهانی، ابونعیم، ذکر اخبار اصبهان، لیدن: چاپخانه بریل، ۱۹۳۴م، ج ۲.
۱۲. اعتماد السلطنه، اکسیر التواریخ، بمبئی، ۱۳۰۸ق.
۱۳. البانی، محمدناصرالدین، فهرست مخطوطات دارالکتب الظاهریه، به کوشش مشهورحسین آل سلمان، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۴۲۲ق.
۱۴. الفهرس التمهیدی للمخطوطات المصوّرة، قاهره: [بی تا]، ۱۹۴۸م.
۱۵. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، چاپ دوم [بی تا].
۱۶. برزنگی، محمد بن عبدالرسول، الأشاعة فی اشراط الساعة، قاهره، ۱۳۷۰ق.
۱۷. بغدادی، اسماعیل پاشا، ایضاح المکنون، تصحیح محمد شرف الدین یالتقیا و رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۲.
۱۸. بلاغی، عبدالحجّت، حجّت بالغه، [بی جا]: چاپخانه خواجه، ۱۳۸۳ق.
۱۹. تبریزی، علی، مرآت الکتب، تحقیق محمدعلی حائری، قم: کتابخانه مرعشی، چاپ اول ۱۴۱۴ق.
۲۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، مقاصد الطالبین، به همراه شرح المقاصد، استانبول: چاپخانه معارف، [چاپ اول] ۱۳۰۵ق.
۲۱. تقوی دامغانی، رضا، اربعین در فرهنگ اسلامی، [تهران]: سازمان تبلیغات اسلامی، [چاپ اول] ۱۳۶۸ش.
۲۲. جامی، نورالدین عبدالرحمان، اربعین، کتابت سلطان علی مشهدی، تصحیح کاظم مدیر شانه چی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ش.
۲۳. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البیتول و الشبّطین، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: محمودی، ۱۳۹۸ق.
۲۴. حاجی خلیفه، عبدالله قسطنطنی رومی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح محمد شرف الدین یالتقیا و رفعت بیلگه الکلیسی، [استانبول: چاپخانه معارف، چاپ اول] ۱۹۴۱ - ۱۹۵۵م.
۲۵. حسینی اشکوری، احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه ... آیت الله



- مرعشى، قم: كتابخانه مرعشى، چاپ اول ۱۳۵۴ - ۱۳۷۶ ش.
۲۶. حسینی دمشقی، ابوالمحاسن محمد بن علی، ذیل تذکرة الحفاظ، تحقیق حسام الدین قدسی، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۲۷. حلبی، برهان الدین، کشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث، تحقیق و تعلیق صبحی سامرای، مکتبه النهضة العربیة، چاپ اول ۱۴۰۷ ق.
۲۸. حموی رومی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، به کوشش احمد فرید رفاعی، بیروت: دارالمستشرق، چاپ دوم [بی تا]، ۲۰ ج.
۲۹. خزّاز قمی، علی بن محمد، کفاية الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ ق.
۳۰. خوانساری اصفهانی، محمدباقر، روضات الجنّات فی احوال العلماء و السّادات، تهران: کتابخانه اسماعیلیان، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ ش، ۸ ج.
۳۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد، بیروت: الرسالة، چاپ هفتم ۱۹۹۰ م، ۲۵ ج.
۳۲. رفاعی، عبدالجبار، معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول زمستان ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰.
۳۳. زادهوش، محمدرضا، «اربعینیات درباره مهدی موعود»، ماهنامه موعود، س ۷، ش ۳۹، شهریور و مهر ۱۳۸۲، صص ۶۶ - ۷۱.
۳۴. \_\_\_\_\_، ترجمه فارسی «قرآن عظیم»، نسخه دست نویس.
۳۵. \_\_\_\_\_، سیره مهدوی به روایت علامه حلّی، نسخه دست نویس.
۳۶. سمیعی، کیوان، زندگانی سردار کابلی، [تهران]: زوّار، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. سواس، یاسین محمد، فهرست مجامیع المدرسة العمریة، کویت: [بی تا]، چاپ اول ۱۹۸۷ م.
۳۸. سویدی بغدادی، محمّدامین، سیانک الذهب فی معرفة انساب و القبائل العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة، [چاپ اول] ۱۴۰۶ ق.
۳۹. شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل البيت النبوی المختار، قاهرة: چاپخانه میمنه، ۱۳۱۲ ق.

۴۰. صیّان، محمّد بن علی، اسعاف الرّاعیین، مصر: [بی نا]، ۱۳۱۲ق.
۴۱. طبری، محبّ الدّین احمد بن عبدالله، ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی، [قاهره]: مکتبه حسام الدّین قدسی، [چاپ اوّل] ۱۳۵۶ق.
۴۲. غفّار، عبدالله الرّسول عبدالحسن، الكلینی و الکافی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ اوّل ۱۴۱۶ق.
۴۳. فصل نامه تراثنا، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، شماره های ۱، ۱۷ و ۲۲.
۴۴. فصل نامه علوم حدیث، قم: دارالحدیث، سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹ش.
۴۵. فقیه ایمانی، مهدی، المهدی المنتظر فی «نهج البلاغه»، ترجمه [به عربی] باسم هاشمی، بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۶. فهرست المکتبه العمومیة بدمشق (المعروف بالمکتبه الظاهریة)، دمشق، چاپ اوّل ۱۲۹۹ق.
۴۷. فیض کاشانی، محمّد محسن بن مرتضی، وافی، تحقیق سیّد ضیاء الدّین اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اوّل ۱۴۰۶ق.
۴۸. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، یتایع المودّة لذوی القربی، تحقیق علی جمال اشرف حسینی، قم: اسوه، چاپ اوّل ۱۴۱۶ق، ۳ج.
۴۹. کتانی، عبدالحی، فهرس الفهارس و الاثبات، به کوشش احسان عبّاس، بیروت: [بی نا]، ۱۴۰۶ق.
- ۵۰ - ۵۱. گروهی از نویسندگان، نامه دانشوران ناصری، قم: دارالفکر، ویرایش دوم، چاپ دوم ۱۳۳۸ش، ۹ج: تهران، سنگی، به خطّ محمّدباقر موسوی اصفهانی، چاپ اوّل ۱۲۹۶ - ۱۳۲۴ق، ۷ج.
۵۲. ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، اربعون حدیثاً فی اثبات امامة امیر المؤمنین، تحقیق مهدی رجایی، قم: [بی نا]، ۱۳۷۵ش.
۵۳. عطیه، محی الدّین و صلاح الدّین حنفی، محمّد خیر رمضان یوسف، دلیل مؤلفات حدیث الشّریف، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اوّل ۱۹۹۵م.
۵۴. مزنی، ابو حجاج یوسف بن زکی، تهذیب الکمال فی اسماء الرّجال، تحقیق و